علوم حدیث

دانش و بینش

استاد ابراهیم صالحیان راد

دانش و بینش علوم حدیث

از دیدگاه اهل سنت

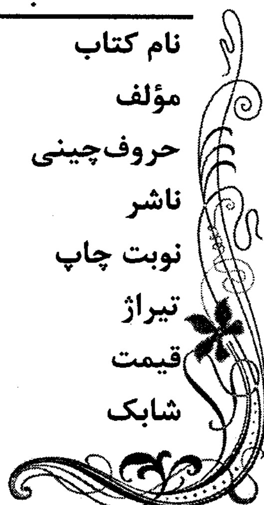
مؤلف:

استاد ابراهیم صالحیان‌راد

دبیر بازنشسته‌ی آموزش و پرورش شهرستان بوکان

سرشناسه	: صالحیان‌راد، ابراهیم، ۱۳۳۰
عنوان و نام پدیدآور	: دانش و بینش علوم حدیث از دیدگاه اهل سنت/ تألیف ابراهیم صالحیان‌راد
مشخصات نشر	: بوکان، ابراهیم صالحیان‌راد ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری	: ۱۵۱ ص
شابک	: ۰-۵۷۶۱-۰۴-۹۶۴-۹۷۸
فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه؛ ص۱۴۷ـ ۱۴۹ هم چنین به صورت زیرنویس
موضوع	: حدیث ـ ـ تاریخ ـ ـ احادیث اهل سنت
موضوع	: اصحاب صحاح سته ـ ـ سرگذشتنامه
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ۲د۲ص/BP۱۰۶/۵/
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۲۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۰۸۹۶۴۴

شناسنامه کتاب



نام کتاب : دانش و بینش علوم حدیث

مؤلف : ابراهیم صالحیان‌راد

حروف‌چینی : نیشتمان عزیزی

ناشر : مؤلف

نوبت چاپ : اول پاییز ۱۳۹۰

تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

قیمت : ۳۰۰۰ تومان

شابک : ۰ـ۵۷۶۱ـ۰۴ـ۹۶۴ـ۹۷۸

مرکز پخش:

سنندج، پاساژ عزتی، انتشارات آراس

تلفن: ۰۸۷۱ـ۲۲۲۸۳۴۱

تقدیم به روان پاک رهروان حق و حقیقت و جویندگان راه مستقیم قرآن و دستورات و سنت صحیح رسول الله ﷺ.

قال الله تعالي في كتابه العزيز:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلا وَحْيٌ يُوحَى﴾. [نجم/٤ـ٣]

وَ قَال رَسُولُ الله ﷺ

«مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبوأ مَقْعَدَه مِنَ النّارِ»

که ٦٢ نفر از اصحاب این حدیث را از حضرت رسول ﷺ شنیده‌اند.

فهرست مطالب

بخش سوم:
اصطلاحات علوم الحدیث

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش‌گفتار (سخنی با خوانندگان محترم)

اَلحَمدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمین، وَالصَّلاة والسَّلام عَلی خَیرِ خَلْقِه مُحَمَّدٍ وَ عَلی آله‌و أصحابه أجمعین، و التّابعین لَهُم بِاِحْسَان إلی یَوم الدِّین.

قال اللّه تَعالی فی کتابه: «وَ أَنْزَلْنا اِلَیْک الذِکْرَ لِتُبَیِّن لِلنّاس ما نُزِّل إلَیهِم وَلَعَلَّهُم یَتَفَکَّرُون[1] (ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا تو آن را به سُنّت رفتار و گفتار خودت توضیح دهی، امید است آنان تفکّر کنند) [و به راه راست هدایت شوند].

قال رَسُول اللّهﷺ إنّی تارِکٌ فیکُم الثِقْلَیْن کِتاب اللّه وَ سُنّتی ما اِنْتَمَسَّکْتُم بِهِما لَن تَضِلّوا أبداً. پیغمبرﷺ فرموده: «من می‌روم و دو چیز با ارزش را در میان شما به امانت می‌گذارم: کتاب خدا و سنّت خودم را تا وقتی که به این دو چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد.[2]

قال النَّبیﷺ «أَلدّینُ اَلنَّصیحَةُ، قُلْنا: لِمَن؟ قال لِلّهِ وَ لِکتابِهِ، وَ لِرَسُولِه، ولِائِمَّة الْمُسْلِمین وَ عامَّتِهِمْ» رواه مُسْلِم. پیغمبرﷺ فرموده: «دین نصیحت و راهنمایی صادقانه‌ی مردم است در صلاح دنیا و آخرت، [صحابی می‌گوید]: عرض کردیم‌آنان را به چه چیزهایی هدایت و نصیحت کنیم؟» فرمود: «به خداشناسی، به سوی کتاب خدا و رعایت مطالب و دستورات خدا در قرآن و عمل به آن، و نصیحت به اطاعت از أوامر رسول خدا و خودداری از کارهایی که پیغمبرﷺ از آن نهی فرموده است، و به اطاعت از دستورات علمای أعلام، و أحکامی که آنان از پیغمبر خدا روایت کرده‌اند، و نصیحت و ارشاد مردم به راه خیر و رستگاری، و کمک به آنان در

---

۱. سوره‌ی نحل آیه‌ی ۴۴.
۲. رَواهُ ألامام مالکِ، تاج الحدیث با دخل و تصّرف، جلد ۱ ص ۴۷ سطر ۲ ، ن ب: أمرَیْن.

کارهایی که صلاح دنیا و آخرت است. ما که در این مقطع زمانی زندگی می‌کنیم از یک سو می‌بینیم که علم و صنعت و اختراع و اکتشاف پیشرفت عجیب و خارق‌العاده‌ای کرده است، و هر روز که توپیچ رادیو و تلویزیون را باز می‌کنی و یا مطالبی را در روزنامه و مجلاّت می‌خوانی، چیزهایی مُحَیِّرُالْعُقول را می‌شنوی و می‌بینی و می‌فهمی، امّا چون جامعه‌ی بشریّت هنوز نتوانسته است این همه علم و صنعت و پیشرفت همه جانبه‌ی دنیای امروز یعنی «عصرتسخیر فضا» را در راه خیر و صلاح همنوع خود به کار برد، سعادت و خوشبختی را برای بشر به وجود نیاورده است بلکه حتّی باعث نابودی و ذلّت و اسارت آنان هم شده، خداوند سخن، شیخ أجل سعدی شیرازی «ره» چقدر زیبا و مناسب حال فرموده است!

علم چندانکه بیشتر خوانی　　چون عمل در تو نیست نادانی

پس می‌توانیم نتیجه بگیریم که علم تنها باعث سعادت و نجات انسانها از گرداب حوادث روزگار نمی‌شود، چه بسا که باعث سوء استفاده هم شده و خواهد شد.

چو علم آموختی از حِرْص آنگه ترس کاندر شب
چو دزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا

«سنائی غزنوی»

از طرف دیگر همه‌ی ما به احوال جوانان غرب آشنا هستیم که چگونه به انواع فسادو اعتیادهای خطرناک دچار شده‌اند. (آنچه عیان است چه حاجت به بیان است.) و أثرات شوم این کثافتکاری به کوچه و پس کوچه و خانه و کاشانه‌ی ما مسلمانان هم سرایت کرده است، با این اوضاع و احوال، بعضی از علمای غرب معتقدند که: دین جای‌خودش را به علم داده است! از جمله «فروید» ـــ روانشناس اتریشی یهودی‌الاصل، زندگی بشر را به سه مرحله تقسیم کرده است:

۱ـ مرحله‌ی خرافات. ۲ـ مرحله‌ی تدیّن. (دین داری) ۳ـ مرحله‌ی علم (جنبه‌ی روانشناسی) که آخرین مرحله‌ی روانشناسی است، «فروید» همان روانشناسی است که‌تمام مشکلات بشر را در «مسأله‌ی جنسی» خلاصه کرده؛ و شرق هم چندان از

غرب بهتر نیست...؛ البتّه این نوع طرز تَفَکّر برای بعضی از دانشمندان غرب و شرق جای تعجّب نیست، زیرا کلیسا و رهبران مذهبی آنان به غیر از اوهام و خرافات غیر قابل فهم چیز دیگری رابه آن مردم بیچاره نگفته‌اند، مزید بر علّت کتاب آسمانی آنان که تحریف شده است،صدها مطلب غیر معقول را به جای وحی الهی در آن قرار داده‌اند. در مقابل، مکتبهای مادّی وجود غیر ماده را انکار می‌کنند، برای انسان به جز زندگی چند روزه‌ی دنیایی، خورد و خواب و شهوات حیوانی به هیچ چیز دیگر معتقد نیستند؛ و هر دو مکتب غرب و شرق انسان را از حدّ و مرز حیوانات هم پایین‌تر آورده‌اند، همچنانکه خداوند متعال فرموده: «اولٰئِکَ کَالْاَنْعامِ بَل هُمْ أَضَلُّ اوُلٰئِک هُمُ الْغافِلوُن[1].» (آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند، آنان از قدرت و نیروی خدادادی خودشان غافلند)؛ عملاً خود را از طبقه‌ی حیوانات هم پایین‌تر قرار داده‌اند. امّا خوشبختانه امروز اکثریّت قریب به اتّفاق دانشمندان واقع‌بین غرب و شرق از خواب غفلت بیدار شده، و با جدیّت تمام در باره‌ی دین و خداشناسی و مخصوصاً دین مبین اسلام به تحقیق و تفحّص پرداخته‌اند، حتی کتابهای کشف الکلمات و کشف الحدیث را هم تألیف کرده‌اند، از جمله:

۱ـ دکتر. ا. ی. فِنْسِنْک، اروپایی، که کتاب کشف‌الحدیث را به انگلیسی تألیف و تهیه و منتشر نموده، استاد محمّد فؤاد عبدالباقی، دانشمند مصری و صاحب کتاب «اَلْمُعْجَمَ‌اَلْمُفَهْرَس لاَلْفاظِ الْقُرآن الْکریمْ» آن را به زبان عربی ترجمه کرده است.

۲ـ تفصیلُ آیاتِ الْقُرآن الْحکیم، نوشته‌ی «جول لابوم» که آیات قرآن را به مناسبت احکام و مطالب طبقه‌بندی کرده است.

۳ـ اَلْمُسْتَدْرَک، تألیف «اءدْوار مُونتیه» که باز استاد جلیل القدر «محمّد فؤاد عبدالباقی» آن‌را به زبان عربی ترجمه کرده است. (جَزاهُ اللّهُ فِی الدّارَیْن خَیْرَ الَجزاء).

و بسیاری از دانشمندان دیگر که ذکر نام همه‌ی آنها در این مختصر نمی‌گنجد، درباره‌ی اسلام تحقیق کرده‌اند.

---

۱. (اعراف / آیه‌ی ۱۷۹)

چو علمت هست، خدمت کن چو دانایان که زشت آید
گرفتـــه چینیان إحْـــرَام و مـــکّی، خفتـــه در بَطْحـــا

«سنائی غزنوی»

متأسفانه جوانان کشورهای اسلامی و خاورمیانه به علّت بی اطلاعی و ناآگاهی‌از اصول و مبانی و قوانین دین مبین اسلام بی‌خبر از همه چیز متحیّـر و سـرگردان بـه تقلید از غرب یا شرق روی آورده، گویی از اسلام و مطالب آن أصلاً و ابـداً چیـزی درک نکرده، و به خواب غفلت خرگوشی فرو رفته‌اند و بـه ماننـد آنـان در دریـای شهوت‌رانی و بی‌بند و باری غرق شده‌اند، و در أثر بی‌خبری و بی‌تفاوت بودن جامعه نسبت به آنان، خوشبختی خودشان را در پیروی از آداب و رسوم وحـشیانه و غیـر انسانی غرب و یا شرق می‌بینند؛ چنین تصوّر کرده‌اند: که ترّقی و پیـشرفت آنـان در علوم و صنایع در أثرلاأبالی‌گری و بی‌بند و باری است، بـه دنبـال آنـان رفتـه و در منجلاب فساد و گمراهی غرق شده‌اند. حافظ شیرازی (ره) درست مناسب حال آنان چه قدر زیبا فرموده:

«سالها دل طلب جـام جم از مـا می‌کـرد
و آنـچه خـود داشت ز بیگانه تمنّا می‌کرد
گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است
طلب از گـمشدگان لـب دریـا می‌کـرد».

حقیقت این است بعد از آنکه دوران خلفای راشدین سـپری شـد، و خلافـت بـه سلطنت تبدیل گردید و دین از جامعه و حکومـت جـدا شـد، بـا توجّـه بـه عقب افتادگی‌نظام اجتماعی ما و با سوء استفاده از ناآگاهی بعضی از مبلّغـین اسـلامی ــ دوستان بدتر از دشمن ــ و با سوء استفاده از ساده لوحی جوانان؛ با تبلیغات مسموم کننده و انحرافی غرب و شرق، جوانان مسلمان را از خوانـدن قـرآن و درک و فهـم معانی آن منع می‌کردند؛ زمینه برای شیّادان و استعمارگران و اسـتثمارگران حرفـه‌ای در هر رنگ و لباس فراهم‌شد، به جوانان می‌گفتند دین از سیاست جداست؛ و ضمناً

فلسفه‌های پوچ و بی اساس‌خود را به آنان تزریق می‌کردند، و قوانین و مقرّرات اسلامی را هدف تیر تهمت و حمله‌ی خود قرار می‌دادند، به وسیله‌ی امیال و آرزوهای حیوانی، آدمهای ساده لوح را فریب می‌دادند، به آنان وعده‌ی بهشت موعود و آینده‌ی درخشان می‌دادند. چون به خوبی‌می‌دانستند که این قرآن و سنّت پیغمبرﷺ است که چهره‌ی مُزوّرانه‌ی آنان را برملا می‌کند و جلو مقاصد شوم و استعمار گرانه‌ی آنان را می‌گیرد. در اینجا برای شاهد مُدّعا، گفته‌ی«گلادِستون» نخست وزیر بریتانیا را که در زمان سلطنت ملکه ویکتوریا در أواخر قرن نوزدهم، با صراحت تمام پرده از روی این سیاست برداشت، نقل می‌کنم؛ او در حالیکه قرآن را بالای دست گرفته بود، در حضور نمایندگان مجلس عوام انگلستان گفت: «تاوقتی که این کتاب قرآن پیشوای مصریان باشد ممکن نیست پایه‌ی سیاست ما در آن سرزمین استوار و برقرار گردد»[۱].

و الآن ما به عین‌الیقین می‌بینیم که همان سیاست استعمارگری اروپا، هم از جنبه‌ی فرهنگی و اقتصادی و هم از جنبه‌ی سیاسی و نظامی بیش از پیش به حال خودش‌باقی‌است، و هنوز همان مکر و دسیسه را به کار می‌برند.

و ألآن هم از آن وقت بهتر نیست، آیا هیچ به مبارزات حق‌طلبانه‌ی مردم فلسطین با صهیونیسم غاصب و طرفداری یک جانبه‌ی دول غرب و امریکا توجه کرده‌ای؟!! هر چند نهضت‌های اسلامی در دوران مختلف مخصوصاً انقلاب شکوهمند اسلامی‌ایران ما جوانان را به قرائت معارف و مفاهیم قرآن آشنا کرده، علی‌الخصوص که برنامه‌ی تدریس قرآن جزو دروس اجباری در تمام سطوح مختلف تحصیلی (ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان و بالاتر...) تعیین شده است امّا تنها این کافی نیست. به نظر من دو مطلب اساسی باید مورد دقّت و توجّه قرار بگیرد، تا انشاءاللّه بتوانیم هر چه بهتر جوانان را به اهداف قرآن و سنّت و حدیث صحیح پیغمبر اسلامﷺ آشنا سازیم، وآنان را از وابستگی به غرب و شرق نجات دهیم تا بنده‌ی آزاد خدا باشند.

---

۱. نقل از کتاب «برهان قرآن» تألیف صدر الدین بلاغی ص ۹.

و آن دو مطلب‌که باید مورد توجه قرار گیرند عبارتند از:

الف ـ یکی از بزرگترین دلایل انحراف و فریب خوردن سخنان و تبلیغات سوء و عوام فریبانه‌ی غرب یا شرق این است که جوانان ما خصوصاً در کشورهای غیر عرب به‌زبان عربی آشنایی کامل ندارند، و اگر دانش‌آموزان عزیز هم چندین سال در محیط مدرسه و دبیرستان و دانشگاه درس عربی بخوانند، هنوز نمی‌توانند یک داستان و قصه‌ی عربی را درست معنی کنند و مطالب آن را بفهمند، در نتیجه هم از زبان و فرهنگ عرب وهم از مطالبی که به زبان عربی نوشته شده بیزار و متنفر می‌شوند. «اَلْمَرْءُ عَدُوٌّ بِماجَهِلَ». (انسان دشمن آن چیزی است که نمی‌داند).

ب ـ اخلاق و رفتار شخص مبلّغ و معلّم در نحوه‌ی بیان و ارائه‌ی مطالب و معارف‌اسلامی بسیار اهمیّت دارد؛

همچنانکه پیغمبرﷺ فرموده هر وقت خواستی مطلبی را به کسی بگویی اوّل‌خودت به آن عمل کن». زیرا همیشه مبلّغ و معلّم الگو و سرمشق رفتار دانش‌آموزان‌است، و اگر خدای نخواسته خود مبلّغ و سخنگو و یا معلّم دینی و معارف اسلامی، واعظ غیر متعّظ باشند؛ چه بسا اثر سوء روی فکر و مغز دانش‌آموز و شنونده می‌گذارد. این است که حافظ شیرازی فریادش بلند شده می‌گوید:

«مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس
توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند»

و همه‌ی ما می‌دانیم کلمات و سخنان شیرین آیات و احایث پیامبر اسلام تأثیرمعجزه آسایی در مغز و فکر انسان و مخصوصاً جوانان دارد، دانشمندان بزرگ اسلامی‌در راه تعلیم و تربیت اسلامی چه بسیار جدیّت کرده! و به دیگران هم یاد داده‌اند؛ ما در این کتاب به عنوان نمونه شرح حال و اخلاق و رفتار چند نفر از آنان را که در راه قرآن و احادیث پیامبرﷺ زحمات طاقت‌فرسا کشیده‌اند می‌آوریم که شاید سرمشق و الگوی جوانان ما قرار گیرند. و چون ما در زبان فارسی کتابی درباره‌ی شرح حال راویان حدیث و نحوه‌ی کار آنان نداشتیم، من به حکم وظیفه‌ی

شرعی و ایمانی آن مطالب را از روی کتب معتبر و مُوثّق تحقیق و بررسی کرده‌ام، و از میان این همه راویان بی شمار، شش نفر «صاحبان صحاح ستّه» را بر گزیـدم، و چون همه‌ی آنان ایرانی هستند، در حقیقت، ضمن خدمت به اسلام، به مـیهن عزیـزم ایران هم خدمتی کرده باشم. و آن را بر یک مقدمه و سه بخش و یک خاتمـه قـرار داده‌ام. به امید جزا در پیشگاه خدا، انشاء اللّه‌تعالی.

ابراهیم صالحیان‌راد، دبیر دبیرستانهای بوکان
۶۸/۱۱/۲۰

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

نقش حدیث در اسلام

قبل از هر چیز لازم است بدانیم که (سنّت، حدیث) چیست؟ و بعداً توضیح دهیم چرا حدیث و سنّت، حجّت و دلیل شرعی است؟ و در واقع با وجود قرآن، دین اسلام چه نیازی به آن دارد؟

۱ـ خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: «وَ مَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَی إن هُوَ إلاَّ وَحْیٌ یُوحَی» (سوره‌ی نجم آیه‌ی ۳) (پیامبر از روی هوی و آرزوی نفسانی سخن نمی‌گوید هرچه می‌گوید وحی الهی است). معنا و مفهوم آیه‌ی بالا تنها در مورد آیات قرآن نیست بلکه سنّت پیغمبرﷺ را هم شامل می‌شود. (بعداً هم توضیح خواهیم داد).

۲ـ خداوند منّان در قرآن فرموده: «لَقَدْ کَان لَکُمْ فی رَسُولِ اللّه أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کَانَ یَرجُو اللّهَ وَ الْیَوْمَ الآخِرَ و ذَکَرَ اللّهَ کَثیراً» (سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۲۱). (به حقیقت برای شما در زندگی رسول خدا الگو و سرمشق خوبی وجود دارد، برای کسانی که‌به رحمت خدا و روز رستاخیز امید دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند).

کلمه‌ی «أُسْوَه» به معنی الگو و سرمشق و پیروی کردن و اقتدا نمودن است، یعنی شما با پیروی کردن از رسول خدا می‌توانید بهترین راه صلاح دین و دنیای خودتان را انتخاب کنید تا در مسیر صحیح و درست زندگی «صراط مستقیم» قرار بگیرید. اگر خوب به محتوای آیه دقت کنیم کسانی به درستی می‌توانند از «أُسْوَه‌ی حَسَنَه‌ی» پیغمبر پیروی کنند که سه خصلت و خصوصیت داشته باشند:

الف ـ به رحمت خدا امید داشته باشند.

ب ـ به جزا و پاداش روز قیامت امیدوار باشند.

ج ـ کسانی که همیشه خدا را به یاد داشته باشند.

زیرا در حقیقت این ایمان به خدا و روز رستاخیز است که ما را به پیروی از روش و رفتار رسول خدا وادار می‌کند؛ ذکر و یاد خدا، آن حالت اقتدا و پیروی نمودن از پیغمبر را در دل ما زنده و پا برجا نگه می‌دارد، قطعاً کسی که ایمان محکم و استواردر دل نداشته باشد نمی‌تواند از حضرت رسولﷺ پیروی و به او اقتدا و تأسّی نماید.

۳ـ باز خداوند در قرآن فرموده: «اَلنَّبِی أَوْلَی بِالْمؤْمِنِین مِن أَنْفُسِهِم» (سوره‌ی احزاب‌آیه‌ی ۶) (یعنی پیغمبر نسبت به مؤمنان از خود آنان اولی و شایسته‌تر است). خداوند می‌داند چون او را به عنوان «رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ» فرستاده و او معصوم است، و به غیر از صلاح فرد و اجتماع چیز دیگری در نظر نمی‌گیرد، و هیچوقت تابع هوی و هوس‌خود و دیگران نمی‌شود، سهل است منافع شخصی را بر دیگران ترجیح نمی‌دهد بلکه منافع مسلمانان را بر نفع شخصی مقدم می‌دارد، و اگر فرضاً چنانکه کوچکترین «خلاف اَوْلی» از او صادر شود فوراً به او تذکّر داده می‌شود؛ پس خداوندمنّان این امتیاز را به او بخشیده است.

با این توضیح مختصر، معنای آیه‌ی شماره ۱ در صفحه‌ی ۱۲ «وَ مَا یَنْطِق عَن الْهَوَی إن هُوَ إلاَّوَحْی یُوحَی». نقش حدیث در اسلام برای ما به خوبی درک می‌شود، و می‌فهمیم که سنّت پیغمبرﷺ سند و حجّت و لازمُ الْإتّباع است، و همه‌ی علما و فقها و محدّثین، کردار، گفتار، و تقریرات (تأییدات فعلی و یا قولی) آن حضرت را به «حدیث یا سنّت» تعبیر و تفسیر کرده‌اند.

در حدیث آمده است: «لا یُؤْمِنُ أَحَدُکُم حتّی یَکُونَ هَواهُ تَبعاً لِما جِئْتُ بِهِ».(یعنی هیچیک از شما به حقیقت ایمان نمی‌رسد مگر اینکه خواست و میل و آرزوی‌خود آنان تابع آن چیزی باشد که من از طرف خدا آورده‌ام)[۱].

---

۱. تفسیر فی ظلال در ذیل آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی احزاب.

در حدیث بخاری از ابوهریره روایت شده: قالَ رَسُولُ اللهﷺ: «ما مِن مُـؤمِن إلاّ و أنَا أولی النّاس بِه فی الدُّنیا و الْآخِرَه اِقرءُوا إن شِئتُم (اَلنَّبِیُّ اَوْلی بِالْمُؤمِنِینَ مِن أنْفُسِهِم)» که در مطابقت به معنا و مفهوم آیه‌ی قرآن آمده است.[1]

قرآن و حدیث یار و مددکار یکدیگرند، با هم تناقض ندارند

برای اینکه به خوبی درک کنیم که نسبت حدیث با قرآن چگونه است؟ و چرا مابابد به عنوان یک مرجع و منبع اسلامی به احادیث صحیح هم مراجعه کنیم توجّه خواننده‌ی عزیز را به نکات زیر جلب می‌نمایم:

۱ـ از آوردن آیات و احادیث بالا حتماً ملتفت شده‌اید که سنّت و حدیث در برابر قرآن‌دارای یک مسیر و خط مستقل نیست بلکه درست در همان مسیر و راه و روشی قراردارد که قرآن قبلاً آنها را بیان فرموده است. یعنی مسائل و مطالبی که قرآن آنها را به‌صورت کلّی و برنامه‌های اسلامی بیان نموده، حدیث و سنّت عیناً همان مطالب را باتوضیح بیشتر به صورت عینی و عملی برای مسلمانان بیان کرده است.

همانگونه که امام شافعی (ره) فرموده: «تمام آن مطالبی که پیشوایان دین گفته‌اند شرح و بیان «سنّت» نبوی است، و همه‌ی سنّت و حدیث شرح و توضیح قرآن است».[2]

خلاصه، قرآن اصول و قوانین کلّی و اساسی دین مبین اسلام می‌باشد، و سنّت و حدیث موارد جزئی و نحوه‌ی اجرای آن را در موضوعات مختلف زندگی بیان می‌کند، وارد جزئیات و عملکرد کارهای افراد و احکام می‌شود. به عنوان مثال خداوند در قرآن‌فرموده: «أَقِيمُوا الصَّلاةَ» (نماز بخوانید) دستور کلّی است، امّا نحوه‌ی نماز خواندن، وچگونگی اجرای عمل نماز، و اینکه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشاء هر یک‌چند رکعت هستند، و چگونه بخوانیم، به واسطه‌ی حدیث و

۱. تفسیر المراغی جلد هفتم، در تفسیر آیه‌ی ۱۶ احزاب ص ۱۳۰
۲. مقدمه‌ی منهل الواردین شرح ریاض الصالحین ص ۲۲ بیروت ملایین.

سنّت عملی و قولی پیغمبرﷺ معلوم و مشخّص شده است.

و درست در بیان همین مطلب است آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی نحل که فرموده: وَ أنزَلْنَا اِلَیْک الذِّکرَلِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّل إلَیهِم وَ لَعَلَّهُم یَتفکَّرُون. (ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا تو آن رابه سنّت رفتار و گفتارت، آن چیزی که بر مردم نازل شده بیان کنی، امید است آنان فکرکنند [به راه راست هدایت شوند] و همچنین حدیث «اَلا اِنّی اُوتیتُ الْقُرآنَ و مِثْلَهُ مَعَه، ألا یُوشِکُ رَجُلٌ شَبْعان عَلی أریکَتِه یَأتیه الاَمْرُ مِن أمْری فیقول: عَلَیْکُمبِهَذا الْقرآن فَما وَجَدْتُمْ فیهِ مِن حَلال فَاحِلُّوهُ وَ ما وَجَدْتُم فِیه مِن حَرام فَحَرِّمُوه. ألاوَ اَنَّ مَا حَرَّم رَسُول اللّهﷺ کَما حَرَّم اللّهُ.»[1]

که حضرت رسولﷺ فرموده: «بدانید که قرآن به ما عطا شده، و چیزی دیگر به مانند قرآن و همراه او و مبیّن اوست، بدانید که بسیار نزدیک است [روزی بیاید] مردی که سیر و مغرور است در حالی که بر روی تختش تکیه زده است، سخنی از سخنان من‌برای او خوانده شود او، در جواب بگوید: «به این قرآن نگاه کنید، هرچه در آن حلال است حلال بدانید، و هر چه در آن حرام است تحریمش کنید، و بدانید هر چیزی که فرستاده‌ی خدا تحریمش کرده است مثل آن است که خداوند متعال تحریم کرده باشد».(یعنی هیچ تفاوتی میان دستور خدا و رسول خدا نیست). این حدیث درست به مانندمعجزه‌ای بزرگ است در برابر کسانی که کلاً احادیث را انکار می‌کنند.

۲ـ یکی از مهمترین دلایل و علایم جعل و یا صحّت حدیث در تطبیق کردن معنا و مفهوم‌آن با قرآن است. پیغمبر بارها این مطلب را تذکّر فرموده‌اند که: «هر گاه مطلب و خبری از ما به شما رسید آن را به قرآن بسنجید اگر با قرآن مطابقت نکرد به دیوار بزنید». و هیچگاه سنت صحیح با محکمات قرآن و بیانات واضح آن تعارض ندارد.[2]

۱. مقدمه‌ی منهل الواردین شرح ریاض الصالحین ص ۲۱-۲۲ به قلم دکتر صبحی صالح.
۲. فهم صحیح سنت قرضاوی ص ۹۵.

پس نتیجه می‌گیریم که سنّت پیامبرﷺ بعد از قرآن بزرگترین سند و حجّت و دلیل برای مسائل فکری و عقیدتی و عملی مسلمانان است، پس چه بسیار کار پسندیده و نیکوست! که ما به شرح حال راویان حدیث و نحوه‌ی عملکرد آنان، و حدّ و میزان دین وایمان و تعهّد و صداقت و امانت ایشان، تحوّل و دگرگونی در مسأله‌ی روایت و درایت و تدوین کتب حدیث و علوم الحدیث و اصطلاحات آن آشنا شویم، تا بتوانیم احادیث صحیح و غیر صحیح را به نحو احسن از همدیگر تشخیص دهیم، و در تمام مسائل زندگی فردی و اجتماعی و فکری و عقیدتی، خود و اطرافیان و بلکه همه‌ی مؤمنان را به«أُسْوَه‌ی حَسَنَه‌ی» رسول خدا که مورد تأیید خداوند ذوالجلال است آشنا و آگاه نماییم، تا انشاء اللّه سعادت دنیا و آخرت را به دست بیاوریم، و در هر دو جهان سرافزار و رستگار شویم.

به حقیقت باید از اعماق قلب به این واقعیت اعتراف کنیم چون همه‌ی پیامبران و علی‌الخصوص پیغمبر اسلام، معلمان تعلیم دستورات الهی می‌باشند، در عمل و گفتار معصوم و راست و درست بوده‌اند، طبق حدیث «اَلْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الاَنْبِیَاءَ» (علماوارثان پیامبرانند) دانشمندان واقعی از آنان پیروی کردند و دلباخته‌ی آنان گردیدند، بلکه خودشان هم أسْوَه‌ی مسلمانان شدند، پس واقعاً بسیار لازم و ضروری است که ما هم به نحوه‌ی زندگی آن مردان بزرگوار آشنا شویم و از آنان پیروی کنیم تا از کاروان و قافله‌ی سعادت باز نمانیم.

بخش اول

تاریخ تحوّل حدیث از زمان حضرت رسولﷺ تا زمان تدوین آن به صورت کامل، به نحوی فشرده و خلاصه (هر چند بعداً نیز بحث خواهیم کرد)

هر کسی که به حدیث پیامبرﷺ به عنوان دومین سند شریعت اسلام ـ بعد از قرآن ـ ایمان و اعتقاد داشته باشد، باید به نحوه‌ی جمع‌آوری و تهیه و تدوین آن مطلع وآگاه باشد. در عصر سعادت یعنی تا موقعی که حضرت محمّدﷺ در حال حیات بودند مسلمانان برای حل مشکلات خود شخصاً به آن بزرگوار مراجعه می‌کردند و جواب دریافت می‌نمودند. چون ارتباط با مبدأ وحی هنوز هم برقرار بود دیگر چندان نیازی به جمع‌آوری حدیث نداشتند.

حدیث و روایت صحیح داریم که حضرت رسولﷺ به خاطر اهمیّت دادن به قرآن و حفظ و نگهداری آیات آن، در اوایل نبوّت، اصحاب و یاران و کاتبان وحی را از نوشتن سنّت و احادیث منع می‌کردند و می‌فرمود:

«لا تَکْتُبُوا عَنِّی و مَن کَتَبَ عَنِّی غَیْرَ القُرآن فلْیُمْحِه و حَدِّثوا عَنِّی وَ لا حَرَجَ، و مَنْ کَذَبَ عَلَیَّ مُتَعَمِّداً فلْیَتَبَّوأ مَقْعَدَه مِن النّار»[1] یعنی (چیزی به روایت، از من ننویسید و هر کس غیر از قرآن چیزی نوشته آن را محو و نابود نماید. امّا شفاهی و حفظی از من سخن نقل کنید اشکالی ندارد، و هر کس عمداً از زبان من دروغ بگوید جای خودش را در دوزخ آماده کند.

و باز حضرت پیغمبرﷺ فرموده: «ایّاکم وَ کَثْرَةَ الحَدیثِ عَنّی، فَمَنْ قالَ عَلَیَّ فَلْیَقُل حَقّاً او صِدْقاً، و مَن تَقوَّلَ عَلَیَّ ما لَمْ أَقُلْ فَلْیَتَبَّوأ مَقْعَدَه مِنَ النّارِ»[2] (زنهار از من

---

۱. علوم الحدیث صبحی صالح، ص ۸.

۲. رواه ابن ماجه ص ۱۴ ج اول.

حدیث زیاد روایت نکنید هر کسی از من حدیث روایت کند حق و حقیقت و راست و درست بگوید، و هر کسی به دروغ و ساختگی چیزی از من روایت بکند و من آن را نگفته باشم، پس باید جای خودش را در جهنم آماده کند).

کتاب و نوشته‌های حدیث در زمان حیات پیغمبر ﷺ

حضرت رسول به خاطر دو چیز از نوشتن حدیث جلوگیری می‌کردند:

۱ـ اهمیّت دادن به حفظ و نگهداری آیات قرآن.

۲ـ احتیاط در اینکه مبادا کلمات و یا عبارات قرآن مجید با حدیث مختلط و مشتبه شود، مخصوصاً اگر به خوبی دقّت نکنند و آنها را با هم در یک صحیفه بنویسند. هر چند پیغمبر دستور ننوشتن حدیث را داده بودند ولی جماعتی از اصحاب طبق‌دستور خصوصی و با اذن و اجازه‌ی آن حضرت حدیث را می‌نوشتند که ما در اینجا به صورت خیلی مختصر به کار چند نفر از آنان اشاره می‌کنیم[۱]:

۱ـ سعد بن عبّاده‌ی انصاری (– ف ۱۵ هـ) ترمذی روایت کرده که سعد صحیفه‌ای داشته که سنن و احادیث پیغمبر را در آن جمع‌آوری کرده بود، و پسر سعد بن عبّاده حدیث را از این صحیفه‌ی پدرش روایت می‌کرد.

شیخ بخاری در کتاب جهاد در بابهای «لا تَمَنَّوْا لِقَاءَ العَدُوِّ، اِذا لَمْ يُقاتِلْ اَوَّلَ‌النَّهار، باب الصَّبْرِ عَلیَ الْقِتالِ) روایت می‌کند که این صحیفه‌ی سعد بن عبّاده نسخه‌ای از صحیفه‌ی عبداللّه بن اَوْفی بوده است که احادیث را می‌نوشت و مردم نوشته‌ی خودشان را بر او می‌خواندند (در حقیقت کلاس تحقیق و بررسی حدیث داشته است).

۲ـ سَمُرَة بن جُنْدَب (– ف ۶۰ هـ) او هم احادیثِ بسیاری را در یک نسخه بزرگ جمع‌آوری کرده بود و پسرش سلیمان آن را از او روایت نموده است، این همان‌رساله‌ای است که سَمُرَة آن را برای پسرش فرستاده، ابن سیرین بصری متوفّا به سال(۱۱۰هـ) درباره‌ی آن رساله گفته است: «در رساله‌ای که سَمُرَة برای پسرش

---

۱. علوم الحدیث صبحی صالح ص ۱۳.

فرستاده علم و دانش فراوان است».

۳ـ جابر بن عبداللّه انصاری (- ف ۷۸ هـ) او هم صحیفه‌ی احادیث بسیاری داشته این مسأله در طبقات ابن سعد (۳۴۴/۵) و تذکرة الحفّاظ (۱۱۰/۱) نوشته شده است، امام مُسْلِممعتقد است درباره‌ی مناسک حج و قسمتی درباره‌ی روز حجّة الْوَداع است.

تابعی بزرگوار قتادة بن دَعامه‌ی سَدوسی (- ف ۱۱۸ هـ) به آن رساله زیاد اهمیّت می‌داد وی گفت: «من صحیفه‌ی جابر را از سوره‌ی بقره بهتر حفظ کرده‌ام».

جابر دو راوی داشته است: ۱ـ سلیمان بن قَیْس یَشکری، ۲ـ وهب بن مُنْبه (- ف۱۱۴ هـ) که روایت او بسیار ارزش دارد زیرا احادیث را از روی املای جابر روایت کرده است. و صحیفه‌ی جابر در میان مردم بسیار مشهور و معروف بوده است.

به احتمال زیاد سه نفر دیگر که از شاگردان برجسته‌ی او بودند (از بزرگان تابعین)۱ـ محمّد بن حنیفه (- ف ۸۰ هـ) ۲ـ محمّد بن علی ابوجعفر الباقر (امام پنجم برادران شیعه‌ی دوازده امامی، ف ۱۱۴ هـ) ۳ـ عبداللّه بن محمّد بن عقیل، آن را نوشته‌اند، زیرا طبق نوشته‌ی کتاب تقیید العلم (۱۰۴) و طبقات ابن سعد (۳۴۴/۵) و دیگر کتب معتبر هر سه نفر زیاد به حضور او می‌رفتند و سنن و احادیث را یادداشت می‌کردند[1].

۴ـ عبداللّه بن عمروبن عاص (ـ ف ۶۵ هـ) که مشهورترین صحیفه و کتاب نوشته شده در زمان حضرت رسول است و آن را «صحیفه‌ی صادقه» نام نهاده است، عبداللّه آن را به اذن و اجازه‌ی پیغمبر نوشته و مشتمل بر یکهزار حدیث می‌باشد[2] و عبداللّه بن عمر و زیاد به آن اهمیّت می‌داد و می‌گفت: «من در دنیا به دو چیز علاقه و دلبستگی دارم: ۱ـ صادقه، ۲ـ وَهْطَه.

«صحیفه‌ی صادقه»: همان کتابی است که از خود پیغمبرﷺ شنیده و نوشته‌ام

۱. نقل از کتاب علوم الحدیث صبحی صالح ص ۱۵-۱۶ و پاورقی ۱۶.
۲. اسد الغابه، ۲۳۳/۳

(سنن دارمی ۱۲۷/۱ ـ تقیید العلم ۸۴ـ۸۵ و کتب دیگر).

امّا وَهْطه ـ زمینی است که پدرم عمرو بن عاص به من بخشیده است. هر چند«صحیفه‌ی صادقه» دستخط خودش به ما نرسیده ولی مفهوم و محتوای آن در کتاب«اَلْمُسْنَد» امام احمد حنبل (۱۵۸/۲ـ۲۲۶) موجود است. این بزرگترین سند تاریخی‌است که بر نوشتن حدیث در زمان پیغمبرﷺ دلالت می‌کند، چیزی که بیشتر باعث اطمینان خاطر ما می‌شود این است: «صحیفه‌ی صادقه» نتیجه‌ی طبیعی یک نوع سؤال و جواب عادی است که عبداللّه بن عمرو بن عاص از پیغمبرﷺ سؤال می‌کند و حضرت هم او را ارشاد و راهنمایی می‌فرماید.

یکی از سؤالها درباره‌ی نوشتن حدیث است که عبداللّه از پیغمبر پرسید: «أَكْتُبُ كُلَ ما أَسْمَع؟» (آیا هر سخنی را [از رسول خدا] بشنوم بنویسم؟ فرمود: «نَعَم» «بلی» و باز عرض کرد: «در همه وقت و حال؟» یعنی حالت عادی و خشمگینی؟ به او فرمود:«بلی، زیرا من به غیر از سخن حق چیزی نمی‌گویم». (جامع بیان العلم لابن عبدالبر،۷۱/۱ ـ مسند امام احمد ۲۰۷/۲ و کتب دیگر).[1]

دلیل دیگر بر اینکه عبداللّه بن عمرو حدیث پیامبر را نوشته سخن صحابی بزرگوار ابوهریره است که گفته: «به غیر از عبداللّه بن عمرو بن عاص هیچکس بیشتر از من از پیغمبرﷺ حدیث روایت نکرده است، زیرا او حدیث را می‌نوشت و من نمی‌نوشتم». (تقیید العلم ۸۲ ـ المسند ۲۴۸/۲ [2] و علمای حدیث معتقدند که عمروبن شعیب (ـ ف ۱۲۰ هـ) نوه‌ی عبداللّه بن عمرو بن عاص بعداً از این «صحیفه‌ی صادقه» حدیث نقل و روایت می‌نمود گاهی از روی کتاب قرائت می‌کرد و بعضی وقتها که در حفظ داشت برای مردم می‌خواند.[3]

---

۱. نقل از کتاب علوم الحدیث صبحی صالح ص ۱۸.
۲ . نقل از کتاب علوم الحدیث صبحی صالح ص ۱۸.
۳. تهذیب التهذیب ۴۸/۸ — ۵۵ رقم ۸۰ (۴) تهذیب التهذیب ۵۴/۸ – طبقات ابن سعد ۲/۲ ص ۱۲۵، نقل از علوم حدیث صبحی صالح ص ۱۸.

۵ـ صحیفه‌ی «ابوهریره» منسوب به «هُمام بن مُنبِه».

از بین این همه صحیفه‌هایی که ابوهریره جمع‌آوری کرده بود (ـ ف ۵۸) فقط یک صحیفه باقی مانده است که شاگردش همام بن مُنْبِه (ف ـ۱۰۱ هـ) آن را از او روایت‌کرده و نوشته است، بعداً آن را به خود او نسبت داده‌اند. و ما نمی‌توانیم آن را جزو کتب احادیثی به حساب بیاوریم که در عصر پیغمبرﷺ نوشته شده است، زیرا«همام» کمی پیش از چهل (۴۰ هـ) متولد شده و استادش در سال (۵۸ هـ) وفات کرده‌است. و چون این صحیفه را از او نقل نموده قطعاً هنوز استادش در حال حیات بوده که‌آن را تدوین کرده است، پس درست این کتاب در وسط قرن اوّل هجری تدوین شده است. چون این «صحیفه‌ی هُمام» به تمام و کمال چنانکه او از ابوهریره ـ صحابی‌بزرگوار ـ روایت کرده و تدوین نموده به دست ما رسیده و هیچ کسری و نقصانی ندارد، بسیار با ارزش می‌باشد. هم از نظر مطالب و محتوا و هم از جنبه‌ی تاریخ تدوین احادیث پیغمبرﷺ.

امّا از جنبه‌ی مطالب، چون سالم و کامل به ما رسیده شایستگی آن را دارد که آن را«صحیفه‌ی صحیحه» بنامیم چنانکه صاحب «کشف‌الظنون» نوشته است. و استاد محقق و کنجکاو دکتر محمّد حمیدالله آن «صحیفه‌ی صحیحه» را در دو نسخه خطی مانند هم یکی در دمشق و دیگری در «برلین» دیده و بر آنها اطلاع پیدا کرده است، و این‌تحقیقات او باعث شده ما نسبت به احادیث «المسند» امام احمد و احادیث شیخ بخاری که از «هُمام بن مُنْبِه» روایت کرده‌اند اطمینان بیشتری حاصل نماییم و قدر زحمات همه‌ی آنان را بیش از پیش بدانیم[۱].

ـ و از جنبه‌ی تاریخی ـ برخلاف آنکه شایع است، و حتی بسیاری از علما و دانشمندان در کتابهای خودشان نوشته‌اند که: «تدوین حدیث در اوایل قرن دوم شروع شده است»، صحیح نیست، زیرا تحقیقات آن استاد بزرگوار دکتر حمیدالله و پیدا کردن آن دو نسخه‌ی حدیث خطی شبیه به همدیگر این مطلب را به طور قطع

---

۱. به نقل از علوم الحدیث صبحی صالح ص ۲۲-۲۳.

ثابت می‌کند که تدوین‌حدیث از اوایل عصر نبوّت و رسالت پیامبر خداﷺ انجام شده است. ضرب‌المثل‌مشهور است که می‌گویند: «شنیدن کی بود مانند دیدن؟»[۱].

علاوه بر اینها حضرت ابوبکر صدّیقؓ و حضرت علیؓ هر یک صحیفه‌ای داشته‌اند که حضرت ابوبکر پانصد حدیث از صحیفه‌ی خودش را آتش زد که مبادا حدیث نادرستی در آن موجود باشد. صحیفه‌ی حضرت علی مسائل دیه و قصاص‌و احکام بود، آن را به قبضه‌ی شمشیرش آویزان کرده بود.

مهمترین نوشته‌ی حدیث که به دستور حضرت رسولﷺ و زیر نظر خودش درسال اول هجرت نوشته شده و در حقیقت به منزله دستور و قانون اساسی برای حکومت‌اسلام بوده است که رسول خداﷺ آن را در شهر مدینه تشکیل داده بود. در آن نوشته و «عهدنامه» و قانون، حقوق همه‌ی مردمان اعم از: مهاجرین، انصار، یهودیان مدینه و وابستگان هر یک از آنان، چه حقوق اجتماعی و چه حقوق فردی به صورتی بسیار روشن بیان گردیده و هیچ نکته‌ی مبهمی باقی نگذاشته و همه‌ی مردم را در برابر دشمنان یک«امّت واحد» به شمار آورده است.[۲] ترجمه‌ی عنوان نامه به شرح زیر است:

اوّل متن قرارداد:

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

این نامه و پیمانی است از محمّد رسول خدا که برای رعایت میان مؤمنان و مسلمانان قریش و مدینه و کسانی که به ایشان ملحق شوند و از ایشان پیروی کنند و همراه آنان جهاد کنند، نوشته شده..

همگان در قبال دیگران یک امّت و یک ملّت واحد هستند.... «ترجمه‌ی الوثائق‌السیاسیّه، ص ۵۱»

---

۱. همان منبع پیشین.

۲. علوم حدیث صبحی صالح ص ۱۹-۲۰.

و بعد به تفصیل وظایف هر یک از قبایل و طوایف را به واضحی مشخّص فرموده و هیچ نکته‌ی ناگفته باقی نگذاشته است، بعداً این «عهدنامه» به سرعت در عصر صحابه منتشر شد.

ـ طبق روایت کتب معتبر حدیث و علوم حدیث، در زمان خود پیغمبرﷺ، منافقان می‌خواستند از سخنان حضرت پیغمبر سوء استفاده کنند، احادیث را به دروغ می‌ساختند و بعد آن را به او نسبت می‌دادند، تا اینکه رسول خدا فرمودند: «مَن كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَه مِن النّارِ»[1] این حدیث در ردیف و مقام اوّل احادیث متواتر غیر قابل انکار است که در حدود ۶۲ سند و زنجیره‌ی روایت دارد، که «عَشَرَه‌ی مُبَشَّره» جزو آنان هستند.[2]

حدیث در دوران خلفای راشدین

ـ بعد از وفات رسول اکرمﷺ و دوران خلافت ابوبکر صدیقؓ اوضاع و احوال مسلمانان و حکومت اسلام به هم خورد و مشکلات زیادی در سر راه امّت اسلام قرار گرفت که مهمترین آنها از این قرار بودند:

۱ـ رحلت جانگداز پیغمبرﷺ و قطع ارتباط انسان با وحی الهی و هدایت خدایی.

۲ـ به خطر افتادن حکومت تازه تشکیل شده‌ی حضرت رسولﷺ در مدینه و اطراف‌آن.

۳ـ طغیان و شورش در سراسر شبه جزیره‌ی عربستان به غیر از دو شهر مکّه و مدینه و شهرطایف.

۴ـ مقابله با پیامبران دروغین، که همه‌ی آنان برای نابودی اسلام متحد و متفّق شده بودند،که مهمتر از همه‌ی آنان «مُسَیْلَمَه‌ی کَذّاب» بود، که تنها در جنگ با او هفتاد نفر از قاریان‌قرآن شهید شدند. این واقعه‌ی اسفناک در حقیقت یک زنگ خطر

---

۱. در نهج البلاغه خ ۲۱۰ ص ۴۶۳ طبع بیروت، عین این مفهوم و عبارت ذکر شده.
۲. یعنی ۶۲ نفر صحابه این حدیث را از پیغمبر شنیده و روایت کرده‌اند.

برای مسلمانان بود،که به فکر جمع‌آوری قرآن و تدوین آن بیفتند، زیرا تـا آن وقـت هنوز قرآن به صورت «کتاب مدوّن» در نیامده بود، و امکان هم نداشـت کـه قـرآن تدوین شده باشد زیرا هر وقت که به اقتضای وضع و حال چند آیه نـازل مـی‌شـد، رسول خدا به یکی یا چند نفراز نویسندگان وحی دستور می‌داد که آن را بعد از فلان آیه در فلان سوره که قبلاً نازل‌شده بود بنویسند، تا حضرت در حال حیـات بودنـد احتمال داشت باز آیات دیگر نازل شود و بر آیات قبلی افـزوده گـردد. امّـا وقتـی پیغمبرﷺ دعوت حق را لبیک‌گفتند و وحی منقطع گردید فکر جمـع‌آوری قـرآن بـه صورت یک کتاب «مدوّن» بسیار لازم و واجب و ضروری بود، لذا بعد از شـهادت آن هفتاد نفر از قاریان قرآن در جنگ با « مُسَیْلَمَه‌ی کَذّاب»، حـضرت عمـرؓ بـه خلیفه‌ی اوّل پیشنهاد کرد که قرآن‌جمع‌آوری شود، ابـوبکر صـدّیقؓ هـر چنـد در وهله‌ی اوّل زیاد مایل نبود امّا بعداز مشورت با اصـحاب پیـامبرﷺ دسـتور داد کـه «شورای جمع‌آوری قرآن» زیر نظرزید بن ثابتؓ تشکیل شود، این شورا توانـست در مدت دو سال تلاش وکوشش مداوم و بی‌وقفه در نهایت صداقت و امانت و دقّت، قرآن را به صورت «کتاب‌مدوّن» امروزی تهیه و تنظیم نمایند.

علت جلوگیری از روایت بـی‌رویـه‌ی حـدیث در زمـان خلفـای راشـدین مخصوصاً شیخین «ابوبکر و عمر»ؓ

در زمان خلافت حضرت ابوبکر که با جدیّت تمام بـه جمـع‌آوری قـرآن مجیـد سرگرم بودند، احادیث پیغمبر را هم با احتیاط کامل و شهود و اثبات نقل می‌کردند و می‌نوشتند، امّا زیاد به حدیث توجّه نمی‌کردند، به علاوه حضرت ابـوبکر صـدّیقؓ مقداری از آنچه که جمع کرده بود سوزاند[1] و حضرت عمر هم در زمان خلافـتش از جمع‌آوری احادیث منصرف شد.[2] زیرا چنانکه قبلاً گفتیم منافقان و کافران و مخالفان

۱. تذکرة الحفاظ ۵/۱ به نقل صبحی صالح ص ۳

۲. تقیید العلم ص ۵۰ طبقات بن سعد ۱/۳ ص ۲۰۶ به نقل صبحی صالح ص ۳۰-۳۱.

اسلام حتی در زمان حیات پر برکت پیغمبرﷺ حدیث جعل می‌کردند[۱]، در دوران خلافت ابوبکرؓ طبقه‌ی مرتدّان و مانعان زکات و بدخواهان حکومت اسلام بر آنها اضافه شده بودند. به طوری کلّی در دوران حکومت خلفای راشدین به مطابق فرموده‌ی حضرت رسولﷺ به شدّت از کثرت و روایت بی‌رویه‌ی حدیث جلوگیری می‌کردند تا بدخواهان دین مبین اسلام با جعل احادیث نتوانند در میان مسلمانان ایجاد اختلاف نمایند، چون سنّت و حدیث پیغمبرﷺ بعد از قرآن برای مسلمانان در درجه‌ی دوم اهمیّت قرارداشت.

نحوه‌ی اداره‌ی حکومت در دوران خلفای راشدین

روش خلفای راشدینؓ در حلّ مشکلات و مسائل زندگی مردم و نحوه‌ی اداره‌ی حکومت از این قرار بود: اوّل، قرآن (کلامُ‌اللّه) دوم: سنّت حضرت پیغمبرﷺ، سوم: مشورت، طبق آیه‌ی مبارک قرآن که می‌فرماید: «و شَاوِرْهُمْ فِـی الْـاَمْرِ» آنان برای‌حل مسائلی که درست از قرآن و حدیث استفاده و استنباط نمی‌شد با بزرگان اصحاب مهاجرین و انصار مشورت می‌کردند و در اثر تبادل نظر به اتّفاق آراء و اجماع می‌رسیدند و این خودش سند و حجّت بود، زیرا پیغمبرﷺ فرموده است:

«لا تَجْتَمِعُ أُمَّتِی عَلَی الضَّلالِ». این حدیث صریحاً بر عصمت امّت دلالت‌دارد.

چهارم: اجتهاد، پیغمبرﷺ هنگام فرستادن «معاذ بن جبل» برای تبلیغ به یمن‌حجّت بودن اجتهاد را اعلام فرمودند: زیرا از او پرسیدند چگونه در بین مردم داوری می‌کنی؟ جواب داد به کتاب خدا، فرمود: اگر در کتاب خدا نبود، گفت به سنّت رسول‌خدا، باز فرمود اگر در آن نیافتی، جواب داد: اجتهاد به رأی می‌کنم. پیغمبرﷺ به‌عنوان تأیید کار او فرمود: «اَلْحَمْدُ لِلّه الَّذِی وَفَّقَ رَسُولَ رَسُولِ اللّه»[۲] پس در آن دوران حسّاس تاریخ اسلام، ورع و دیانت و صداقت خلفای راشدین ایجاب

۱. به پاورقی ص ۲۳ همین کتاب مراجعه شود.

۲. رواه الترمیذی باب القاضی، حدیث ۱۳۴۲ جلد ۲

می‌کرد که‌نسبت به روایت حدیث با احتیاط عمل کنند تا اطمینان کامل از صحّت حدیثی حاصل نکنند آن را روایت ننمایند و بدون شاهد و اثبات روایت را از دیگران هم قبول نکنند. در این باره شیخ سیوطی (ره) در کتاب «تاریخ خلفا» نوشته است: «جمع احادیثی که از ابوبکر صِدّیق‌ؓ نقل شده ۱۴۲ حدیث می‌باشد و از عمر بن خطاب ۵۳۹ حدیث، تعداد احادیثی که از عثمان بن عفّانؓ روایت شده ۱۴۶ حدیث، آمار احادیثی که‌از حضرت علی روایت شده ۵۸۶ حدیث می‌باشد»[۱]. در صورتی که این اصحاب بزرگوار همیشه در خدمت حضرت رسولﷺ بوده‌اند.

نهایت احتیاط حضرت عمرؓ در روایت حدیث

در اینجا لازم می‌دانم روایتی از حضرت عمرؓ که در کتاب «سنن ابن‌ماجه» نقل شده بنویسم: «قَرَضَه بن کعب انصاری می‌گوید: عمر بن خطاب ما را با هیأتی‌به کوفه فرستاد و تا محلّی به نام «صِرار» ما را بدرقه نمود، سپس گفت: می‌دانی چرا تا اینجا با شما آمدم؟... خواستم مطلبی را تذکّر بدهم که فراموش نکنید، شما پیش مردمی‌می‌روید که صدای قرآن در سینه‌های آنان مانند دیک می‌جوشد، چون شما را دیدند می‌گویند: آنان یاران محمّد هستند، حدیث از رسول خدا کم نقل کنید [احتیاط را رعایت کنید] زیرا من شریک کار شما هستم.[۲]

و این احتیاط برای حفظ و حراست قرآن و دین مبین اسلام لازم بود، زیرادسته‌های زیادی از مخالفین اسلام که قدرت مقابله با نیروی مسلمانان نداشتند و نتوانسته بودند در آیات قرآن دخل و تصرّف نمایند، می‌خواستند از راه جعل احادیث و ایجاد اختلاف و چند دستگی تیشه به ریشه اسلام بزنند.

طبقه‌بندی جاعلین احادیث

به طور کلّی می‌توان جاعلین احادیث را به صورت زیر طبقه‌بندی کرد:

---

۱. نقل از کتاب « اصحاب صحاح ستّه» محی الدین صالحی ص ۶-۱۰.
۲. سنن ابن ماجه ص ۱۲ جلد اول با کمی تلخیص.

گروه اول: کسانی بودند که در زمان خود حضرت رسول هم ساکت و آرام نبودند[۱] و در دوران خلفای راشدین هنوز به کار جعل حدیث ادامه می‌دادند، از قبیل یهودیان مسیحیان و منافقان (یعنی دشمنان دوست‌نما). خلفای راشدین و مسلمانان واقعی با جدیّت تمام جلو پخش این نوع اکاذیب و اباطیل را می‌گرفتند؛ بعد از آنکه خلیفه‌ی سوم مظلومانه شهید شد، و اختلاف و چند دستگی در میان مسلمانان به وجود آمد راه تبهکاری بدخواهان اسلام باز شد، جعل حدیث به صورت علنی و آشکار رسم شد هدف همه‌ی آنان ضربه زدن به اسلام بوده.

گروه دوم: خصومت و عداوت سیاسی همچنانکه بحث شد از روزی که خلیفه‌ی سوم اسلام (عثمان بن عفّان) شهید شد و حضرت علی به خلافت رسید، جعل حدیث شدت بیشتر یافت، اهم دلایل فعلاً به صورت مجمل، بعداً به تفصیل بیشتر در بحث «درایت حدیث» بحث خواهد شد:

۱) دشمنی و عداوت میان علویان و أمویان.

۲) اختلاف و دسته‌بندی بین عبّاسیان و علویان.

۳) اختلاف بین عبدالله زبیر و عبدالملک بن مروان أموی.

۴) اختلاف و دشمنی میان امویان و عبّاسیان و گروههای دیگر...

که هر یک به نوبه‌ی خود موجب وضع احادیثی می‌شدند که قطعاً از حضرت رسول‌اکرمﷺ نبوده. بعدها جعل احادیث وسعت و دامنه‌ی عجیبی پیدا کرد. کار به جایی‌رسیده بود که جهت تفضیل و برتری قومی بر قومی و شهری بر شهر دیگر احادیث و روایاتی می‌ساختند، در حدود یکصد و پنجاه هجری (۱۵۰هـ) جعل حدیث به اوج خود رسیده بود.

گروه سوم: اختلافات فقهی و کلامی. مانند جبر و اختیار، قضا و قدر و پیروان‌مذاهب فقهی، که هر فرقه و گروهی برای تأیید نظر خود و ردّ نظر طرف مقابل احادیثی‌جعل می‌کردند، حتّی امام ابوحنیفه (رحمةاله علیه) که به قول ابن خلدون که

---

۱. عین همین مطلب در خطبه‌ی ۲۱۰ نهج البلاغه آمده است، ص ۴۶۳ با شرح استاد امام شیخ محمد عبده طبع بیروت

فقط هفده (۱۷) حدیث رادرست و صحیح می‌دانسته، کتابهای او پر از احادیث است (که بعداً توسط شاگردانش آورده شده‌اند)[۱] مخصوصاً اواخر عهد أموی و اوائل عصر عبّاسی که ترجمه و اقتباس از علوم یونان رواج یافت و باب روز شد، از تـأثیر آن، فرقه‌های گوناگون پدیدآمدند هر فرقه برای تأیید نظریه‌ی خویش و تضعیف دیگران حدیث می‌ساخت، کـه علمـا بـسیاری از آنهـا را در فهرسـت موضـوعات حـدیث آورده‌اند. مشهورترین کتاب در باره‌ی احادیث ساختگی کتاب «الموضوعات» متعلق به ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی است که بیشتر از کتاب «اباطیل» جوزقانی گرفته شده.[۲]

گروه چهارم: وضع حدیث برای مصالح مادّی و ترضیه‌ی صـاحبان مقامـات و جلب نظر اربابان قدرت بوده، همانگونه بیشتر احادیـث دوران خلفـای عبّاسـی بـه «ابن‌عبّاس» منتهی می‌شد، و یا حدیث را به دلخواه خلیفه برای جلب نفع و گـرفتن جایزه و پول تغییر می‌دادند، مانند داستان غیاث بن ابراهیم نخعـی کـوفی، و مهـدی خلیفه‌ی عبّاسی‌درباره‌ی کبوتر بازی.

اصل قضیه از این قرار بوده است، روزی غیاث بن ابراهیم نخعی بر خلیفةالمهدی عبّاسی وارد شده، که مهدی مشغول کبوتر بازی بوده از غیاث بن ابراهیم می‌خواهند که حدیث برای خلیفه بخواند، او هم شروع کرده به خواندن ایـن عبـارت؛ «حَـدَّثْنا فُلان عَن فُلان اَنَّ النَّبِیَﷺ قال: لا سَبَق الاّ فی نَصْل اَوْخفّ او حافِر اوجَنـاح» یعنـی مسابقه به غیر از تیراندازی و شترسواری و اسـب سـواری و پرنـده بـازی درسـت نیست. غیاث بن ابراهیم به دروغ کبوتر بازی را برای خاطر خلیفه به آن اضافه کرده، مهـدی دسـتور داد کیـسه‌ی نقدینـه بـه او انعـام دادنـد و وقتـی کـه رفـت گفـت: «گواهی‌می‌دهم که دروغ بر پیامبرﷺ گفته است. سپس گفت این تقصیر من است که او را به این دروغ وادار کرده‌ام، دستور داد پرندگان را سر بریدند و از این کار دست برداشت.[۳]

---

۱. علوم حدیث صبحی صالح ص ۲۸۶-۲۸۷ و مقدمه‌ی ابن خلدون ج ۲ ص ۹۰۴، ترجمه‌ی استاد محمد پروین گنابادی

۲. علوم الحدیث صبحی صالح ص ۲۹۱ ، مطبعه‌ی دمشق.

۳. به نقل از علوم الحدیث صبحی صالح، ص ۲۷۸ – ۲۸۸.

گروه پنجم: کسانی بودند که در حقیقت عالم و دانشمند نیستند ولی در ردیف علما و در کسوت آنان قرار گرفته‌اند، و برای اینکه مردم به جهل و نادانی آنان پی‌نبرند حدیث عجیب و غریب جعل می‌کنند و به مانند قصّه‌گویان، شنوندگان خود را اقناع و راضی می‌کنند، و هیچگونه احتیاط و تقوا و ورع را رعایت نمی‌نمایند، همچنانکه گویند: روزی امام احمد بن حنبل و یحیی بن معین در بغداد وارد مسجدی به نام «رَصافه» شدند، بعد از نماز خواندن یکی به مانند قصّه خوان بلند شد و گفت: «احمد بن‌حنبل و یحیی بن معین چنین و چنان روایت کرده‌اند». و سخنان عجیب و غریب می‌گفت. آنان هر دو نفر در آنجا ساکت و خاموش نشسته بودند، بعد از تمام شدن سخنانش، یحیی بن معین از او پرسید، چه کسی این حدیث را به تو گفته است؟! گفت: «از احمد بن حنبل و یحیی بن معین شنیده‌ام». یحیی گفت: «این که من یحیی بن معین و این احمد بن حنبل، ما از سخنان پیغمبرﷺ این چنین سخنانی نشنیده‌ایم». قصّه‌گو گفت: «تو یحیی بن معین هستی؟» یحیی گفت: «بلی» آن مرد قصّه‌گو در جواب گفت:«شنیده بودم که احمق و نادانی و اکنون یقین کردم، من از هفده نفر احمد بن حنبل و یحیی بن معین نام حدیث روایت کرده‌ام، مگر در این دنیا یحیی بن معین و احمد بن‌حنبل بودن تنها منحصر به شما دو نفر است؟!»[1]

گروه ششم: کسانی هستند هر چند خودشان مسلمان و با ایمانند امّا برای‌ترغیب مردم به کارهای خوب و ترهیب و ترساندن آنان از کارهای زشت، وضع و جعل‌حدیث را جایز می‌دانند، مانند فرقه‌ی «کرامیّه» و بعضی از متصوّفه‌ی ساده لوح، حدیث را به‌این وجه جعل کرده‌اند؛ مثلاً ابوعِصْمه نوح بن أبی مریم ملّقب به «نوح جامع» به روایت از عکرمه و ابن عبّاس در فضایل سوره‌های قرآن احادیثی جعل کرد که قاضی‌ناصرالدین عبداللّه بیضاوی مفسّر مشهور ناآگاهانه آنها را در آخر تفسیر هر سوره آورده‌است. می‌گویند وقتی علّت این کار را از او پرسیدند چنین جواب داد: «وقتی که دیدم مردم به فقه ابوحنیفه سرگرم هستند و از حفظ قرآن

---

۱. علوم حدیث صبحی صالح ص ۲۸۸- ۲۸۲.

روگردان می‌باشند «حِسبَةً للّه» این احادیث را وضع کردم.» امّا جمهور علما این طرز تفکّر را باطل می‌دانند و جعل و وضع حدیث را از قول پیغمبرﷺ یکی از گناهان کبیره محسوب می‌دارند، و این حدیث مُسلِم و ابن ماجه را دلیل بر صحّت قول خود می‌آورند که فرموده: «مَنْ حَدَّث عنّی‌بحدیثٍ یَری أنّه کَذِبٌ فَهُو أحَدُ الکاذِبین» یعنی هر کسی از قول من حدیثی نقل کند که گمان دروغ درباره‌ی آن برود خود او یکی از دروغگویان می‌باشد.[1]

بالاخره اگر ما بخواهیم آمار احادیثی که به دروغ به پیغمبرﷺ نسبت داده‌اند به‌دست بیاوریم امکان ندارد، زیرا برابر گفته‌ی «حَماد بن زید» تنها زندیقان و بی‌دینان در حدود چهارده هزار حدیث (۱۴۰۰۰) جعل کرده‌اند، حتّی یکنفر از آنان «عبدالکریم‌بن أبی الْعَوْجاء» (دائی معن بن زائده شیبانی) چهار هزار حدیث جعل کرده، گویند: «وقتی او را در زمان خلافت «مهدی» (پدر_ هارون‌الرشید) در دادگاه محاکمه کردند و بردند که گردنش را بزنند فریاد کشید و گفت: «چهار هزار حدیث را وضع کرده‌ام و در میان مردم پخش نموده‌ام، حلال خدا را حرام کردم و حرام خدا را حلال گردانیدم» و همچنین از محمّد بن سعید بن حسّان اسدی شامی که به دستور ابوجعفر منصور عباسی به دار آویخته شد. نقل کرده‌اند که او هم چهار هزار حدیث جعل کرده، و بعداً ادّعای نبوّت هم نموده است. بدین ترتیب تا اواخر قرن دوم به کوشش همه‌ی جاعلان آمارحدیث جعلی به حدود بین ششصد الی هفتصد هزار رسیده بود، که به گفته‌ی «دارقطنی» حدیث درست و صحیح در میان آنها و مجموعه‌ی روایات به مانند موی سفید بر پیشانی‌گاو سیاه بود.[2]

خداوند متعال حافظ قرآن و اسلام است

با وجود این همه بحران و جعل احادیث و پیدا شدن فرقه‌های سیاسی و فقهی و

---

۱. اصول فقه کانیمشکانی ص ۱۴۶-۱۴۷ و صحیح ابن ماجه ص ۱۵ جلد اول.
۲. نقل از کتاب علوم‌الحدیث صبحی صالح ص ۲۹۰_ ۲۹۱

کلامی و تبلیغی و دین‌فروشی و غیره، طبق آیه‌ی «اِنّا نَحْنُ نَزَّلْنا الذِّکْرَ وَ اِنّا لَهُ‌لَحافِظُون»[۱] و برابر حدیث پیغمبرﷺ «لا تَزالُ طَائِفَةٌ مِن أمتّی یُقَاتِلُون عَلَی الْحَقِّ ظَاهِرِین إلی یَوم الْقیامَةِ»[۲] عده‌ی بیشماری از علما و فقها و محدّثان و دانشمندان واقعی‌و جدّی و خستگی‌ناپذیر و دلسوز، کمر همّت بستند و عزم را جزم کردند که به تحقیق و تفحّص درباره‌ی حدیث و راویان آن بپردازند، و به اراده‌ی خود جامه‌ی عمل پوشاندند، وصدها بلکه هزارها و صدها هزار جلد کتاب درباره‌ی حدیث و سند و راویان حدیث و شرح احوال راویان و اعتبار و عدم اعتبار آنان نوشتند، و قواعد و قوانین تشخیص‌حدیث صحیح از غیر صحیح را تدوین کردند، و حتّی کتاب «احادیث موضوع» راتألیف نمودند.

در اثر این همه تلاش و کوشش دامنه‌دار و گسترده، بعضی از حافظان حدیث در حفظ کردن احادیث طبق برنامه‌ی معمول زمان، قدرتی عجیب و خارق العاده‌ای از خودنشان دادند از جمله:

۱ـ ابن عقده (م ۲۲۳) دویست و پنجاه هزار حدیث با متن و سند در حفظ داشته است.[۳]

۲ـ قاضی موصل دویست هزار حدیث به خاطر سپرده بود.

۳ـ عبدالله بن سلمان اشعث (ـ ف ۳۱۶) محدّث عراق به سجستان رفت و سی‌هزار حدیث از حافظه خویش بر مردم خواند. و چون مخالفانش، از بغداد مأمور فرستادند و همه‌ی آن احادیث را نوشتند، او را در شش حدیث به خطا منسوب کردند، که فقط در سه مورد اشتباه کرده بود.[۴]

از رهبران نهضت احیاء حدیث می‌توان: ۱ـ امام مالک بن أنس ۲ـ امام شافعی

---

۱. سوره‌ی حجر آیه‌ی ۹.

۲. رواه مسلم و الترمیذی و ابوداود، تاج الحدیث ج ۴ ص ۳۴۷ و مسلم عن جابرﷺ تفسیر سید قطب ج ۵ ص ۳۱۹۹.

۳ . او احمد بن محمد بن سعید کوفی مشهور به «ابن عُقدَه» ف سال ۱۳۸۲ ه.ق ، نقل از علوم الحدیث صبحی صالح پاورقی ۷۳ (الرسالة المستطرفه ص ۸۴ .

۴. مقدمه‌ی نهج الفصاحه‌ی ابوالقاسم پاینده ص ۱۱۵.، به نقل از کتاب سبکی.

۳ـ سفیان ثَوْری ۴ـ امام احمد بن حنبل، ۵ـ داود بن علی بن محمود اصفهانی نام بُرد، که در رأس آنان امام مالک و امام شافعی قرار دارند.[۱] در میان آنان نخستین کسانی که به‌جمع‌آوری حدیث پرداختند و کتب «حدیث شریف» را تألیف نمودند به ترتیب‌عبارتند از:

۱) محمّد بن مُسْلِم بن شهاب زهری مدنی (ـ ف ۱۲۴) فقیه حجاز و شام، در زمان عمر بن عبدالعزیز (که در میان محدّثان به امانت مشهور است).

۲) بعد در قرن دوم هجری مهمترین عالمانی که به تألیف کتب حدیث پرداختند به شرح زیر است:

۱ـ ابن جریج (ف ۱۵۰ هـ) در مکّه.

۲ـ محمّد بن اسحاق (ف ۱۵۱ هـ) در مدینة السّلام (بغداد).

۳ـ مالک بن انس (ف ۱۶۹ ـ یا ـ ۱۷۹ هـ) در مدینه.

۴ـ سعید بن ابی عُروبه (ف ۱۵۶ هـ) در بصره.

۵ـ حماد بن سلمه (ابوسلمه) (ف ۱۷۶ هـ) در بصره.

۶ـ ربیع بن صبیح (ف ۱۶۰ هـ) در بصره.

۷ـ سفیان ثوری (ف ۱۶۱ هـ) در کوفه.

۸ـ سعید بن ابی عوانه (ف ۱۵۶ هـ) در بصره.

۹ـ اوزاعی (ف ۱۵۶ هـ) در شام (سوریه).

۱۰ـ مُعَمَّر (ف ۱۷۵ هـ) در یمن.

۱۱ـ عبداللّه ابن مبارک (ف ۱۸۱ هـ) در خراسان.

۱۲ـ لیث بن سعد (ف ۱۷۵ هـ) در مصر.

۱۳ـ زیاد البکائی (ف ۱۸۳ هـ) در کوفه.

۱۴ـ ابن عیاش (ف ۱۹۳ هـ) در کوفه.

---

۱. دایرة المعارف قرن بیستم فرید وجدی ص ۳۷۶ جلد ۳.

۱۵ـ سفیان بن عُیَیْنَه (ف ۱۹۸ هـ) در مکّه.[۱]

۱۶ـ هشیم، در (وَاسط)

۱۷ـ جریر بن عبدالحمید در ـ رَی ، (تهران) اشتهار داشتند.[۲]

و به غیر از اشخاص نامبرده علما و محدثان بسیار دیگر به کار آنان ادامه دادند. ودر میان تمام کتابهای تألیف شده ده تای آنها در میان علمای فقه و حدیث از شهرت بیشتری برخوردار هستند که به ترتیب عبارتند از:

۱) صحیح بخاری، ۲) صحیح مُسلم، ۳) سنن أبی داود، ۴) سنن ترمذی،۵) سنن نسائی ، ۶) سنن ابن ماجه، ۷) سنن دارمی، ۸) موطأ امام مالک، ۹) مسند امام احمد بن حنبل، ۱۰) سنن دارقطنی.

و از این مجموعه شش تای اول به «صحاح ستّه» مشهورند، از میان آنها دو تای‌اول در میان علمای اسلام، اعتبار بیشتر و مقبولیّت بهتری دارند، صاحبان آن دو یعنی (بخاری و مسلم) را «شیخین در حدیث»، می‌گویند.[۳] در میان احادیث بُخاری و مُسلِم جمهور علما معتقدند که حدیث بخاری در رتبه‌ی اول قرار دارد، همچنانکه بعداً بحث خواهد شد، بعد از قرآن معتبرترین کتاب، «حدیث بخاری» می‌باشد.

---

۱. به نقل از علم الحدیث، کاظم مدیر شانه‌چی ص ۳۱

۲. تنویر الحوالک سیوطی ص ۵، به نقل از کاظم مدیر شانه‌چی ص ۳۱.

۳. مقدمه‌ی مفتاح کنوز السنّة ـ ترجمه‌ی محمد فؤاد عبدالباقی.

بخش دوم

زندگی‌نامه‌ی صاحبان صحاح ستّه

۱ـ امام بخاری

الف ـ مشخّصات:

ابو عبدالله، محمّد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره جعفی بخاری، ملقّب به‌حافظ، محدّث، أمیر الْمُؤمنین در فنّ حدیث، در سیزدهم ماه شوّال سال ۱۹۴ هـ.ق درشهر «بخارا» متولده شده، در سال ۲۵۶ هـ ق شب عید فطر در روستای «خَرْتَنْگ» نزدیک سمرقند در سن شصت و دو (۶۲) سالگی وفات کرده، پدر امام بخاری اهل علم و حدیث بوده، بسیار زاهد و متقّی و پرهیزکار هم بوده است، هنوز کودک بود که پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی و حمایت مادرش قرار گرفت، و زیر نظر او پرورش یافت.

شاعر تاریخ ولادت و مدّت زندگی و سال وفات او را چنین بیان کرده:

میلاده «صِدْق» (۱۹۴) و مدّه عُمْرِه فیها«حَمیدٌ» (۶۲) وَأَنقَضی فی «نور» (۲۵۶).

ب ـ نحوه‌ی تحصیل و کسب علم:

هنوز به سن ده سالگی نرسیده بود که در سال ۲۰۵ در شهر خودش بخارا شروع به خواندن حدیث نمود، و علاقه‌ی شدید به حفظ احادیث پیامبر ﷺ داشت در اندک مدّتی پیشرفت عجیب کرد، در کودکی هفتاد هزار حدیث را حفظ کرده، در هجده (۱۸) سالگی به حج رفته.[۱] در سال ۲۱۶ هـ.ق[۲] بار دیگر همراه مادر و برادرش احمد، برای زیارت خانه‌ی خدا (کعبه) و کسب علم و دانش به «مکّه‌ی مُکرّمه»

---

۱. البدایة و النهایة جزء ۱۱ ص ۲۵ چاپ مصر (۳۰۲) مقدمه‌ی بخاری ص ۴ چاپ مصر، جلد اول و جزء ۱۱ ص ۳۱-۳۰ چاپ بیروت.

۲. تذکرة الذهبی، رفتن حج با مادر و برادرش را سال ۲۱۰ نوشته است.

مسافرت نمود، آنان برگشتند و او در آنجا بماند و سپس به «مدینه‌ی منوّره» و زیارت «روضه‌ی مُطهّره» رفت؛ و در هر دو شهر ـ مکّه و مدینه ـ در خدمت علمای أعلام احادیث نبوی را سماع کرد. مدّت شش سال در سرزمین حجاز مقیم و مشغول به تحصیل بوده است.[۱] در ضمن کسب حدیث و علوم متداول به سیر در آفاق و أنفس هم پرداخته. او در سن هیجده سالگی کتاب «قضایا الصَّحابَةِ و التّابعینَ» را نوشت. سپس کتاب «التاریخ الکبیر» خود را در جوار قبر و «روضه‌ی مُطَهّره»ی حضرت رسول اکرمﷺ در شبهای مهتاب، با استفاده از روشنایی ماه تابان می‌نوشت. بعد به مصر رفت، مدّت شانزده سال «۱۶» در قارّه‌ی آسیا به سیر و سیاحت و تلاش و کوشش و تحقیق در علوم زمان ـ مخصوصاً حدیث پیامبرﷺ پرداخت. مشهورترین سرزمینهایی که امام بخاری برای کسب حدیث به آنجا رفته و مدّتی هم اقامت کرده به قرار زیر است: اوّل شهر «بخارا» بعد، مرو، مکّه، مدینه، مصر، شام، (سوریه)، جزیره، بصره، کوفه، بغداد، واسط، ری(تهران)، هراط (هرات)، خراسان، نیشابور، بلخ، قیساریه، عَسْقَلان، حِمْص و غیره....که در هر یک از شهرهای نامبرده در بالا، مدّتی اقامت اختیار نموده و به تحصیل وتصحیح احادیث پیامبرﷺ مشغول بوده است.

ج ـ استادان:

شیخ بخاری به هر شهر و دیاری که رفته پیش استادان مُسَلَّم آن ناحیه مستفید و مستفیض شده، طبق نوشته‌ی کتب «علوم حدیث» بیشتر از هزار محدّث و استاد، حدیث روایت کرده، و از هر خرمنی چند خوشه‌ی یافته است.[۲] و مهمترین استادان او به تفکیک‌بلاد:

در بخارا: ابواحمد محمّد بن سلام بیکندی، و عبدالله بن محمّد المسندی.

در مکّه‌ی مکرّمه: ابوالولید احمد بن محمّد الاَزْرَقی، و عبدالله ابن یزید الْمقری.

---

۱. مقدمه‌ی بخاری ص ۴ چاپ مصر جلد اول.

۲. علوم الحدیث، دکتر صبحی صالح، پاورقی ص ۲۲۹ و اصحاب صحاح ستّه، محّی الدین صالحی ص ۴۸-۵۱

در مدینه‌ی مُنَوّره: ابراهیم بن منذر حزامی، و مطرف بن عبداللّه و امثال آنها.

در شام: محمّد بن یوسف فریابی، و ابونصر اسحاق بن ابراهیم و غیره.

در بغداد: محمّد بن عیسی الطبّاع و احمد بن حنبل، و امثال آنان.

در جزیره: احمد بن عبدالملک حرّانی، و احمد بن یزید حرّانی و غیره.

در مصر: عثمان بن صالح و سعید بن أبی مریم و غیره.

در نیشابور: یحیی بن یحیی تمیمی، بِشْر بن حکم و غیره.

در بصره: ضحاک بن مخلد، ابو عاصم نبیل، ابو حذیفه نهدی، سلیمان بن حرب و غیره.

در کوفه: عبید اللّه بن موسی، اَباغسان، ابونعیم، و حسن بن ربیع و غیره.

در بلخ : مکّی بن ابراهیم، حنظلی، یحیی بن بشر، و محمّد بن ابان و غیره.[1]

شیخ بخاری از یکهزار و هشتاد استاد، حدیث روایت کرده که همگی استاد در حدیث بودند، و همگی به این مسأله قایل بودند که ایمان «قول و عمل است» و کم و زیادمی‌شود؛ از ۱۳۴ استاد، حدیث روایت کرده که به غیر از مُسْلِم کسی دیگر از آنان‌حدیث روایت نکرده است، و هم از استادانی حدیث روایت کرده که به غیر از شیخ بخاری هیچ کس دیگر حدیث از آنان روایت نکرده است. و ۲۲ حدیث عالی الاسناد در کتاب «صحیح» خودش دارد که به واسطه و سلسله و سند به پیامبرﷺ می‌رسند.[2]

امام بخاری، تألیف کتاب و ترتیب ابواب «جامع صحیح» را در حرم (مکّه‌ی شریف) شروع کرده، مدّت شانزده سال از بهترین روزگار عمر خود را بدون وقفه در راه تحقیق و تدوین آن صرف نموده و سرانجام با یک دنیا علم و دانش به زادگاه خود«بخارا» بازگشت، و در آنجا ضمن تدریس و ارشاد، آن را به پایان رسانید.

---

۱. مقدمه‌ی صحیح بخاری ادارة الطباعة المنیریه چاپ مصر ص ۴۶.

۲. نقل از مقدمه‌ی شرح الکرمانی علی صحیح البخاری.

د ـ شاگردان:

استفاده کنندگان از محضر او قابل ذکر و شمارش نیستند و برابر کتب معتبر ازجمله: قسطلانی جلد اوّل صفحه ۳۶ بیشتر از نود هزار نفر از او حدیث روایت نموده‌اند و در مجلس حدیث او بیشتر از بیست هزار (۲۰/۰۰۰) نفر شرکت می‌کردند، بسیاری از استادان او نیز از وی حدیث و روایت نوشته‌اند، مانند عبداللّه بن محمّدمسندی، و عبداللّه بن منیر و غیره.

و مشهورترین شاگردان او: ابوالحسین مُسْلِم بن حجّاج، ابوعیسی ترمذی، ابوعبدالرَّحْمن نسائی، که هر سه از صاحبان «صحاح ستّه» می‌باشند، و ابوحاتم و ابو زرعه و ابواسحاق بن ابراهیم و غیره از او استفاده کرده‌اند.[1]

هـ ـ آثار علمی و مؤلّفات بخاری:

بخاری دارای تألیفات بسیار است، از همه مهمتر «الجامع الصحیح» است، که‌خود مؤلّف آن را به «الْجامع المختصرمن سُنَن رَسُولِ اللّه» ﷺ نامگذاری کرده است. شیخ بخاری فرموده: «آن را از میان ششصد هزار (۶۰۰/۰۰۰) حدیث استخراج و انتخاب کرده، و براساس ابواب فقهی تقسیم‌بندی نموده‌ام».

و محرّک و داعیه‌ی تألیف و تدوین کتاب «صحیح بخاری» سخن اسحاق بن راهْویه‌امام حدیث و استاد بخاری بوده که به شاگردان خود گفته: لَوْجَمَعْتُم کتاباً مختصراًلصحیح سنّة رَسُول اللّهﷺ (چه خوب بود اگر کتاب مختصری شامل احادیث‌صحیح رسول خدا جمع می‌کردید).

بخاری می‌فرماید: «این سخن در قلب من تأثیر کرد، لذا به جمع احادیث صحیح پرداختم».[2]

و در مدت همین شانزده سال ضمن جمع‌آوری احادیث، این کتاب را هم تدوین نموده است. کتاب احادیث بخاری (با احادیث مکرّر) هفت هزار و دویست و هفتاد و پنج (۷۲۷۵) حدیث است، ولی بدون حدیث تکراری حدود چهار هزار

---

۱. مقدمه‌ی صحیح بخاری ص ۷-۸ طبع مصر و همچنین مقدمه‌ی بخاری ص ۳۰ چاپ بیروت دارالقلم.
۲. ابن حجر به نقل قواعد الحدیث ص ۷۱، به نقل از علم الحدیث کاظم مدیر شانه‌چی ص ۴۸-۴۹.

(۴۰۰۰)حدیث می‌باشد.

انتشار این کتاب، علم و تقوا و اعتبار او را بیش از پیش استوار ساخت. علما و دانشمندان بسیار بر حدیث بخاری شرح نوشته‌اند، که مهمترین آنها: ۱ـ ارشاد السّاری‌فی شرح البخاری، تألیف احمد بن محمّد بن ابی بکر قسطلانی (ف ۹۲۳هـ. ق) در سن۷۲ سالگی، ۲ـ تحفة الباری فی شرح البخاری از شیخ زکریا انصاری (ف ۹۲۶ هـ ق) ۳ـ شرح کرمانی، به نام «الکواکب الدّراری» از شمس الدّین محمّد بن یوسف کرمانی از علمای جامع قرن هشتم (وفات در ۷۸۶ هـ) در بغداد بوده است.[۱]

۴ـ عمدة القاری (شرح صحیح البخاری، العینی علی البخاری) (دارالفکر) ۵ـ فتح‌الباری علی صحیح البخاری تألیف شهاب الدین احمد بن علی ابن حجر عسقلانی(ف ۸۵۲ یا ۳ هـ) در قاهره، که صاحب «کشف الظنون» تا ۸۲ شرح نوشته‌اند.[۲] و بهترین همه‌ی آنها فتح‌الباری است.

ـ کتاب «صحیح البخاری» در میان علمای اسلام از چنان اعتباری برخورداراست که علما به اجماع گفته‌اند: «أَصَحُّ الْکُتُب بَعْدَ کِتاب اللّه تَعالَی صَحِیحُ الْبُخَاری»

ـ دومین کتاب مهّم او «التاریخ الکبیر عن تراجم رجال السند و الحدیث» می‌باشد. که درباره‌ی شرح حال راویان حدیث نوشته شده، آن را در حرم شریف «مدینه» تألیف نموده و در آنجا هم به پایان رسانیده است. امام بخاری گفته: امیدوارم که در این جرح و تعدیل کسی را غیبت نکرده باشم.

ـ امام بخاری در میان علمای حدیث اوّلین کسی است که احادیث صحیح را به‌صورت «مُدوّن» جمع‌آوری نموده است.[۳]

و ـ نحوه‌ی زندگی و اوضاع و احوال فردی و اجتماعی او:

زندگی او مانند پدرش به کسب و تجارت و شغل آزاد می‌گذشت، از ترکه و

۱. علم الحدیث کاظم مدیر شانه‌چی ص (۶۵).
۲. پاورقی علوم الحدیث دکتر صبحی صالح (۲۹۹).
۳. تاریخ ادیان ـ دکتر علی اصغر حکمت.

اموال‌ارثی که از پدر به او رسیده بود، در راه کسب علم و دانش و رفاه حـال خـرج می‌کرد. و زندگی را با زهد و قناعت به سر می‌برد. و در عین حال صـاحب خیـر و احسان و بخشش‌بود، زیاد می‌بخشید و کم مـی‌خـورد. در فـن تیرانـدازی و اسـب سواری ماهر بود، به‌گونه‌ای که تیر او کمتر به خطا مـی‌رفـت. و در فـن خطـاطی و خوشنویسی هم بسیار چیره‌دست بود، با دو دست راست و چپ می‌نوشـت.[1] بـسیار شجیع و در مقابل مسائل دینی غیور بود، و همین غیرت و شـهامت و اسـتقلال رأی وی، باعث اختلاف او با امیربخارا خالد بن احمد ذهلی، گردید.

در دایـرة المعـارف اسـلامی و همچنـین در مقدمـه‌ی صـحیح بخـاری ص ۴۵ نوشته‌شده «وَ لَمّا رَجَعَ الی الْبُخارا نُصِبَت لَه الْقُباب عَلی فرسَخ مِن الْبَلَدِ» (وقتی کـه امام‌بخاری به شهر بخارا برگشت مردم حدود شش کیلومتر بـه اسـتقبال او رفتنـد و برایش‌خیمه و طاق نصرت زدند) وَدِرْهَم و دینار نثار مقدم وی کردند، و امیر بخـارا (خالدذهلی) که نسبت به او زیاد اظهار محبّت می‌کرد از او درخواست کرد که به کاخ برود و به‌او درس حدیث بگوید، امام بخاری دعوت امیر را قبول نکرد. گفت: «مـن حدیث و علم را پست نمی‌کنم و آن را به پیشگاه امراء و سلاطین حمل نمـی‌نمـایم، اگر امیر به علم و حدیث نیاز دارد به مسجد یا محل درس من بیایـد.» در اثـر ایـن حادثه و بعضی چیزهای دیگر اختلاف میان او و امیر خالد ذهلـی «نایـب خلیفـه‌ی عباسی» شدید شد، بخاری هم مورد حسد حاسدان قرار گرفـت، سـخنهای نـابحق «مسأله‌ی خلق قرآن» را از او نقل‌می‌کردند، سـرانجام امیـر بخـارا دسـتور اخـراج بخاری را از شهر «بخارا» بداد، شیخ بخاری به ده «خرتنگ» دو فرسـخی سـمرقند وارد شد، و به منزل یکی از بستگانش به نام«غالب بن جبرئیل» رفت، می‌خواست به سمرقند برود در آنجا مریض شد، و در همین‌ده بود به او خبر دادند که مردم سمرقند نسبت به رفتن او اختلاف نظر دارند، شبی دردعای خودش گفت:

---

۱. نقل از کتاب خطّ و خطاطان ص ۵۱، تألیف میرزا حبیب اصفهانی، انتشارات کتابخانه‌ی مستوفی تهران.

«أللّهُم قَدْ ضاقَتْ عَلَيَّ الْاَرْضُ بِما رَحُبَتْ فَاقِبضْنى اِليکَ»[۱] (خداوندا! دنیا با این همه وسعتی که دارد، بر من تنگ شده مرا به سوی خود برگردان) به دنبال این دعا مرضش شدت یافت و بعداً وفات کرد. وفات بخاری را شب شنبه عید فطر در سال ۲۵۶هـ ق نوشته‌اند.

یک وقتی امام بخاری خالد بن ذهلی را نفرین کرد و هنوز یک ماه نگذشته بود که‌دعای او مستجاب شد: خالد بن احمد ذهلی به بغداد دعوت شد و در آنجا زندانی‌گردید و در زندان بمرد و کسانی که دستیار او بودند به انواع بلا گرفتار شدند.[۲]

ز ـ قدرت حافظه‌ی شیخ بخاری:

از قدرت فکر و نیروی حافظه‌ی بخاری داستانهایی حیرت‌آور نقل می‌کنند از جمله:

۱ـ می‌گویند: «هر وقت کتابی را یک مرتبه مطالعه می‌کرد آن را حفظ می‌کرد».

۲ـ «صدهزار حدیث صحیح و دوصد هزار حدیث غیر صحیح را با اسناد و روایت در حفظ داشته است.»[۳]

۳ـ ابوالازهر می‌گوید: در شهر سمرقند چهارصد «مُحدِّث» متوّطن بودند، جمع‌شدند که او را آزمایش کنند، در ضمن بحث اسناد و رجال راوی و کلمات حدیث را جابه جا می‌کردند. ولی نمی‌توانستند او را سرگردان نمایند، حتّی جابه جایی یک کلمه‌را هم تشخیص می‌داد.[۴]

۴ـ باز روایت شده: وقتیکه شیخ بخاری به بغداد وارد شد، علمای بغداد یک صدحدیث را در متن و أسناد، مقلوب و جابه جا کردند، و هر ده حدیث را به یک نفر دادند،و قبلاً هم وعده‌ی حضور در جلسه را از او گرفته بودند. جلسه با شرکت

---

۱. مقدمه‌ی بخاری چاپ بیروت دارالقلم ص ۵۴ با شرح شیخ قاسم شماعی رفاعی.
۲. البداية و النّهاريه جزء ۱۱ ص ۳۳، دار احياء التراث العربی.
۳. علوم الحديث دکتر صبحی صالح پاورقی ص ۲۹۹.
۴. البداية و النهاية جزء ۱۱، ص ۳۱.

راویان خراسان و بغداد و دیگر بلاد تشکیل شد و بخاری وارد مجلس شد، جلسه آرام گرفت، یکی از این ده نفر به پیش بخاری آمد یک حدیث از احادیث مقلوب شده را از او پرسید، بخاری در جواب گفت «لا اَعْرِفْه» (نمی‌دانم). سپس دومی و سومی تا دهمی می‌پرسید، باز بخاری در جواب می‌گفت: (نمی‌دانم) همه‌ی حاضران به همدیگر نگاه می‌کردند، و او را به عجز و کوتاه فکری و کم دقّتی متهّم می‌کردند. بر همین روال نفر دوم و سوم الی دهم پیش رفتند و احادیث را یکی پس از دیگری از او می‌پرسیدند، و جواب «لاأعْرِفْهُ» دریافت می‌کردند. تا ده نفری از کار خود فارغ شدند، سپس بخاری رو به نفر اوّل کرد و گفت: «امّا حدیث اوّل تو، متن و عبارت حدیث چنین است. و راویان حدیث فلان اشخاص هستند، یعنی متن حدیث را درست و تصحیح کرد و آن را به راویان خودش نسبت داد و همچنین حدیث دوم و سوم الی دهم نفر اوّل را بعد از تصحیح به راویان خودش نسبت داد، باز احادیث نفر دوم و سوم الی دهم را یکی پس از دیگری تصحیح و مرتب‌نمود.»

خلاصه، همه‌ی عبارات و متون یکصد حدیث را بعد از مرتب کردن به راویان‌خودش داد، و راویان حدیث را به ترتیب در جای خودش و در برابر حدیث خود قرارداد که باعث تعجّب و تحسین و حیرت حاضران فی المجلس شد، و همگی به قدرت حفظ و درک و فهم و علم و دانش او معترف شدند.

ح ـ شرایط امام بخاری در روایت حدیث:

شرط بخاری در روایت حدیث دو شرط «مُعاصَرَه» و «لِقاء» می‌باشد. یعنی که‌امام بخاری حدیث از کسی نقل نموده که با او همزمان بوده و او را هم ملاقات کرده‌باشد. همچنین بقیه‌ی رجال سند، باید همدیگر را ملاقات کرده باشند. بخاری گفته:«حدیث را از کسانی نوشته‌ام که معتقد بودند ایمان «قول و عمل» است.[1] شرط مُسْلِم ـ تنها «معاصره» است. یعنی فقط از کسی حدیث نقل می‌کرده که با او همزمان و همعصرش بوده، اگر چه به حضورش هم نرسیده باشد، و همچنین هر راوی با

---

۱. مقدمه‌ی بخاری از قول محمد بن ابی حاتم که از بخاری نقل کرده.

راوی قبلی خودش باید معاصر و همزمان باشد. و هر دو نفر (مسلم و بخاری) ملتزم شده‌اند که حدیث را فقط از اشخاص عادل و مورد اعتماد (از اوّل اسناد الی آخر) روایت کنند، و باز هر دو شرط کرده‌اند حدیثی را قبول کنند:

۱ـ متصل السند باشد، (زنجیره راویان معلوم و مشخّص و به هم پیوسته باشند).

۲ـ اصلاً عیب و ایرادی بر راویان آن حدیث هم وارد نشده باشد.[1]

ط ـ مذهب بخاری (صحیح‌ترین نظر و روایت این است):

چون امام بخاری مجتهد مطلق و غیر مقلّد بوده و شخصاً قوّه‌ی استنباط و استخراج احکام فقهی را از آیات و احادیث داشته از هیچ یک از مذاهب اربعه تقلید نکرده، بلکه مذهب مستقل داشته است، هر چند بعضی از مورّخین او را هم پیرو مذهب شافعی دانسته‌اند.

ی ـ نسبت به حکومت وقت گوشه‌گیر بوده:

و در امور سیاست مداخله نمی‌کرد و در میان توده‌ی مردم بی‌نهایت محبوب ومورد احترام بوده است.

۲ـ امام مُسلِم

الف ـ مُشَخَّصات:

مُسْلِم بن حجّاج بن مسلم بن وَرْد بن کرشان قُشَیْری نیشابوری، از طایفه‌ی بنی قشیرکه قبیله‌ی معروف ملّت عرب است.[2]

کنیه ـ ابوالحسین، ملقّب به ـ «شیخ»، «شیخین در حدیث» لقب مسلم و بخاری‌است. تاریخ تولد: (در سال ۲۰۴ یا ۲۰۶ هـ ق) در نیشابور به دنیا آمده و در سال ۲۶۱ هـ . ق در همان نیشابور وفات کرده، و در مقبره‌ی «سرمیدان زیاد» یا به روایتی در محلّه‌ی «نصرآباد» دفن شده است. عدّه‌ی تربت او را در حوالی «تربابادا» در قسمت شرق نیشابور قدیم ذکر کرده‌اند، و قبر او زیارتگاه بوده.

---

۱. شرح تاجُ الحدیث الجامع للأصول، جلد اوّل ص ۱۶، چاپ بیروت.

۲. تاریخ البدایة و النهایة، جزء ۱۱ ، ص ۴۱-۴۰

سال تولّد امام مُسْلِم را مصادف با سال وفات امام شافعی نوشته‌اند.[1] و مدّت‌عمر او ۵۵ سال می‌باشد. و بعضی عمر او را ۵۷ نوشته‌اند.

ب ـ شغل و نحوه‌ی تحصیل:

کسب آزاد و تجارت و کشاورزی و زراعت و باغ‌داری و نشر علم کار و شغل اساسی او را تشکیل می‌داد و از این راه امرار معاش می‌کرد. او هم مانند بخاری‌گوشه‌گیر بوده، فقط عمر خود را صرف کسب و نشر علم می‌نمود، و هیچوقت از تحصیل علم و دانش غافل نبود حتی بعد از آنکه شیخ محمّد ذهلی در نیشابور و امیر بخارا با شیخ بخاری بدبین شدند و مردم را منع می‌کردند از اینکه با بخاری تماس‌داشته باشند باز امام مُسْلِم به نزد او می‌رفت ترسی به خود راه نمی‌داد، و حتّی سرانجام در راه دوستی و ارادتی که نسبتْ به بخاری داشت، تمام مطالبی که از ذهلی یادداشت کرده بود به وسیله‌ی حمّالی به خانه‌ی محمّد بن یحیی ذهلی فرستاد، و برای همیشه مجلس‌او را ترک کرد.[2] او علاوه بر نیشابور، به خراسان، ری، عراق، حجاز، جزیرة العرب،شام و غیره جهت کسب علم و حدیث مسافرت کرده و مستفیض شده است.

ج ـ استادان:

کسانی که «امام مُسْلِم» در حلقه‌ی درس آنان کسب فیض نموده عبارتند از: قُتَیْبَه بن‌سعید، قعنبی، احمد بن حنبل، محمّد بن اسماعیل بخاری، اسماعیل بن أبی أویس، یحیی بن یحیی نیشابوری، ابوبکر و عثمان دو پسران أبی شیبه، عبداللّه بن أسماء، شیبان بن فروخ، حرمله‌ی بن یحیی (شاگرد شافعی) محمّد بن المثنی، محمّد بن یسار، محمّد بن مهران، محمّد بن یحیی بن عمر، محمّد بن سَلَمه‌ی مرادی، محمّد بن عُمر، ربیحا و محمّد بن رُمْح، و جماعتی دیگر از علما.

توضیح بیشتر درباره‌ی استادان امام مسلم به تفکیک بلاد:

در خراسان: نزد یحیی بن یحیی، و اسحاق بن راهویه، حدیث خوانده.

---

۱. تاریخ البدایة و النهایة، جزء ۱۱، ص ۴۰-۴۱

۲. دایرة المعارف فرید و جدی، جلد ۵، ۲۹۲-۲۹۳.

در رَی (تهران): از محمّد بن مهران، و ابا غَسّان، و دیگران، حدیث را روایت‌کرده.
در عراق: از احمد بن حنبل، و عبداللّه بن مسلمه و غیره حدیث را روایت کرده.
در حجاز: از سعید بن منصور، و ابا مصعب و دیگران سماع حدیث نموده،
در مصر: از عَمر و بن سواد، و حرمله‌ی بن یحیی (شاگرد امام شافعی) و دیگران درس حدیث خوانده،[1] علاوه بر اینها به جزیرة العرب و شام (سوریه ـ دمشق) مسافرت کرده، و برای جمع‌آوری احادیث و تحقیق درباره‌ی صحّت و سقم آنها سالها و ماهها رنج و مشقّت سفر و شب بیداری را تحمّل کرده است.

د ـ شاگردان برجسته‌ی او:

چون شیخ مُسْلِم از مردان برجسته و نابغه‌ی زمان و یکی از بزرگان اهل تحقیق بوده، و برای کسب علم و دانش در بلاد آسیا سفر کرده به مقام علمی والایی رسیده، که همه‌ی دانشمندان و علمای اسلام به اتّفاق به امامت و پیشوایی او در علم حدیث معترفند، اوهم به سهم خود عالمان بسیار بزرگوار تربیت کرده و به جامعه‌ی اسلام تحویل داده است. کسانی که در خدمت او درس خوانده و احادیث را نقل کرده‌اند بسیارند، مهمترین‌آنان به شرح زیر است:

ابوعیسی ترمذی، یحیی بن صاعد، محمّد بن مخلّد، ابراهیم بن محمّد بن سفیان«فقیه زاهد» راوی صحیح مُسلِم، محمّد بن اسحاق بن خزیمه، محمّد بن عبدالوّهاب‌الفرّاء، علی بن حسین، مکّی بن عبدان، ابوحامد احمد بن محمّد شرقی، و برادرش‌عبداللّه، حاتم بن احمد کندی، حسین بن محمّد بن زیاد قبانی، ابراهیم بن ابی طالب،ابوبکر محمّد بن نضر جارودی، و احمد بن سَلَمه، أبو عوانه یعقوب بن اسحاق اسفراینی، ابوعمر و احمد بن مبارک مُسْتَمْلی، ابوحامد احمد بن حمدون أعمش، ابوالعبّاس محمّد بن اسحاق بن سرّاج، زکریّا بن داود خفّاف، نصر بن احمد حافظ مشهور به «نصرک»، ابن ساعد، عبدالرّحمن بن أبی حاتم، محمّد بن مخلّد عطّار، علمایٔ زیاد دیگر از او روایت کرده و در حلقه‌ی درس او استفاده نموده‌اند. بسیاری

۱. مقدمه‌ی صحیح مسلم با شرح امام نووری ص ب ـ ج ـ چاپ بیروت، دارالکتاب العربی.

از أئمه‌ی حدیث و حافظان و کسانی که در درجه و مقام او بوده‌اند مانند: ابوحاتم رازی، مؤمن بن هارون، احمد بن سَلَمَهْ، و امام ترمذی و دیگران از او حدیث روایت‌کرده‌اند.[۱]

هر کسی که با دقّت و کنجکاوی به صحیح مُسْلِم نگاه کند، و نحوه‌ی تنظیم و ترتیب و روش بیان و ابتکار او را در تحقیق و احتیاط و ورع و لیاقت در روایات، و اختصار در اسناد روایات و نکات لطیف و محاسن ظاهر و باطن آن را مورد بررسی قرار بدهد می‌داند که هیچکس بعد از او در علم حدیث به پایه‌ی او نمی‌رسد.[۲]

هـ ـ آثار و تألیفات مُسْلِم «رض»:

امام مُسْلِم ـ رحمه اللّه ـ در حدود ۲۳ تألیف دارد، مخصوصاً در علم حدیث، درمیان آنها از همه مهمتر کتاب حدیث «صحیح مُسْلِم» است که در نوع خود بی‌نظیر است و در مدّت پانزده سال آن را تدوین نموده، و از میان سیصد هزار (۳۰۰/۰۰۰) حدیث‌که شنیده، آن را انتخاب کرده است. دارای چهار هزار (۴۰۰۰) حدیث می‌باشد، و دومین کتاب از «صحاح ستّه» است. و برای همین مطلب است که ترکیب «شیخین در حدیث» را لقب «بخاری و مُسْلِم» قرار داده‌اند.

و بزرگترین دلیل بر بزرگواری و امامت و ورع و تقوای او همین کتاب حدیث «صحیح مُسْلِم» است که در نحوه‌ی انتخاب و حسن ترتیب نهایت دقّت را به کار برده‌است. بعضی از علمای مغرب صحیح مُسْلِم را بر صحیح بخاری ترجیح می‌دهند.

تألیفات دیگر او: ۱ـ کتاب المسند الکبیر علی أسْماءِ الرِّجال. ۲ـ الجامع الکبیرعلی الابواب. ۳ـ کتاب العلل. ۴ـ کتاب اوهام المحدّثین، و غیره.

یادآوری ـ أستاد «محمّد فؤاد عبدالباقی» محقّق و دانشمند مصری خادم واقعیو صدیق «قرآن و سنّت» احادیثی که «متفق علیه» شیخ بخاری و مُسْلِم است در کتابی به‌نام «اللُؤْلُؤ وَالْمَرجان فیما اِتّفق عَلَیْه الشیخان» جمع‌آوری نموده، و در

---

۱. مقدمه‌ی مسلم ص (ب ـ ج) چاپ بیروت.

۲. همان مقدمه‌ی شرح نووی بر مسلم، ص (د).

این راه خدمتی بزرگی دیگر به خدمات قبلی خویش اضافه کرده است. جَزاهُ اللّه فِی الدّارینِ خَیْرَ الجَزاءِ، آمین.

۳ـ امام ابو داود:

الف ـ مُشّخصات:

سُلَیْمان بن أشْعَث بنْ إسحاق بن بشیر بـن شـدّاد بـن عمـرو بـن عمـران أزدی سجستانی، که منسوب است به سیستان سَنْد، و او را «سیّد الـحُفّاظ» لقب داده‌اند.

در تاریخ سال ۲۰۲ در سجستان «سَنْد» متولّد شده و در سال (۲۷۵ هــ ق) در روز جمعه در شهر بصره‌ی عراق چشم از جهان فرو بـست. و در کنـار قبـر سـفیان ثوری دفن‌گردید. و مدّت عمر او هفتاد و سه سال بوده است.

ب ـ محل تحصیل و مسافرتهای او برای کسب حدیث و علوم متداول:

برای کسب و تحصیل دانش از همان آغاز و عنفوان جوانی سفرهای دور و دراز شروع کرده و به شهرهای مصر، شام، بغداد، خراسان، سجستان، جزیره، شیراز، بصره و غیره مسافرت نموده، و نزد استادان و دانشمندان و علمای اعلام به کـسب علـم و حدیث‌پرداخته، و در نهایت صداقت و امانت به تحقیق و بررسی حـدیث در مـتن و سَنَد آن اشتغال داشته است.

ج ـ استادان:

امام ابو داود از عدّه‌ی زیادی از مُحدّثین، حدیث روایت کرده، که مهمترین آنـان به‌شرح زیر است:

۱ـ امام فقیه، حافظ و حجّت، ابو عبداللّه احمـد بـن محمّـد بـن حنبـل شـیبانی مروزی‌بغدادی متولد سال ۱۶۴ ـ متوفای به سال ۲۴۱ هـ ق.

۲ـ ابو زکریا یحیی بن معین بن عون غطفانی متوفّا به سال ۲۳۳ هـ ق.

۳ـ ابو رجاء قُتَیْبه بن سعید ثقفی متوفّا به سال ۲۴۰ هـ ق.

۴ـ مُسَدّدْ بن مُسَرْهَد أسدی بَصْرِی متوفّا به سال ۲۲۸ هـ ق.

۵ـ مسلم بن ابراهیم بصری، متوفّا به سال (۲۲۲ هـ ق.)

۶ـ محمّد بن بشّار مُلَقَّب به (بُنْدار).

۷ـ عبدالملک بن شعیب بن لیث مصری متوفّا به سال ۲۴۸ هـ ق.[۱]

د ـ شاگردان

تعداد زیاد از علمای حدیث از ابوداود (ره) حدیث روایت کرده‌اند. مانند: ترمذی، نسایی، پسرش ابوبکر بن أبی داود، ابو عوانه، ابو بشر الدّولابی، و علی بن‌الحسن بن العبد، ابو أسامه محمّد بن عبدالملک، ابو سعید بن الاعرابی، ابو علی‌اللّولوی، ابوبکر بن داسه، ابو سالم محمّد بن سعید الجلودی، ابو عمرو احمد بن علی،که این هفت نفر اخیر سنن را از او روایت کرده‌اند، و همچنان استاد او احمد بن حنبل‌شیبانی تنها یک حدیث را از او روایت کرده، که امام ابوداود به آن افتخار می‌کرد،[۲] آن‌چهار نفر که کتاب سنن را از خود امام ابوداود نقل کرده‌اند، به شرح زیر است:

۱ـ امام حافظ ابو علی محمّد بن احمد بن عمرواللّولوی بصری که در سال ۲۷۵ هـ که آخرین املای ابی داود از نسخه سنن بوده که ابوعلی دیکته کرده، و این روایت دربلاد شرق مشهور است.

۲ـ امام حافظ ابوبکر محمّد بن بکر بن عبدالرزّاق بن داسه بصری تمار که روایت او نزدیک به روایت لولوی است، و در بین آنها به غیر از تقدیم و تأخیر اختلافی نیست، این روایت در بلاد غرب مشهور است.

۳ـ امام حافظ، ابو سعید احمد بن محمّد بن زیاد بن بشر معروف به ابن اعرابی که روایت او نسبت به سایر روایات در بعضی مسائل و احکام نواقصی دارد.

۴ـ حافظ ابو عیسی اسحاق بن موسی بن سعید رَمَلی ورّاق ابی داود، که روایت او به روایت ابن داسه نزدیک است.

تعداد احادیث ابو داود چهارهزار و هشتصد (۴۸۰۰) حدیث می‌باشد که در میان

---

۱. در مقدمه‌ی سنن ابی داود دهها استاد دیگر نام برده شده است که آوردن نام آنها در این مختصر ملال آور است.

۲. البدایة و النهایه جزء ۱۱ ص ۶۴-۶۵

پانصد هزار حدیث آن را برگزیده است،[۱] بیشتر به احادیثی توجّه کرده است که روایت و سند آن به خود حضرت رسولﷺ رسیده باشد، و این کار دلیل بر درستی و صحّت احادیث سنن او می‌باشد.

هـ ـ آثار و تألیفات ابوداود (رَحِمَهُ اللّه)

مهمترین اثر او کتاب «ألسنن» است امام ابو داود می‌گوید: هر حدیثی که مورداجماع علمای حدیث نباشد در کتاب خود نیاورده‌ام، هر حدیثی را از پیغمبر بخواهی‌در آن می‌یابید، ابوداود بعد از تألیف، آن را به امام احمد حنبل (رضی اللّه عنه) نشان‌داده و امام احمد آن را تحسین و تأیید کرده است، و کافه‌ی مردم آن را قبول کرده‌اند، و این‌کتاب در بین فِرَق علمای اسلام و فقهای اعلام برای حل اختلاف، داور و حکم است وسومین کتاب از «صحاح سِتّه» است.

امام نووی ـ رحمه اللّه ـ گفته: «برای کسی که به مسائل فقهی سر و کار داشته باشدلازم است به «سنن ابی‌داود» اهتمام بکند و شناخت کامل به آن داشته باشد».

امام محمّد غزّالی درباره‌ی کتاب «السُّنَنْ» گفته: «شناخت و فهم احادیث سنن ابی‌داود برای مجتهد کافی است.»[۲]

کتابهای دیگر ابوداود: ۱ـ مراسیل (چاپ قاهره). ۲ـ ناسخ القرآن و منسوخه. ۳ـ دلایل النّبوه. ۴ـ اختلاف المصاحف.

علاّمه‌ی دهخدا در باره‌ی امام أبی داود، در فرهنگ و لغتنامه بعد از شرح مفصّل و تأیید تمام مطالبی که تا به حال بحث شده می‌نویسد: «او گفته است که تنها چهار حدیث از کتاب سنن در دین برای انسان کافی است، آنها عبارتند از:

۱ـ اِنَّما الاعْمَال بِالنّیّات. (یعنی در عمل و کار قصد و نیّت اساس و پایه است.)

۲ـ مِن حُسْنِ اِیمانِ الْمَرْءِ تَرْکُه مَا لا یَعْنِیه. (یعنی از نشانه‌های نیکوی ایمان‌آن است، انسان از هر چیزی که ما یحتاج و ضروری نیست دست بردارد).

---

۱. البداية و النهاية، تأليف ابن كثير جزء ۱۱ ص ۶۴ چاپ بيروت.
۲. البدايه و النهايه، تأليف ابن كثير جزء ۱۱ ص ۶۴ – ۶۵، چاپ بيروت.

۳ـ لا یَکُون الْمُؤمنُ مُؤمناً حَتّی یَرْضی لِاَخیه ما یَرْضی لِنفسِه. (یعنی مؤمن، مؤمن واقعی نبود تا آنگاه که برای دیگران آن را پسندد که به خود می‌پسندد).

۴ـ اَلْحَلال بَیّن وَ الْحَرام بَین وَ بَیْن ذلِک أمُورٌ مُشْتَبِهاتٌ فَمَنْ تَرَکَ الشُّبُهاتِ نَجی مِن المُحرَّمات و مَن أخَذَ بِالشُّبُهات اِرتَکَب المُحرَّمات فَهَلَک مِنْ حَیْثُ لا یَعْلَم. (یعنی روا و حلال پیدا و ناروا و حرام پیداست و میان این دو اموری است که حکم آن روشن نیست و مشتبه است هر که از این امور پرهیز جُست از نارواها و محرّم‌ها ایمن ماند و آنکه بدانان [دست] یازد در نارواها و حرامها افتاد و از آن راهی که ندانست خود را به ورطه و هلاک افکند».

تذکر ـ یادآوری این نکته ضروری است، همچنانکه قبلاً گفتیم کتاب «صحیح‌بخاری» دارای (۷۲۷۵) حدیث است (با مکرّر)، بدون تکرار چهار هزار (۴۰۰۰) حدیث می‌باشد که از میان شش صد هزار (۶۰۰/۰۰۰) حدیث انتخاب شده‌اند.

و احادیث «مُسْلِم» چهار هزار (۴۰۰۰) حدیث است که در میان سیصد هزار(۳۰۰/۰۰۰) انتخاب شده، کتاب «صحیح ترمذی» پنج هزار (۵۰۰۰) حدیث است. کتاب سُنَنِ أبی داود چهار هزار و هشتصد (۴۸۰۰) حدیث می‌باشد که از میان پانصد هزار (۵۰۰/۰۰۰) حدیث انتخاب شده‌اند. این کار نشان می‌دهد که آنان با دقت و تحقیق و با روش انتقاد علمی چه قدر محتاط، و در انتخاب احادیث تا چه اندازه ریزبین بوده‌اند، و از راهها و جوانب مختلف به بررسی روایت پرداخته‌اند، تا اینکه حدیث صحیح و غیر صحیح را از همدیگر تشخیص دهند و آنها را طبقه‌بندی نمایند، و به سادگی و بدون تحقیق دقیق و همه جانبه، حدیث را قبول ننموده؛ و هر عبارت عربی‌را به «حدیث» تلّقی نکرده‌اند.[۱]

۱. البدایة و النهایة، تألیف حافظ ابن کثیر، جزء ۱۱ ص ۶۴ چاپ بیروت.

٤ـ امام ترمذی

الف ـ مشخصات

محمّد بن عیسی بن سَوْرَه بن موسی بن ضحاک سُلمی ضریربوغی ترمذی، اصل او از «مَرْو» بوده است. در سال ۲۰۹ یا ۲۰۰ در ده «بوغ» متولد شده و در سال ۲۷۹ هـ. روز دوشنبه سیزدهم رجب در شهر «ترمذ» وفات یافته است.[۱]

او یکی از اصحاب صحاح ستّه، و از امامان و حافظان و محدّثان مشهور است.

ب ـ محل تحصیل و مسافرت آن بزرگوار در بلاد:

ابوعیسی امام ترمذی برای کسب علم و دانش به سرزمینهای اسلامی از جمله:حجاز، خراسان، عراق، سفر کرده و ضمن تحصیل پیش استادان أعلام، به سیر در آفاق و أنفس پرداخته، ترمذی به روایتی کور مادرزاد بوده و به روایتی دیگر بعداً نابینا شده عصر او عصر نهضت و انقلاب عظیم در علوم حدیث بوده و این نهضت از امام محمّد بن ادریس شافعی «ناصر حدیث» شروع شده بود. زیرا امام شافعی به اهل عراق و مصر معنای احتجاج به سنّت و شیوه‌ی عمل و هماهنگی با قرآن را به آنان نشان داده، و اصول کلّی آن را طرح‌ریزی کرده، و در این باره کتابی را به نام «الرِّسَاله» در اصول فقه تألیف کرده بود.

در نتیجه «صاحبان صحاح ستّه» که بعد از عصر شافعی آمده‌اند، هر چند خودشافعی را ندیده و مطالبی را از او نشنیده بودند امّا شاگردان او را درک کرده و حدّ و اندازه‌ی نبوغ و بزرگواری و مقام علمی و حدیثی او را کاملاً فهمیده بودند و همه‌ی آنان به غیر از امام بخاری مذهب او را قبول کرده بودند.

ج ـ استادان

ترمذی از بسیاری از محدّثین متقدّم احادیث شنیده و روایت کرده است ازجمله:

۱ـ عبداللّه بن معاویه جمحی متوفّا به سال (۲۴۳ هـ. ق) که عمر او متجاوز از صد سال بوده.

---

۱. هر چند عده‌ای هم معتقدند در ده «بوغ» ترمذ وفات کرده است. شش فرسخی «ترمذ» مقدمه‌ی سنن ترمذی به قلم احمد شاکر ص ۸۰ به نقل محیی‌الدین صالحی.

۲ـ علی بن حجر المروزی متوفّا به سال (۲۴۰ هـ . ق) که عمر او نود و یک سال بوده.

۳ـ قُتَیْبَه بن سَعید ثقفی ابو رجاء تولد سال (۱۵۰ ـ وفات به سال ۲۴۰ هـ . ق).

۴ـ ابو مصعب احمد بن ابی بکر زهری مدنی تولد سال (۱۵۰ وفات به سال ۲۴۲هـ . ق).

۵ـ ابراهیم بن عبدالله بن حاتم هروی تولد سال (۱۷۸ وفات به سال ۲۴۴ هجری قمری.

۶ـ محمّد بن اسماعیل بخاری تولد سال (۱۹۴ وفات به سال ۲۵۶ هـ ق).

و بسیاری از استادان دیگر که در اینجا گنجایش این همه را ندارد.[1]

ترمذی در خدمت بخاری درس خوانده و حدیث از او روایت کرده، در محضرش استفاده نموده، و با او بحث و مناظره داشته، بعضی وقتها رأی مخالف را پسندیده و اختیار کرده، شیخ بخاری به مقامات علمی او واقف بوده، و چنانکه عادت بزرگان است که از کوچکتر از خود هم روایت کنند، امام بخاری حدیث و احدی را از امام ترمذی روایت کرده است.[2] بعضی وقتها همراه بخاری در جلسات استادان دیگرمانند: قُتَیْبَه بن سعید، و علی بن حجر و ابن بشّار و غیره شرکت کرده، از خراسانیان و حجازیان و عراقیان حدیث روایت کرده است.

د ـ شاگردان برجسته‌ی او :

محدّثان بسیار از او روایت کرده‌اند که مهمترین آنان: ۱ـ ابوالعباس محمّد بن‌احمد بن محبوب مروزی محدّث و رئیس «مَرو» که کتاب جامع ترمذی را از او روایت‌کرده است. ۲ـ احمد بن یوسف نسفی. ۳ـ هیثم بن کلیب شاشی صاحب المسند. ۴ـ مکحول بن فضل. ۵ـ محمّد بن محمود بن عنبر. ۶ـ حماد بن شاکر. ۷ـ احمد بن علی‌بن حسنویه. ۸ـ امام بخاری و غیره.[3]

---

۱. مقدمه‌ی صحیح ترمذی به قلم احمد محمد شاکر ص ۸۱-۸۳

۲. مقدمه‌ی صحیح ترمذی ص ۸۳ ، به نقل محیی‌الدین صالحی مولّف اصحاب صحاح سته.

۳. همان مقدمه‌ی صحیح ترمذی ص ۸۳.

هـ ـ آثار و تألیفات او

صحیح ترمذی ـ که جامع پنج هزار (۵۰۰۰) حدیث می‌باشد، در علم حدیث زبردست بوده، کتاب ترمذی دو امتیاز دارد:

الف ـ نکات انتقادی را در باب اسناد، کاملاً یادآوری نموده است.

ب ـ مسائل اختلافی بین مذاهب را به نحو احسن بیان کرده است و قدیمی‌ترین‌کتابی است که درباره‌ی اختلاف مذاهب بحث کرده است.[1]

علما شرح‌هایی بر این کتاب نوشته‌اند:

۱ـ شرح «تحفة الأحوذی» تألیف مبارک فوری هندی وفات سال ۱۳۵۳ هجری قمری.

۲ـ شرح «عارضة الأحوذی» تألیف قاضی ابی‌بکر بن عربی.

در شرح تاج الاصول، مقدمه‌ی ترمذی به قلم احمد شاکر نوشته شده که: «امام ترمذی گفته است این کتاب را به علمای عراق و خراسان و حجاز نشان دادم همگی از آن راضی بودند و آن را پسندیدند». و باز گفته: مَن کان فی بَیتِه هذا الکِتابُ فَکَأَنَّما فی بَیتِه نَبِیٌّ یتَکَلَم (کسی که این کتاب «صحیح ترمذی» در خانه او باشد مثل اینکه پیغمبری ﷺ در خانه اوست که سخن می‌گوید.)

صحیح ترمذی، در مصر، قاهره، بیروت و هند چاپ شده، و بر آن شرحها نوشته شده.

ترمذی تألیفات دیگری نیز دارد: ۱ـ اَلْعِلَل، ۲ـ اَلشَّمَائِلُ المُحَمَّدِیَّه، ۳ـ التاریخ ۴ـ الجرح و التّعدیل ۵ـ الزُّهد.

ابوسعید ادریسی گوید: ابو عیسی «ترمذی» در قدرت نیروی حافظه ضرب‌المثل‌بوده است.

حاکم گوید: از عُمر بن علک شنیدم گفت: «مات البُخاری فَلَم یَخْلَف بِخُرَاسان مثل أبی عیسی».

---

۱. آشنایی با علوم اسلامی تألیف دکتر علی اصغر حکمت.

ترمذی عالم و وارع و زاهد و حافظ بوده، او از خوف خدا آن قدر گریست تا اینکه بینایی را از دست داد.[۱] رحمة اللّه علیه.

۵ـ امام نسائی

الف) مشخصات

احمد بن شعیب بن علی بن سنان بن بحر بن دینار نسائی. کنیه ابو عبدالرّحمن،لقب، حافظ، شیخ الاسلام، قاضی ـ منسوب است به «نساء» که شهری است از شهرهای خراسان که عدّه‌ای بسیار از علما و فقهاء از این شهر ظهور کرده‌اند. در سال ۲۱۵ یا۲۱۴ متولد شده و در روز دوشنبه سیزدهم صفر (؟) به سال ۳۰۳ وفات کرده است. مدّت عمر او ۸۸ یا ۸۹ سال بوده است.[۲]

ب ـ محل تحصیل و چگونگی آن:

برای کسب علم به شهرهای مصر و شام و عراق و حجاز و دمشق و نیشابور و خراسان و جزیره و قزوین و دیگر جاهای بلاد اسلامی سفر کرده و نزد بسیاری از بزرگان علم و حدیث هر شهر استفاده نموده است.

و مدت زیاد در مصر باقی مانده و تا سال ۳۰۲ هـ در مصر بوده در آنجا درمحله‌ای به نام «زقاق القنادیل» اقامت داشته، آنجا بازار دفتر و کتابفروشی و محله‌ی اعیان و اشراف‌نشین هم بوده است.

ج ـ استادان

نسائی از استادانی بسیار استفاده کرده مهمترین آنان عبارتند از: احمد بن نصرنیشابوری، أبی شُعیب موسی، قتیبه بن سعید، اسحاق بن ابراهیم، اسحاق بن شاهین، اسحاق بن منصور کوسج، اسحاق بن موسی انصاری، ابراهیم بن سعید جوهری، ابراهیم بن یعقوب جوزجانی، احمد بن بکار بن أبی میمونه، عیسی بن حماد، عیسی بن‌رغنه، حسن بن محمّد زعفرانی، اسحاق بن راهْویه، هشام بن عماد،

---

۱. به نقل اصحاب سته تألیف محی الدین صالحی ص ۱۵۶.

۲.البدایةو انهایة جزء ۱۱ ص ۱۴۰-۱۴۱. چاپ بیروت، مقدمه‌ی نسائی به شرح السیوطی ص ۴۴.

محمّد بن نصرالمروزی، اباکریب، سوید بن نصرالشاه، سلیمان بن اشعث (امام أبی داود سجستانی)حارث بن مسکینی، محمود بن غیلان، محمّد بن بشّار، علی ابن حجر، علی بن خشرم،مجاهد بن موسی، احمد بن عبده، و دیگران.[۱]

بعضی از استادان او به تفکیک بلاد:

۱ـ در خراسان: از قتیبه بن سعید، و علی بن خشرم، و علی بن حُجْر.

۲ـ در بصره: از عبّاس بن عبدالعظیم العنبری و محمّد بن المثنی، و محمّد بن‌بشار (بُنْدار) و عمروبن علی.

۳ـ در مصر: از یونس بن عبدالاعلی، و احمد بن عبدالرحمن بن وهب، و أصحاب‌اللیث بن سعد و غیره.

۴ـ در بغداد: از محمّد بن اسحاق صغانی، و عباس بن محمّد الدّوری و احمد بن منیع و غیره.

حافظ ذهبی در شرح حال نسائی هفتاد (۷۰) نفر از استادان بزرگوار او را نام برده‌است.[۲]

در تدوین و جمع‌آوری «سنن صغری» از سیصد و سی و چهار (۳۳۴) نفر استاد،حدیث روایت کرده و در غیر «سنن صغری» به غیر از این سیصد و سی و چهار (۳۳۴) نفر قبلی از یکصد و چهارده (۱۱۴) استاد دیگر هم احادیث روایت کرده است، که مجموع استادانی که در سنن (صغری و کبری) از آنان حدیث و روایت نقل کرده، تقریباً بالغ بر ۴۵۰ استاد و محدّث می‌شود.[۳]

امام نسائی و شیخ بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی اغلب از استادان مشترک‌حدیث روایت کرده‌اند (یعنی همه‌ی آنان دارای استادان مشترک هستند) و چون نسائی بعد از شیخ بخاری و مسلم زیاد عمر کرده بعداً مردم بیشتر به او مراجعه

---

۱. مقدمه‌ی نسائی به صورت خلاصه که مجموعاً از ۴۵۰ استاد حدیث روایت کرده ص ۴۷-۴۶.
۲. ج ۱۴ ص ۱۲۵-۱۲۷ به نقل مقدمه‌ی «سنن نسائی» ص ۴۶، چاپ بیروت
۳. مقدمه‌ی سنن نسائی ص ۴۶ و ۴۷ ، چاپ بیروت

می‌کرده‌اند، تقریباً بعد از وفات آن دو نفر یکه تاز میدان بوده است.[۱]

او مرد عالم و زاهد و وارع متقّی بود، در علم حدیث به اندازه‌ی پیشرفت کرد که به درجه‌ی امامی و پیشوایی رسید، سرانجام به مصر رفت و مدّت درازی در آنجا اقامت‌کرد، شخصیّت علمی خود را ظاهر ساخت و بر اهل و علمای عصر و زمان خود سیادت یافت، دانشمندان در دَوْرِ او جمع شدند و از دریای معلومات او استفاده می‌کردند، و بعد به ولایت شهر حمص منصوب شد.[۲]

سرانجام مورد حسد دیگران قرار گرفت، او را اذیّت کردند اول به رمله، و بعد به‌مکّه رفت در آنجا وفات کرد (؟) و او را بین صفا و مروه دفن کردند.[۳]

د ـ مهمترین شاگردان برجسته‌ی او:

در میان فقها و محدّثان ۵۷ نفر از او حدیث روایت کرده‌اند یعنی ۵۷ راوی احادیث داشته[۴] که معروفترین آنان از این قرارند: ابوبکر احمد بن محمّد معروف به«ابن سنّی» حسن بن رشیق عسکری، احمد بن عمیر بن جوصا، محمّد بن جعفر بن‌تلاس، ابوالقاسم بن أبی العقب، ابوالمیمون بن راشد، ابوالحسن بن خذلم، ابوبشرالدّولابی، که همردیف او بود. ابو علی حسین بن علی حافظ نیاموزی طبرانی، ابوسعیداعرابی، ابوجعفر طحاوی، ابوعلی حسین بن محمّد نیشابوری، حمزه کنانی، حسن بن‌خضر سیوطی، ابوالقاسم طبرانی، محمّد بن معاویه بن احمد اندلسی، محمّد بن عبداللّه حیویه، محمّد بن هارون بن شعیب، ابراهیم بن محمّد بن صالح بن سنان، ابوبکر احمدبن اسحاق سنّی حافظ حدیث و دیگران.[۵]

هـ ـ مهمترین تألیفات و آثار علمی او

۱ـ ألسنن الکبری، که تکرار زیاد دارد، وقتی که کتاب «سنن کبری» را تألیف کردآن را به امیر «رمله» تقدیم کرد. امیر از او پرسید: «تمام احادیث صحیح است؟»

---

۱. همان مقدمه‌ی نسایی، ص ۴۵
۲. البدایة و النهایة جزء ۱۱ — ص ۱۴۰.
۳. البدایة و النهایة جزء ۱۱ ص ۱۲۴ و مقدمه‌ی نسایی به شرح شیخ سیوطی ص ۶۸.
۴. مقدمه‌ی نسایی ص ۴۸.
۵. مقدمه‌ی نسایی ص ۴۸-۵۳ چاپ بیروت.

جواب‌داد: صحیح و غیر صحیح دارد، امیر گفت صحیح آن را جدا کن، امام هم تمام احادیث‌صحیح را جمع نمود و به نام «اَلْمُجتبی فی مختصر السنن الکبری» یا «مجتبی النّسائی» نامگذاری کرد، «مجتبی نسائی» یکی از کتب «صحاح ستّه» است نه سنن کُبری.

۲ـ الخصائص فی فضل علی ابن أبی طالبﷺ که در قاهره چاپ شده. ۳ـ مسندعلی بن ابی طالب. ۴ـ مسند مالک. ۵ـ فضائل صحابه. ۶ـ مناسک حج در مذهب امام‌شافعیﷺ.[1]

٦ـ امام ابن ماجه

الف ـ مشخصّات

ابوعبداللّه محمّد بن یزید بن ماجه ربعی قزوینی مُلّقب به «حافظ» یکی از پیشوایان و حافظان بزرگ قرن سوم هجری است، در تاریخ ۲۰۹ یا ۲۰۷ متولد شده و درتاریخ ۲۷۵ یا ۲۷۳ وفات کرده، در باره‌ی محلّ وفات او مورّخین و تذکره نویسان مطلبی ننوشته‌اند امّا علی‌الظاهر و با توجّه به قرائن و محتوای عبارات چنین استفاده می‌شود شهر قزوین بوده، زیرا در شهر قزوین عدّه‌ی بسیار از علما و فقها و راویان حدیث تربیت شده و برخاسته و در آنجا هم وفات کرده‌اند.

ب ـ محل تحصیل و سفرهایی که برای کسب علم انجام داده است

به شهرهای عراق «بغداد، بصره، کوفه» و سرزمینهای عرب (حجاز و مکّه‌ی مکرّمه، شام، مصر) و غیر عرب ری (تهران)، خراسان، رفته و حدیث را نوشته است.

ج ـ استادانی که از آنان کسب حدیث کرده عبارتند از:

محمّد بن عبداللّه بن نمیر، جبّاره‌ی بن مُغلَّس، ابراهیم بن منذر حزامی، عبداللّه بن معاویه، هشام بن عمار، محمّد بن رمح، داود بن رشید، و غیره.[2]

---

۱. به نقل از اصحاب صحاح ستّه محی الدین صالحی ص ۱۶۹.
۲. سنن ابن ماجه ص ۱۵۳۳ - ۱۵۲۴

توضیح درباره‌ی استادان او به تفکیک بلاد:

۱ـ در مصر، از: ابوطاهر بن سرح، محمّد بن رویح، یونس بن عبدالأعلی.

۲ـ در حِمْص، از: محمّد بن مصطفی، هشام بن عبدالملک یزنی، عمرو و یحیی‌دو پسران عثمان، حدیث روایت نموده و کسب علم کرده است.

۳ـ در دمشق، از: هشام بن عمار، دحیم و عبّاس بن ولید خلال، عبداللّه بن احمدبن بشر بن ذکوان، محمود بن خالد، عبّاس بن عثمان، عثمان بن اسماعیل بن عمران‌ذُهلی، و هشام بن خالد، احمد بن ابی الحواری.

۴ـ در عراق، از: ابوبکر بن أبی شیبه، احمد بن عَبْدُه، اسماعیل بن أبی موسی‌فزاری، ابوخیثمه زُهر بن حرب، سوید بن سعید، عبداللّه بن معاویه حجمی و غیره.[۱]

د ـ شاگردان برجسته‌ی او

او هم به سهم خود علما و محدّثان بسیار تربیت کرده است. مهمترین آنان‌عبارتند از: ابوالحسن علی بن ابراهیم بن سَلَمه قطان، ابو عمرو احمد بن محمّد بن‌حکیم اصفهانی، ابوطیّب احمد بن روح بغدادی، محمّد بن عیسی ابهری، سلیمان بن‌یزید قزوینی[۲] علی بن سعید بن عبداللّه غدانی، ابراهیم بن دینار جرشی همدانی، احمد بن ابراهیم قزوینی (جدّ ابی یعلی خلیلی) ابو طیّب احمد بن روح شعرانی، اسحاق بن محمّد قزوینی، جعفر بن ادریس، حسین بن علی بن برانیا، سلیمان بن یزید قزوینی، محمّد بن عیسی، و بسیاری از علما و دانشمندان دیگر.

هـ ـ آثار و تألیفات او

۱ـ کتاب «السُّنَن» که مشهور است به «سنن ابن ماجه» اوّلین کسی که این کتاب راجزو شش کتاب «صحاح ستّه» به حساب آورد، ابوالفضل بن طاهر مقدّسی بود.[۳]

---

۱. خاتمه‌ی سنن ابی ماجه، به قلم استاد محمّد فؤاد عبدالباقی ص ۱۵۲۳ – ۱۵۲۴ و اصحاب صحاح ستّه تألیف محی الدّین صالحی ص ۱۷۵.

۲. خاتمه‌ی ابن ماجه به قلم استاد محمّد فؤاد عبدالباقیٰ ص ۱۵۲۴ و البدایة و النهایة جزء ۱۱ ص ۶۱.

۳. علوم الحدیث پاورقی، دکتر صبحی صالح، ص ۳۰۱ پاراگراف ۳

سپس حافظ عبدالغنی مقدّسی بوده است.[۱]

استاد محمّد فؤاد عبدالباقی در خاتمه‌ی سُنَن ابن ماجه ص ۱۵۲۴، تعداد کتابهای «سنن ابن‌ماجه» را ۳۷ کتاب، و تعداد بابهایش را ۱۵۱۵ باب نوشته و تعداد احادیث را چهار هزار و سیصد و چهل و یک (۴۳۴۱) حدیث، نوشته است.[۲]

از مجموع این احادیث سه هزار و دو (۳۰۰۲) حدیث، پنج نفر دیگر از«صاحبان صحاح ستّه» در کتابهای خودشان نقل کرده‌اند، و بقیه‌ی احادیث که هزار و سیصد و سی و نه (۱۳۳۹) حدیث می‌باشد در کتب پنجگانه نیست.

شیخ ابن حجر هیتمی تحت عنوان «زوائد ابن ماجه علی الکتب الخمسه» همه‌ی آنها را یکجا جمع کرده و شرحی بر آن نوشته است. و از این احادیث زائد چهارصد و بیست و هشت (۴۲۸) حدیث راویان آن «موثق» صحیح الاسناد، یکصد و نود و نه(۱۹۹) حدیث حسن الاسناد می‌باشند، ششصد و سیزده (۶۱۳) حدیث ضعیف‌الاسناد، و نود و نه (۹۹) حدیث واهی الاسناد هستند و استاد محمّد فؤاد عبدالباقی هریک را در جای خودش تذکّر داده است.[۳] علاّمه‌ی دهخدا در لغتنامه نوشته است: «وی را در تفسیر و تاریخ ید طولایی است، علاوه بر سنن، او را تفسیری بود، و نیز کتابی در تاریخ، و نیز تاریخ قزوین دارد.»[۴]

استاد فرید وجدی در دایرة المعارف خود می‌گوید: «او امام در حدیث بود و به علوم‌حدیث و هرچه به او ارتباط دارد عارف و آشنا بود، به عراق و بصره و کوفه و بغداد و مکّه و شام و مصر و ری (تهران) مسافرت کرد و حدیث و علوم یاد گرفت، تفسیر قرآن و کتاب تاریخ با ارزشی دارد، و کتاب حدیث او «سنن ابن ماجه» جزو کتب صحاح ستّه‌ی مشهور است، در سال ۲۰۹ متولد شده و در سال ۲۷۲ وفات کرده، برادرش ابوبکر بر او نماز خواند، و دو برادرش ابوبکر و عبداللّه و فرزندش

---

۱. اصحاب صحاح سته‌ی محیی الدین صالحی ص ۱۷۸.
۲. پاورقی ص ۱۵۲۴ خاتمه‌ی سنن ابن ماجه.
۳. خاتمه‌ی سنن ابن ماجه ص ۱۵۱۹ ـ ۱۵۲۰ جلد دوم طبع تازه دارالفکر.
۴. به نقل اصحاب صحاح ستة ص ۱۷۸.

عبدالله او را به خاک تسلیم کردند.[۱]

یادآوری چند نکته‌ی سودمند

در خاتمه این بحث یادآوری چند نکته ضروری به نظر می‌رسد :

نکته‌ی اوّل: صاحبان صحاح ستّه همگی ایرانی هستند.

در مقدمه‌ی شرح «تاج الحدیث» به قلم شیخ منصور علی ناصف، از علمای جامع أز هر مصر نوشته شده: نسائی اهل شهر «نساء»[۲] و مُسلِم اهل نیشابور بوده است و هر دو جزو سرزمین خراسان بوده‌اند.

بخاری اهل، بخارا و ترمذی اهل «ترمذ» بوده و هر دو جزو سرزمین «ماوراءالنهر» می‌باشند (امروز جزو إزبکستان هستند).

ابوداود سجستانی اهل «سند» است و او هم سرزمین فارس است، و «سند» درست در برابر [شرق] مدینه‌ی [منوّره] واقع شده، و همگی در شرق خلیج فارس واقع شده‌اند، امّا خراسان و ماوراء النهر در شمال شرقی خلیج فارس قرار گرفته‌اند. «ابن ماجه» هم اهل «قزوین» است که درست در شمال خلیج فارس واقع شده است.[۳]

پس هیچکدام از آنان نه عرب بوده و نه از سرزمین عرب برخاسته‌اند. بلکه همه‌ی آنان ایرانی بوده‌اند. منتهی امام مُسلِم از طایفه‌ی قُشیری بوده، که یکی از قبیله‌های عرب است، امّا خودش در ایران متولد شده و پرورش یافته است.

خداوند متعال حدیث را برای آنان نرم کرده، همانگونه که آهن را برای حضرت‌داود﷩ نرم کرده بود.

نکته‌ی دوم: تمام این شش نفر راویان حدیث «صاحبان صِحاحِ ستّه» در یک عصرو زمان یعنی قرن سوم هجری می‌زیسته‌اند که عصر تدوین حدیث و اوج ترقّی

---

۱. دایرة المعارف فرید وجدی جلد ۸، ص ۴۰۴ حرف (میم).

۲. نساء بین مرو و بلخ بوده این شهر ده‌میلی جنوب «اسک آباد» عشق آباد فعلی واقع بوده. (اعلام دکتر معین)

۳. مقدمه‌ی تاج الاصول ص ۱۶

و پیشرفت علوم اسلامی بوده است.

مُسلِم و بخاری زیاد با هم مصاحب بوده‌اند، و امام مُسلم مدّت زمان زیاد در خدمت شیخ بخاری بوده، هر وقت به حضورش می‌رفت پیشانیش را می‌بوسید و می‌گفت: «ای استاد استادان و ای سرور محدّثان! و ای طبیب و تشخیص دهنده‌ی رموزات حدیث صحیح و درست از حدیث سقیم و نادرست! اجازه بده پاهایت را ببوسم!!»[1]

هر کدام از آنان از استادان بسیار حدیث سماع کرده، و بعضی وقتها از استادان‌مشترک هم حدیث روایت نموده‌اند. احمد شاکر گفته: «در دایرةالمعارف احمد سنتاوی و هیأت مؤلفین» نوشته شده: «تمام اصحاب صِحاح ستّه، فقط در نه استاداشتراک روایت دارند، از این قرار:

۱ـ محمّد بن بشّار بُنْدار متولد ۱۶۷ هـ متوفّا به سال ۲۵۲ هـ ق.

۲ـ محمّد بن اَلْمثّنی موسی متولد ۱۶۷ هـ متوّفا به سال ۲۵۲ هـ ق.

۳ـ زیاد بن یحیی حَسّانی تولد.......متوفّا به سال ۲۵۴ هـ ق.

۴ـ عباس بن عبدالعظیم عنبری تولّد..... وفات به سال ۲۴۶ هـ ق.

۵ـ ابوسعید الأشجّ عبداللّه بن سعید کندی تولد..... وفات ۲۵۷ هـ ق.

۶ـ ابوحفص عمرو بن علی الفلاّس تولد ۱۶۰ وفات ۲۴۹ هـ ق.

۷ـ یعقوب بن ابراهیم الدّورَقی متولد ۱۶۶ وفات ۲۵۲ هـ ق.

۸ـ محمّد بن مَعْمَر قَیْسی بَحْرانی تولّد..... وفات ۲۵۶ هـ ق.

۹ـ نصر بن علی الجَهضمی تولد..... وفات در سال ۲۵۰ هـ ق.[2]

نکته‌ی سوم: درباره‌ی مذاهب صاحبان صِحاح ستّه.

امام مُسلم، امام ابوداود، امام ابوعیسی ترمذی، امام نسائی، ابن ماجه (رضی اللّه‌عنهم) به اتّفاق همه‌ی مورّخان و تذکره نویسان پیرو مذهب امام شافعی‌﷜ بوده‌اند

---

۱. البدایة النهّایه جزء ۱۱، ص ۴۰-۴۱

۲. نقل از کتاب اصحاب صحاح سته تألیف محیی الدین صالحی ص ۱۴۹-۱۵۰

وامّا درباره‌ی شخص امام بخاری‌ﷺ بعضی او را به مذهب شافعی نسبت داده‌اند، و عدّه‌ای در این باره اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند. ولی همچنانکه قبلاً بحث شده حقیقت این است خود او شخص مجتهد مطلق و صاحب رأی و نظر بوده است. و به مذاهب اربعه‌ی اهل سنّت به دیده‌ی احترام نگریسته و آنان را قبول داشته، امّا مقلّد نبوده است.

رَحْمَةُ اللّه عَلَيْهِم، و على جميع العُلَماء و المحَدِثين مِن أوّل عصرِ السّعاده الى‌يوم الدّين ـ آمين

طبقه‌بندی کتب حدیث به نسبت چگونگی تألیف آنها

کتب حدیث به انواع زیر طبقه‌بندی می‌شوند: ۱ــ صحاح، ۲ــ جوامع، ۳ــ مسانید،۴ـ معاجم، ۵ـ مُسْتَدْرَکات، ۶ـ مستخرجات، ۷ـ اجزاء.

۱ـ صحاح: شامل کتابهای ششگانه‌ی: بخاری، مسلم، نسائی، ابوداود، ترمذی وابن ماجه.

ترکیب «کُتُبِ صِحاح خَمْسه» عبارت است از پنج کتاب اولی منهای «ابن ماجه» و ترکیب «صَحیحَیْن» بر دو کتاب «بخاری و مسلم» اطلاق می‌شود و اگر بقیه‌ی کتابهای دیگر را «صحاح» بنامیم به اعتبار اکثریت احادیث صحاح است که در آنها موجوداست.

مانند: ۱ـ صحیح ابن خزیمة (أبی‌بکر محمّد بن اسحاق (ف ۳۱۱ هـ. ق)۲- صحیح ابن حِبّان (محمّد بن حِبّان بستی) (ف ۳۵۴ هـ. ق) ۳ـ صحیح أبی عُوانة (یعقوب بن اسماعیل اسفراینی (ف ۳۱۶ هـ. ق) ۴ـ صِحاح المختاره‌ی ضیاء مقدّسی (محمّد بن عبدالواحد مقدّسی حنبلی) متوفّا به سال (۶۳۴ هـ. ق).

۲ـ جوامع: به آن نوع از کتابهایی حدیث گفته می‌شود که مشتمل بر ابواب هشتگانه: ۱ـ عقاید و توحید. ۲ـ احکام و سنن. ۳ـ رقاق (زهد و سلوک). ۴ـ آداب طعام و شراب (ادب). ۵ـ باب تفسیر، تاریخ و سیر. ۶ــ سفر و آداب معاشرت

(شمایل).۷ـ فتن. ۸ـ مناقب و محاسن (خصلتهای پسندیده) که اخیراً افزوده شده.

۳- مسانید: در این نوع کتابها با توجّه به نامهای صحابه‌ی راوی احادیث‌طبقه‌بندی شده‌اند یعنی هر حدیثی که از حضرت ابوبکر یا عمر، یا عثمان و یا علی و غیره‌رضی الله عنهم روایت شده هر چند درباره‌ی مطالب و موضوعهای مختلف باشند در یک‌جا جمع کرده‌اند، مانند: المسند امام «احمد ابن حنبل» و مسند دارمی: و مسند أبی‌داود طیالسی (او اوّلین کسی است که المسند خالص نبوی را نوشته) .

۴ـ مَعاجِم: آن است که احادیث به ترتیب حروف هجاء ترتیب داده شده‌اند،مانند: معجم طبرانی، کبیر، متوسط، صغیر، جامع صغیر شیخ سیوطی، و گاهی به نسبت حروف اوّل صحابه یا شیخ راوی با هم ترتیب داده می‌شوند و گاهی به نسبت حرف اوّل روایت و حدیث است.

۵- مُستَدْرَکات: آن است که شخصی آن مطالب را که مؤلف یا راوی حدیث‌ننوشته است برابر شرط و شروط مؤلف جبران و تکمیل کند و مشهورترین آنها مُستَدْرَک حاکم نیشابوری بر صحیحین است، ذهبی آن را خلاصه کرده است، هر چنداغلب مستدرکات جای کار مؤلّف اوّلی را نمی‌گیرد.

۶ـ مُستَخْرَجات: آن است که مؤلف توجّه به کتابی بکند و احادیثش را با زنجیره‌ی سند خود به روشی غیر از روش صاحب کتاب بیاورد به نحوی که با شیخ راوی یا مافوق شیخ راوی صاحب کتاب اولی جمع شود، مانند: مستخرج ابوبکر اسماعیلی برصحیح بخاری و مستخرج ابی عوانه بر صحیح مُسْلِم...[۱]

۷ـ اجزاء: جزء در نزد محدّثان به تألیفی گفته می‌شود که یک صحابی یا یک‌تابعی آن را جمع‌آوری کرده باشد. مانند جزء ابوبکر. مثلاً، و گاهی جزء به تألیفی گفته می‌شود که احادیثی را در یک موضوع واحد، جمع‌آوری کرده باشد مانند جزء مروزی در قیام اللیل، و جزء سیوطی درباره‌ی صَلاةُ الضُّحی و غیره.

۱. علوم الحدیث صبحی صالح ص ۲۹۸ ـ ۳۰۸

اما الآن هر کس شرط و آداب عمل به حدیث را بدانـد و لیاقـت ایـن را داشـته باشند به خوبی آن را بفهمد و به دیگران تفهیم نماید می‌تواند از روی کتابهای صحیح و معتبرمشهور احادیث را روایت کند و معنای آنها را به درستی به مردم بگوید.[۱]

نظر علمای علوم حدیث نسبت به رتبه‌ی کتب صحاح ستّه

علما و دانشمندان علوم حدیث نسبت به کتابهای پنج نفر (بخاری، مسلم، ابوداود، نسائی و ترمذی) اتفاق نظر دارند که آنها در میان همه‌ی کتـب احادیـث نبـوی ایـن رتبه‌ی علمی و فقهی را دارا هستند، ولی نـسبت بـه رتبـه‌ی شـشم در میـان کتـب احادیث‌شریف، علما و محدّثین اختلاف نظر دارند، عدّه‌ای بسیار سُنَن ابـن ماجـه را در رتبه‌ی ششم قرار داده‌اند، جماعتی دیگر نسبت به کتاب «الموطـأ» تـأليف امـام مالک﷫ نظر موافق دارند، و عدّه‌ای هم کتاب «المـسند» امـام ابـو محمّـد عبداللّـه دارمی سمرقندی را کتاب ششم صحاح ستّه دانسته‌اند.[۲] که به «جامع صحیح» مشهور است، و در هند به چاپ رسیده است.[۳]

ممیّزات هر یک از صحاح ستّه

هر یک از کتابهای صِحاح ستّه برای خودش یـک ویژگیهـایی دارد، بـه عنـوان مثال‌هر کس که بیشتر طالب امور فقهی باشد به صحیح بخاری مراجعه نمایـد، زیـرا صحیح بخاری مسائل فقهی زیاد دارد. صحیح مُسلم احادیث «معلّق» بسیار کم دارد در «جامع‌ترمذی» مطالب علم حدیث و روایت بیشتر موجود است. و کـسی طالـب احادیث احکام است «سنن ابی داود» را مطالعه کند، و کـسی کـه طالـب آن اسـت احادیث به مانند کتب فقهی به بهترین روش به بابهای مختلف تقسیم شده باشـد بـه «سنن ابن ماجه» مراجعه نماید. و کتاب «مُجْتَبَی نَسائی» اکثر این محاسن را دارد.[۴]

---

۱. خلاصه‌ی علوم الحدیث صبحی صالح ص ۳۰۸.
۲. علوم الحدیث صبحی صالح ص ۲۹۹.
۳. اصحاب صحاح سته‌ی محی‌الدین صالحی ص ۱۸۳ یک سطر به آخر مانده.
۴. علوم الحدیث صبحی صالح ص ۳۰۰-۳۰۱.

طبقات راویان

همه چیزهایی که از یک جنبه و جهت با همدیگر مناسبت دارند «طبقه» گویند.

طبقه‌ی راویان، در لغت به معنی جمعیّتی است که به همدیگر شباهت داشته باشند ودر اصطلاح علم الحدیث به معنی (جماعتی از مَحدِّثان هستند که در سنّ و ملاقات‌استاد و شیخ با همدیگر شباهت و مناسبت داشته باشند) و بعضی وقتها اتفاق می‌افتد که انسان با یک طبقه یا دو طبقه یا بیشتر ارتباط و مناسبت داشته باشد، مثلاً از یک جنبه با جماعتی وجه تشابه داشته و از یک جهت دیگر با جمعیت دیگر وجه اشتراک داشته‌باشد، و همچنین امکان دارد یک جمعیت بزرگ به جمعیت‌های کوچک‌تر تقسیم شوند به نحوی که افراد هر جمعیت در یک صنف قرار بگیرند، در این جا به مانند «طبقه‌ی صحابه» که در داخل خودش دارای چندین طبقات متعدد است: ۱ـ به نسبت هجرت ۲ـ به نسبت سبقت در اسلام، ۳ـ به نسبت شرکت در غزوات اسلامی، ۴ـ به نسبت بشارت‌داده شده به بهشت و به نسبت مهاجرت فی سبیل اللّه و...

بنابر توضیحات بالا مثلاً حضرت ابوبکر صدیق، هم جزو مهاجرین است و هم از اصحاب و یاران پیامبر است و هم جزو سابقین در اسلام و باز جزو عشره‌ی مُبَشَّره است و....[1]

اصحاب به اعتبارات زیاد طبقه‌بندی می‌شوند

الف ـ بعضی وقتها صحابه را به نسبت سنّ و سال تقسیم‌بندی می‌کنند. مانند:

۱ـ حسن بن علی و حسین بن علی و عبداللّه بن زبیر (که هنگام وفات رسول اکرم نُه ساله بوده)

۲ـ نعمان بن بشیر (متولد سال دوم هجرت)، ابوالطفیل (که هشت سال از آخرعمر پیامبر را درک کرده)، جعد بن عبدالرّحمن (که در سفر حج پیامبر، کودک بوده)،

---

۱. علوم الحدیث محمّد علی قطب ص ۴۴.

عبداللّه بن زبیر و مسور بن مخرمه.[۱] به روایتی در سال وفات پیامبر هشت ساله بودند)، مَسْلمه بن مخلد خزرجی که در سال (۶۲ هـ) فوت کرده، در وقت وفات پیامبرﷺ (۱۰ یا ۱۴ ساله بوده)، عمر بن ابی سَلَمه (۹ ساله) عبداللّه بن جعفر و قَثْم‌بن عباس، عبداللّه بن عباس (۱۰) ساله بوده.[۲]

ب ـ صحابه‌های کم سنّ و سال و مُکْثِرین حدیث

انس بن مالک، عبداللّه بن عبّاس، ابو سعید خدری.[۳]

ج ـ صحابه‌هایی که عمر طولانی داشته‌اند، که هر یک ۱۲۰ سال عمر کرده‌اند:

حسّان بن ثابت، حُوَیْطِب بن عبدالعُزّی، مخزمه بن نوفل، حکیم بن خرام بن‌خویلد (برادرزاده‌ی حضرت خدیجه) سعید بن یربوع قرشی، (اینان هم جاهلیّت و هم‌اسلام را درک کرده‌اند).

لبید بن ربیعه‌ی عامری، عاصم بن عدی عجلانی، سعد بن جناده‌ی عوفی، نوفل بن‌معاویه، منتج نجدی، عدی بن حاتم طائی، نافع بن سلیمان عبدی، نابغه‌ی جعدی.[۴]

د ـ اصحابی که در بلاد متفرقه با عمر زیاد وفات کرده‌اند بعداً در صفحه ۸۰ و ۸۱ ذکر می‌شوند.

هـ ـ صحابه‌هایی که به غیر پدر خود منسوبند:

۱ـ ابن حمامه: بلال بن رباح حبشی، (مؤذن رسول خدا)، حمامه نام مادر وی است.

۲ـ ابن منیه: یعلی بن امیة بن ابی عبیده (منیه نام جدّه‌ی اوست).

۳ـ مقداد بن اسود: مقداد بن عمرو بن ثعلبه (أسود بن عبد یغوث وی را بزرگ کرده لذا به وی منسوب شده است).

۴ـ ابن جاریه: مجمع بن یزید بن جاریه (که جاریه نام جدّ اوست).

و ـ نامهایی که بین مردان و زنان مشترک است

۱ـ اسماء بنت عمیس، که به ترتیب همسر جعفر بن ابی طالب و سپس

---

۱. خواهر زاده‌ی عبدالرحمن بن عوف، پاورقی ص ۱۴۷ درایت الحدیث کاظم مدیر شانه چی.
۲. کفایه‌ی خطیب و غیره، به نقل کاظم مدیر شانه‌چی ص ۱۴۷ و ۱۴۸ درایت الحدیث.
۳. کفایه ص ۵۶ به نقل مدیری شانه‌چی ص ۱۴۸.
۴. درایت الحدیث کاظم مدیر شانه‌چی ص ۱۵۳-۱۵۴

ابوبکرصدیق بوده است.

۲ـ اسماء بنت عمیس بن مالک، که توسط پدرش از علی بن ابی اطالب نقل‌حدیث کرده است.

۳ـ اسماء بنت ابی‌بکر صدیق خواهر حضرت عایشه أمّ المؤمنین‌رضی‌الله‌عنها.

۴ـ اسماء بن حارثه.

۵ـ اسماء بن رئاب (هر دو از مردان صحابی هستند).

۶ـ برکه، نام أمّ أیمن، دایه و کنیز پیغمبرﷺ، برکه بن عریان، نام صحابی.

۷ـ امیة بن أبی الصلت ثقفی شاعر، و امیة بنت ابی الصلت غفاری که از تابعین بوده است.

۸ـ بسره بنت صفوان، صحابیه، بسره بن صفوان، یکی از راویان حدیث است.

۹ـ هند بن مهلب، که از وی حدیث نقل شده و هند بنت مهلّب بن أبی صقر، که از پدرش حدیث نقل کرده است.

ـ نامهای متحد و اشخاص متفاوت. مانند: «أنس بن مالک» که نام ده نفر است‌که پنج نفر آنان حدیث نقل کرده‌اند:

۱ـ انس خادم رسول خدا. ۲ـ انس کعبی قشیری صحابه، ۳ـ انس پدر امام مالک‌صاحب موطأ، ۴ـ انس حمصی، ۵ـ أنس کوفی که از اعمش حدیث نقل نموده (الفیه‌سیوطی)[1]

به غیر از اینها تقسیمات و طبقه‌بندی‌ها دیگر برای اصحاب وجود دارد که دراینجا مجال همه‌ی آنها نیست.

مثلاً اصحابی که در غَزْوَه‌ی بدر شرکت کرده‌اند، یا اصحابی که در بیعة الرِّضوان و صلح حدیبیّه بوده‌اند و...

طبقه‌بندی تابعین: تابعین هم به اعتبارات زیاد طبقه‌بندی می‌شوند مثلاً شیخ ابن حجر عسقلانی (ره) تمام راویان را از عصر صحابه تا آخر عصر روایت را یعنی

۱. به نقل از کاظم مدیر شانه‌چی ص ۱۵۳ و ۱۵۵ درایة الحدیث قسمت فوائد

تا سال ۳۰۰ هـ عصر تدوین حدیث به نسبت زمان به دوازده طبقه تقسیم‌کرده است، به شرح زیر:

۱ـ صحابه: که شامل، خلفای راشدین، معاذ بن جبل، ابن مسعود، عبدالله بن‌عُمر، زید بن ثابت، أبّی بن کعب و... به طور کلّی همه‌ی کسانی که با ایمان درک صحبت حضرت رسول نموده و با ایمان وفات کرده‌اند.

در میان همه‌ی آنان ابوبکر صدیق تنها کسی بود که در حضور پیغمبر فتوی می‌داد،... و در میان زنان حضرت «عایشه» رضی‌الله‌عنها از همه بیشتر حدیث روایت کرده است.

۲ـ طبقه‌ی بزرگان تابعین: مانند: سعید بن مُسَیَّب مخزومی، عروه‌ی بن زبیر بن عوام، أبان بن عثمان بن عفّان، سالم بن عبدالله بن عمر خطاب و غیره.

۳ـ طبقه‌ی وسطای تابعین، حسن بصری، محمّد ابن سیرین، و دیگران.

۴ـ طبقه‌ی آخر از تابعین، که بیشتر مستقیماً از تابعین روایت کرده‌اند، هر چند تعداد کمی از اصحاب پیامبر را دیده‌اند، مانند: زُهری، قتاده.

۵ـ طبقه‌ی کوچک از تابعین، که همه‌ی آنان احادیث را از تابعین روایت کرده‌اند، و یکی دو نفر از یاران پیغمبر را هم دیده‌اند. امّا حدیث را از آنان روایت نکرده‌اند، مانند: أعمش و امثال او.

۶ـ طبقه‌ی معاصر طبقه‌ی پنجم: که هیچ یک از صحابه حضرت رسولﷺ را درک نکرده‌اند، مانند: ابن جریج و امثال او، (در آن زمان صحابه‌ای وجود نداشته).

۷ـ طبقه‌ی بزرگان از اتباع تابعین، مانند: امام مالک و سفیان ثوری و امثال آنها که چون در زمان آنان صحابه وجود نداشته است، حدیث را از تابعین نقل کرده‌اند.

۸ـ طبقه‌ی وسطای اتباع تابعین، مانند: عُیَیْنَه و ابن علیّه، و دیگران.

۹ـ طبقه‌ی کوچک از اتباع تابعین، مانند: یزید بن هارون، و امام شافعی‌رحمه‌الله ابوداود طیالسی، عبدالرزّاق، و دیگران.

۱۰ـ طبقه‌ی بزرگان از تابعان اتباع، یعنی تابعین اصحاب پیامبرﷺ را اصلاً ندیده

و درک صحبت آنان را نکرده‌اند، مانند: امام احمد بن حنبل، و امثال او.

۱۱ـ طبقه‌ی وسطا از تابعان اتباع، مانند: محمّد ذهلی، شیخ بخاری.

۱۲ـ طبقه‌ی کوچک از تابعین اتباع، که تابعین را ندیده‌اند، مانند: ترمذی و غیره.

شناخت طبقات راویان حدیث چندین فایده‌ی مهم دارد:

۱ـ اگر راویان حدیث در اسم و کنیه و ولایت و استاد و غیره مثل هم باشند همینکه به علم رجال و طبقات مراجعه کنی آنها را به نحو احسن می‌شناسی.

۲ـ اگر افراد سلسله‌ی راویان جابجا شوند زود می‌فهمی.

۳ـ می‌دانی که آیا واقعاً حدیث را شنیده است یا اینکه اصلاً همدیگر را ندیده‌اند.[1]

۴ـ و باز به وسیله‌ی شناخت تولّد و وفات و وطن و مسافرتها و طبقات معلوم می‌شود که این حدیث و روایت مرسل است یا منقطع، مُدَلّس است یا کذب و دروغ، مانند روایت «سهیل بن ذَکْوان» مبنی بر اینکه حضرت عایشه‌رضی‌الله‌عنها را در شهر «واسط» دیده و از او حدیث روایت کرده است، وقتی ما بدانیم که حضرت عایشه‌رضی‌الله‌عنها درسال (۵۷ هـ.) وفات کرده و حجّاج بن یوسف ساختمان شهر «واسط» را در سال (۸۳ هـ) طرح‌ریزی و نقشه‌کشی نموده، می‌دانیم که این روایت دروغ محض است.

طبقه‌بندی کتب حدیث به نسبت اعتبار و سندیّت آنها

طبق نوشته‌ی دانشمندان و نویسندگان علوم حدیث کتابهای زیادی درباره‌ی حدیث تألیف شده، و هنوز بسیاری از این کتابها به صورت خطّی و چاپ نشده در کتابخانه‌های جهان در زیر گرد و غبار باقی مانده است، و انشاءالله به زودی جهابذه یعنی دانشمندان ماهِر و کوشا و محققّان واقعی آنها را بیرون می‌آورند و جواهر گرانبها را از سفالین بی‌ارزش، و حق و باطل را از همدیگر جدا خواهند نمود.[2]

---

۱. علوم الحدیث، علی قطب ص ۴۶-۴۵.

۲. علوم الحدیث صبحی صالح ص ۲۹۶، با کمی دخل و تصرّف.

ـ در حال حاضر علمای اسلام تمام این کتابهایی که فعلاً در اختیار دارند و آنها را بررسی و تحقیق نموده و با قوانین خودشان سنجیده‌اند، به چهار گروه و دسته تقسیم کرده‌اند:

ـ **گروه اوّل:** شامل دو کتاب صحیح بخاری و مسلم و مُوطّای امام مالک می‌باشد،که هر سه دارای حدیث متواتر ـ صحیح آحادی و حسن هستند.

ـ **گروه دوم:** شامل کتابهای حدیث جامع ترمذی ـ سنن أبی داود، و مسند امام احمد ابن حنبل، و مُجْتَبی نسائی است. این کتابها هر چند از نظر صحّت به رتبه و مقام کتابهای گروه اوّل نمی‌رسند، امّا واقعاً در کار خودشان مسامحه و سهل‌انگاری نداشته‌اند، بلکه طبق شرایط و قوانین خود بسیار متعهّد هم بوده‌اند، و همه‌ی علمای حدیث به این دو گروه از کتب حدیث اهمیّت و اعتماد خاص داشته و دارند، و احکام شرعی اعم از اعتقادی و عبادی و فرعی از آنها استنباط کرده‌اند.

ـ **گروه سوم:** بعضی کتابهایی هستند که انواع حدیث ضعیف، شاذ، مُنْکَر، مقلوب‌و غیره در آن وجود دارد و اوضاع و احوال راویان حدیث (رجال سند) برای عالمان‌علوم حدیث معلوم نیست، مانند: مسند ابن أبی شیبه، مسند طیالسی، و مسند عبد بن‌حمید، کتاب حدیث عبدالرزّاق و کتابهای بیهقی و طبرانی و طحاوی و غیره، این گروه‌از کتب حدیث قابل اعتماد نیستند مگر برای دانشمندان بسیار ماهر و زبردست و دقیق‌و تیزبین که تمام عمر خود را در علوم حدیث صرف کرده، و به عمق مسأله رسیده‌اند.

ـ **گروه چهارم:** کتابها و تألیفاتی هستند که از زبان قصّه‌گویان و واعظان و مورّخان‌ناعادل و غیر مسؤول و اهل بدعت جمع‌آوری شده‌اند، مانند: تألیفات ابن مَرْدویه، ابن‌شاهین، أبی الشیخ، و غیره که هیچ کس از عالمان علم الحدیث کوچکترین توجّه به این‌نوع کتابها نمی‌کند؛ زیرا مملوّ از بدعت و هوی و هوس است.[۱]

---

۱. علوم الحدیث دکتر صبحی صالح، ص ۲۹۶ ـ ۲۹۸.

بخش سوم

اصطلاحات علوم الحدیث

علوم الحدیث، دو نوع است: ۱ـ علم روایت ۲ـ علم درایت.

۱ـ علم روایت حدیث، بنا به رأی صحیح و درست: عبارت است از روایت آزاد و دقیق هر چیزی که به حضرت رسولﷺ نسبت داده می‌شود، اعم از قول، فعل وتقریر یا صفت او، و یا به صحابه و تابعین نسبت داده‌اند.

۲ـ علم درایت حدیث: مجموعه‌ای از بحثها و مسائلی است که وضع و حال روایت کننده و روایت شده را از جهت قبول و ردّ بررسی می‌کند، خواه به پیامبرﷺ نسبت داده شده باشد یا به صحابه و تابعین. و علمای علوم الحدیث، علم «درایت» را «علم اصول الحدیث» هم می‌گویند و اوّلین کسی که علم «درایت» را وضع کرد «ابومحمّد عبدالرحمن رامْهُرمزی» بود متوفّا به سال (۳۶۰ هـ . ق) [۱]

مقصود از احوال راوی شناخت اوضاع و احوال روایت کننده است، از جنبه‌ی روایت و گفتن و حفظ کردن حدیث و تأیید یا عدم تأیید خصوصیّات اخلاقی و روانی وضع جسمانی و آشنایی به شرح حال زندگی فردی و اجتماعی اوست. و همچنین آشنایی و شناخت کامل درباره‌ی هر یک از سندهای روایت از قبیل اتّصال و انقطاع و مانند آن که آیا آن را به عنوان حدیث بشناسیم یا خیر.

تحقیقات ما درباره‌ی متن و روایت حدیث، و توجّه به حفظ و نگهداری مطالب کتابهای روایت اگر همراه با «درایت حدیث» نباشد ارزش و اعتباری ندارد.

این تجزیه و تحلیل نسبت به متن و روایت حدیث درست به مانند تفسیر است

---

۱. مختصر علوم الحدیث محمد علی قطب ص ۳۴ پاراگراف ۳.

برای قرآن و یا به مانند نتیجه‌گیری و صدور احکام است درباره‌ی قضایای دادگاه و وقایع محکمه[۱].

دانشمند علوم الحدیث اگر بخواهد در این راه تلاش و کوشش کند و حتّی‌المقدور کارش نقص نداشته باشد به فراگیری علوم زیر نیاز قطعی و مبرم دارد، که مهمترین آنها به قرار زیر است:

الف ـ علم جرح و تعدیل: و آن علمی است که درباره‌ی احوال راویان حدیث بحث می‌کند، از آن چیزهایی که آنان را معیوب می‌کند یا آنان را پاک و مقدّس نشان‌می‌دهد، به عبارات مخصوص و مناسب حال. این علم جرح و تعدیل درست به مانند نردبان علم الحدیث است. و از زمان صحابه تا دوران اخیر، علمای علم الحدیث درباره‌ی آن تحقیق کرده، و جدّاً زحمت کشیده، و کتب بسیار هم تألیف نموده‌اند.

۱ـ در میان اصحاب پیامبرﷺ: ابن عبّاس (فـ ۹۶ هـ. ق) انس بن مالک (فـ ۹۳ هـ. ق) از تابعین: شعبی (فـ ۱۰۴ هـ. ق) و ابن سیرین (فـ ۱۱۰ هـ. ق)

۲ـ اواخر عصر تابعین: أعْمش (فـ ۱۴۸ هـ. ق) و شعبه (فـ ۱۶۰ هـ. ق) و مالک بن انس (فـ۱۷۹ هـ ق)

۳ـ طبقه‌ی بعد از آنها: عبدالله ابن مبارک (فـ ۱۸۱ هـ. ق) و ابن عُیَیْنَه (فـ ۱۹۷ هـ. ق) و عبدالرحمن بن مهدی (فـ ۱۹۸ هـ ق)

ـ در زمان یحیی بن معین (فـ ۲۳۳ هـ. ق) و امام احمد بن حنبل (فـ ۲۴۱ هـ. ق) این علم به اوج ترّقی و پیشرفت خود رسیده بود.

مهمترین و جامعترین کتابی که در «جرح و تعدیل» نوشته شده است: ۱ـ طبقات‌ابن سعد زهری بصری است (فـ ۲۳۰ هـ. ق) که شیخ سیوطی (فـ ۹۱۱ هـ. ق) آن را به نام «اِنْجازُالْوعد، اَلْمُنْتَقی من طبقات ابن سعد» خلاصه کرده است. ۲ـ تاریخ شیخ بخاری.

---

۱. اختصار، علوم الحدیث صبحی صالح، ص ۱۰۵-۱۰۷.

ب ـ علم رجال الحديث: علمی است که راویان حدیث را از این نظر که راوی‌حدیث هستند بررسی همه جانبه می‌کند، از قبیل تاریخ تولد و وفات، نام و لقب، کنیه ونسب، وطن و سفرها، استادان و شاگردان و دوستان و به طور کلی جرح و تعدیل دقیق که‌او را با دیگران عوضی نگیریم. اوّلین کسی که در این علم مشهور و شناخته شده است‌شیخ بخاری است، و طبقات ابن سعد بسیاری از این مطالب را دارد. در قرن هفتم‌عزّالدین «ابن أثیر» (فـ ۶۳۰ هـ) کتاب «أُسْدُ الْغابة فی معرفة الصّحابة» را تألیف نموده امّاغیر صحابی را هم در کتاب آورده است، سپس ابن حجر عسقلانی (فـ ۸۵۲ هـ) «الاصابه‌فی تمییز الصّحابه» را نوشته است.

ج ـ علم مختلف الحديث: علمی است درباره‌ی احادیثی بحث می‌کند که در ظاهر متناقض هستند، امّا محدّث، طبق قوانین علم اصول الحدیث اختلاف را بر طرف می‌کند، امام نووی (ره) فرموده: «این علم مهمترین انواع علم حدیث است، که همه‌ی دانشمندان از هر گروه و مذهب به آن نیاز مبرم دارند». امام شافعی (فـ ۲۰۴ هـ . ق) و ابن قتیبه(فـ ۲۷۶ هـ . ق) ابو یحیی زکریا بن یحیی السّاجی (فـ ۲۰۷ هـ ق) و ابن الجوزی (فـ ۵۹۷ هـ . ق)درباره‌ی مختلف الحدیث کتاب تألیف کرده‌اند.

د ـ علم عِلَل الْحديث: علمی است که درباره‌ی دلایل پنهان و دشوار که بر صحّت و درستی حدیث تأثیر منفی دارد بحث می‌کنند، مانند وصل منقطع، رفع موقوف، داخل کردن حدیثی در حدیث دیگر و امثال آن. علی ابن مدینی (فـ ۲۳۴ هـ . ق) و امام مُسْلِم (فـ۲۶۱ هـ . ق) و علی بن عُمر دارَقُطْنی (فـ ۲۷۵ هـ . ق) از جمله کسانی هستند که درباره‌ی «عِلَلِ حدیث» کتاب نوشته‌اند.

هـ ـ علم غريب الحديث: علمی است درباره‌ی احادیث پیامبرﷺ بحث می‌کندکه بعد از آنکه زبان عربی دچار فساد و تباهی گردید شناختش برای بیشتر مردم پوشیده بود. اوّلین کسی که پیرامون «علم غریب الحدیث» کتاب نوشت «ابوعُبَیْدَة مُعَمر بن مثنّی‌بصری» بود. (فـ ۲۱۰ هـ . ق).... بعد زمخشری (فـ ۵۳۸ هـ . ق) کتابی به نام «الفائق فی غریب‌الحدیث» تألیف کرد. سرانجام مجدالّدین معروف

به ابن أثیر، کتاب «النهایة فی غریب‌الحدیث و الأثر» را تألیف کرده، که شیخ سیوطی (ره) آن را به نام «ألدُرّ النَثیر تلخیصُ نهایة اِبن الأثیر» خلاصه کرده است.

و ـ علم ناسخ الحدیث و منْسوخه: بعضی وقتها بین چند حدیث تعارض و تناقض به وجود می‌آید که با این حال امکان توافق و سازش بین آنها وجود ندارد. پس فقیه و محدّث حکم می‌کند که یکی از آنها ناسخ و دیگری منسوخ است. هر کدام که‌ثابت شود زودتر گفته شده است «منسوخ» و آن دیگری را ناسخ گویند. گاهی ناسخ از فرموده‌ی خود حضرتﷺ معلوم می‌شود. مثلاً در این حدیث که فرموده: کُنْتُ نَهیتُکُم عَن زِیارَةِ القُبُورِ فَزُورُوهَا. و بعضی وقتها ناسخ به تاریخ معلوم می‌شود. حدیث: اَفْطَرَالحاجِمُ وَ الْمَحْجومُ. که قبل از فتح مکّه و درباره‌ی جعفر بن ابی‌طالب است؛ با قول ابن‌عباس «اِجْتَجَمَ وَ هُوَ صَائِمٌ مُحْرِمٌ» علی الظاهر تعارض دارد و معلوم است که ابن‌عباس در فتح مکّه همراه پدرش مسلمان شده است.

علماء و دانشمندان اسلام درباره‌ی ناسخ و منسوخ تألیفات زیاد نوشته‌اند. از جمله: ۱ـ احمد بن اسحاق دیناری (فـ ۳۱۸ هـ. ق)

۲ـ محمّد بن بحر اصفهانی (فـ ۳۲۲ هـ. ق)

۳ـ هبة اللّه بن سلامة (فـ ۴۱۰ هـ) ۴ـ محمّد بن موسی حازمی (فـ ۵۸۴ هـ‌ق)

۵ـ ابن الجوزی (فـ ۵۹۷ هـ‌ق).[۱]

القاب مُحَدِثین

۱ـ مُبْتَدِی: طالِب، مُسْنِدْ: همان کسی است که متن حدیث را با سندهایش‌روایت کند، خواه به آن علم داشته باشد یا خیر فقط روایت می‌کند.[۲]

۲ـ مُحَدِّث: از مُسْنِد بالاتر است، به کسی می‌گویند که راههای اثبات حدیث ونامهای روایت کنندگان و خصوصیّات اخلاقی و روانی و روش کار آنان را بداند و

---

۱. اختصار از علوم الحدیث صبحی صالح از ص ۱۰۵ تا ۱۱۲.

۲. تدریب راوی ص ۴، به نقل صبحی صالح ص ۷۱، طبع دمشق.

احادیث را به خوبی بشناسد و دلایل صحّت و سقم و عدم صحّت آن را بفهمد، و احادیث بسیاری از کتب معتبر حدیث، مانند کتابهای صحاح ستّه و مسند امام احمد بن‌حنبل و سنن بیهقی و معجم طبرانی و احادیث بسیار دیگر در حفظ داشته باشد. البتّه‌این مسأله‌ی «محدّث» به نسبت زمان هم تفاوت می‌کند، «ابوالفتح ابن سیّد النّاس»می‌گوید: «محدّث در عصر ما، کسی است که به حدیث مشغول باشد هم از جنبه‌ی روایت و هم از جنبه‌ی درایت، روایات را جمع‌آوری کند و بر بسیاری از راویان و روایات زمان خودش اطلاع کامل داشته باشد، و در این رشته اهل تمییز و تشخیص بوده و به رموزات‌آن آشنا و در این کار معروف و مسلّط باشد».

۳ـ حافظ: از مُحَدِّث بالاتر است، به کسی می‌گویند که به اخلاق و کردار و رفتار و تقریرات (تأییدات) پیامبر اکرمﷺ اطلاع کافی داشته، تمام مطالبی که محدّثان آن‌را صحیح می‌دانند و یا درباره‌ی آن اختلاف دارند، در حفظ داشته باشد، تا در موقع إفتا و اجتهاد دچار اشتباه نشود، و هم به اصطلاحات علوم حدیث اعم از «علم روایت» و«علم درایت» به صورت بسیار وسیع و گسترده و دقیق معلومات کافی داشته باشد، خلاصه هم از نظر درک و فهم معنا و مفهوم و هم از نظر آگاهی بر احوال و اوضاع و شرح حال راویان و هم از نظر محفوظات سنّت و حدیث حضرت رسولﷺ دربالاترین درجه و مقام علمی قرار گرفته،[1] و حداقل محفوظاتش نباید از صد هزار حدیث صحیح مرفوع با اسناد و روایت کمتر باشد. البتّه تعریف «حافظ» هم به نسبت زمان تفاوت می‌کند.

«جمال الدّین المزی» گفته است: «حافظ آن کسی است که: معلوماتش درباره‌ی راویان حدیث از مجهولاتش بیشتر باشد. «ابوالفتح ابن سیّد النّاس»[2] حافظ را چنین تعریف کرده است: «هرگاه علم محدِّث به حدّی رسید که استاد حدیث و استاد

---

۱. علوم الحدیث صبحی صالح، ص ۷۱-۷۵ ، با دخل و تصرف.

۲. ابوالفتح، محمد بن محمد بن احمد، مشهور به «ابن سیّد الناس« یَعْمَری اندلسی الاصل، مصری شافعی، یکی از بزرگان «حافظ» در حدیث است. که در سال (۷۳۴ هـ) وفات یافته است پاورقی علوم الحدیث صبحی صالح، ص ۷۵.

استادش را در همه‌ی طبقات بشناسد به نحوی که معلوماتش در هر طبقه از مجهولاتش بیشتر باشداو را «حافظ» گویند.»[۱]

۴ـ حجّت: برتر از حافظ است، به کسی می‌گویند که در حفظ و محکم کاری به حدّی رسیده است، که نظرش پیش عام و خاص حجّت و دلیل قاطع باشد، و مردم سخن او را حجت بدانند. یعنی هم درباره‌ی متن و سند روایت، و هم درباره‌ی جرح و تعدیل راویان و تاریخ آنان تحقیق کافی نموده است.

۵ـ حاکم: از نظر مبانی و رتبه برتر از حجّت است، به کسی می‌گویند که بر تمام احادیث از لحاظ متن و سند و جرح و تعدیل راویان و تاریخ آنان، و هر چیزی که به علوم الحدیث مربوط است اعم از علم روایت و درایت علم و اطلاع کامل داشته باشد.

رتبه و درجات ناقلین حدیث و کسانی که به آن رتبه نایل شده‌اند:

الف ـ از جمله کسانی که به درجه‌ی «محدّث» رسیده‌اند:

۱ـ هُشیم بن بشیر بن أبی خازم قاسم واسطی، متوّفی به سال (۱۸۳ هـ . ق)

۲ـ احمدبن‌مروان مالکی ـ صاحب کتاب «المجالسه» متوّفی به سال (۲۹۳ هـ . ق)

۳ـ احمد بن حجر هیتمی، ابوالفضل، صاحب فتاوای حدیثیه متوّفی به سال(۹۷۳ هـ ـق)

ب ـ از جمله کسانی که به درجه‌ی «حافظ» نایل آمده‌اند:

۱ـ عبدالرحمن بن مهدی، متوّفا به سال (۱۹۸ هـ ق)

۲ـ ابن أبی حاتم رازی، متوّفا به سال (۳۲۷ هـ . ق)

۳ـ ابن عساکر «علی بن الحسن» ابوالقاسم متوّفا به سال (۵۷۱ هـ . ق)

ج ـ از جمله کسانی که به درجه‌ی «حجّت» واصل شده‌اند:

۱ـ حسین معلّم بن ذکوان متوّفا به سال (۱۴۵ هـ . ق)

---

۱. علوم الحدیث محمد علی قطب ص ۲۴.

۲ـ هشام بن عروه بن زبیر، متوّفا به سال (۱۴۶ هـ . ق)

۳ـ ابونعیم جرجانی استرآبادی، عبدالملک ابن محمّد، متوّفا به سال (۳۲۳ هـ . ق)

د ـ از جمله کسانی که به صفت «حاکم» مشهور شده‌اند:

۱ـ صاحبان کتابهای پنجگانه‌ی احادیث (بخاری و مسلم، أبوداود و ترمذی و نسایی) علمای حدیث «ابن ماجه» را به درجه‌ی «حافظ» شناخته‌اند.

۲ـ ابوعبداللّه حاکم نیشابوری، محمّد بن عبداللّه مشهور به ابن البیّع متوفا به سال(۴۰۵ هـ . ق)

۳ـ ابوجعفر محمّد بن جریر طبری متوّفا به سال (۳۱۰ هـق)[1]

نخستین طبقه‌ی ناقلین حدیث، اصحاب حضرت رسولﷺ هستند.

شماره‌ی اصحاب حضرت رسولﷺ اعم از مرد و زن یکصد و چهارده هزار ۱۱۴۰۰۰ نوشته‌اند.[2] و اغلب آنها از پیامبر اکرمﷺ حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.

مشهورترین اصحاب پیامبرﷺ از نظر فتوا و نقل حدیث.

ابوبکر صدّیق، أمُّ سَلَمَه، (امُّ المؤمنین رضی‌الله‌عنها) أَنَس بن مالک، ابوسعید خدری، أبو هُرَیْرَه، عثمان بن‌عفّان، عبداللّه بن عمر و بن عاص، عبداللّه بن زبیر، أبو موسی اشعری، سعد بن أبی‌وَقّاص، سَلمان فارسی، جابر بن عبداللّه، معاذ بن جبل (فتوای این سیزده نفر نسبتاً ازدیگران بیشتر بوده که مجموعه‌ی فتوای هر یک به یک جزء می‌رسید. طلحه، و زبیر، عبدالرحمن بن عوف، عِمران بن حُصَیْن، أبوبکرة، عبّادة بن صامت، معاویه بن ابی‌سفیان و این هفت زیر:

۱ـ عمر بن خطّاب، ۲ـ علی بن أبی طالب، ۳ـ عبداللّه ابن مسعود، ۴ـ عائشة أمّ‌المؤمنین رضی‌الله‌عنها، ۵ـ زید بن ثابت، ۶ـ عبداللّه بن عبّاس، ۷ـ عبداللّه بن عمر.

---

۱. نقل از کتاب، مختصر علوم الحدیث، محمد علی قطب ص ۲۴ – ۲۶، طبع «نشر احسان»، تهران.

۲. الإصابة فی تمییز الصحابة، ص ۳.

از همه‌ی اصحاب بیشتر فتوا داده‌اند.[۱]

و هر یک از آنان در علمی متخصّص بوده‌اند، مثلاً علی بن ابی‌طالب در قضاوت، معاذ بن جبل در فقه (حلال و حرام) زید بن ثابت در فرایض و مواریث (تقسیم ترکه) و عمر بن خطاب در تقسیم و اداره‌ی اموال (عدالت) و عایشه أم المؤمنین‌رضی‌الله‌عنها در احکام مربوط به زنان.

مهمترین شهرهایی که مرکز تعلیم و تربیت علمای اصحاب حضرت رسولﷺ بوده‌اند:

حرمین شریفین (مکّه و مدینه) کوفه و بصره، شام و مصر بود.

۱ـ در مدینه: حضرت عمر و علی و عبداللّه بن عمر و عبداللّه بن مسعود و عبداللّه بن عباس و زید بن ثابت؛ و بیش از همه ابن عمر و زید بن ثابت برای نشر علم فراغت بیشتر داشته‌اند، زیرا زید بن ثابت در زمان خلفای راشدین تا سال ۴۵ هـ متصدّی قضاوت و فتوای مدینه بوده عبداللّه بن عمر مدّت شصت (۶۰) سال برای همه‌ی توده‌های مردم مسلمان فتوا داده است.[۲]

۲ـ در مکّه: معاذ بن جبل، بعد از فتح مکّه عهده‌دار فقه و احکام اسلام برای مسلمانان بوده، و در عصر سعادت (زمان حیات پیامبر)ﷺ قاضی یمن، در زمان حضرت ابوبکر مفتی مدینه بوده است.

۳ـ باز مکّه و مدینه: عبداللّه بن عبّاس در مکّه به تدریس تفسیر و حدیث و فقه مشغول شده و به علّت علم زیاد و تبحّر در مسایل و احکام اسلامی به «بحر» مشهور بوده است. حضرت عایشه‌رضی‌الله‌عنها در همه‌ی رشته‌های علوم زمان خود مخصوصاً فرایض و احکام و حلال و حرام متبحّر و در مقام برتر بوده است.[۳]

---

۱. اعلام الموقعین جلد ۱ ص ۱۲.
۲. علوم الحدیث محمد علی قطب، ص ۸۷، چاپ نشر احسان. پاراگراف ۳.
۳. اعلام الموقعین، جلد ۱، ص ۲۱.

مصدر صدور احکام بعد از قرآن و حدیث

در زمان خلافت، حضرت ابوبکر صدّیق، در موارد لزوم با بزرگان صحابه مشاوره‌می‌نمود، و حضرت عمر نیز همان روش را به کار می‌برد امّا در دوران خلافت حضرت‌عمرﷺ که اسلام در اثر فتوحات سریع و پی در پی توسعه یافت، مسلمانان در عراق با تمدّن ایران و در مصر و شام با تمدّن رومیان مواجه شدند که در جزیرةالعرب و مدینه (مرکز اسلام) سابقه نداشت، لذا حضرت عمرﷺ برای حلّ مشکلات وجوابگوی سؤالات تازه وارد، هیأت‌های علمی و علمای بزرگ اصحاب را به اطراف‌بلاد فرستاد و اقدامات زیر را به نحوی احسن انجام داد.

۱ـ عبداللّه بن مسعود را در رأس هیأتی به کوفه‌ی عراق اعزام کرد، که رجالی‌بزرگی را در حدیث و فقه تربیت کردند، و اشخاصی مانند: عکرمه و محمّد بن عطا ومجاهد بن جبیر و غیره پرورش یافتند.

۲ـ عبداللّه بن عمر و بن عاص را با هیأتی برای افتا و حلّ مشکلات و هدایت‌مردم به مصر اعزام کرد، و علمای چون زید بن أبی حبیب و بکیر بن عبدالله الأشجّ، و عمرو بن الحرث و غیره، تربیت شدند.[۱]

۳ـ عبداللّه بن عباس را به مکّه فرستاد، مکتب مکّه‌ی معظّمه به ریاست عبداللّه بن‌عباس تشکیل گردید و مردان بزرگی را در حدیث و فقه تربیت کردند.

۴ـ در مدینه‌ی منوّره حضرت علی ابن أبی طالبﷺ و سایر صحابه وجود داشتند،[۲] و مکتبی به ریاست أُبیّ بن کعب دایر بوده، و شخصیّت‌های بزرگی مانند ابوالعالی، محمّد بن کعب القرضی و زید بن اسلم و غیره تربیت شدند، مسائلی که دراین مکتب‌ها مورد بحث قرار می‌گرفت، تفسیر قرآن و آشنایی به مباحث اسلامی و سنّت نبوی و چگونگی استنباط و أخذ احکام از قرآن و سنّت و اجماع صحابه بود.[۳]

---

۱. مقدمه‌ی پیرامون قیاس تألیف جمال‌الدین جمالی به نقل ملا محی الدین صالحی مؤلف «اصحاب صحاح ستّه» ص ۲۲۳ وسط صفحه

۲. اعلام الموقعین جلد ۱، ص ۲۷

۳. مقدمه‌ی پیرامون قیاس تألیف جمال‌الدین به نقل محی‌الدین صالحی مؤلف «اصحاب صِحاح سِتّه» ص ۲۲۵.

در هر یک از این مراکز و مکتبهای اسلامی فقهای نامدار و مشهور پرورش یافتند، مخصوصاً در مکتب مدینه علما و فقها و محدّثان بسیار بزرگوار تربیت شدند. که به مانند ستاره‌ی آسمان علم و دانش قرآن و حدیث و احکام اسلام بوده‌اند که بعداً محض مزید اطلاع در مبحث «تابعین طبقه دوم ناقلین حدیث در مدینه» شما را با أسامی آنان‌آشنا می‌نماییم.

ـ از اصحاب پیامبرﷺ آنهایی که احادیث بیشتر از آنها روایت شده است:

۱ـ ابو هریره ۵۳۷۴ حدیث نقل شده.

۲ـ عبداللّه بن عمر ۲۶۳۰ حدیث نقل شده.

۳ـ أنس بن مالک ۲۲۸۶ حدیث نقل شده.

۴ـ عبداللّه بن عبّاس ۱۶۶۰ حدیث نقل شده.

۵ـ جابر بن عبداللّه ۱۵۴۰ حدیث نقل شده.

۶ـ ابوسعید خدری ۱۱۷۰ حدیث نقل شده.

۷ـ حضرت عایشه‌ام المؤمنین‌رضی‌الله‌عنها ۲۲۰۸ و به قولی دیگر ۲۲۱۰ حدیث نقل شده.

به غیر از این هفت نفر، روایت هیچ کس دیگر به هزار نمی‌رسد.[۱]

از خلفای راشدین: حضرت ابوبکر صدیق ۱۴۲ حدیث. حضرت عمر بن خطاب ۵۳۹ حدیث حضرت عثمان ۱۴۶.

۴ـ حضرت علی ۵۸۶ حدیث. ۵ـ امام حسن مجتبی ۱۳ حدیث.

بقیه‌ی اصحابی که روایتشان از دیگران بیشتر است: عبداللّه بن مسعود ۸۴۸ حدیث‌عبداللّه بن عمرو بن عاص ۷۰۰ حدیث.[۲]

گروهی از صحابه که در روایت احادیث بیشتر شهرت پیدا کرده‌اند به دلایل زیراست:

---

۱. تدریب راوی شیخ سیوطی، نقل از قاسمی به نقل کاظم مدیر شانه‌چی، ص ۱۹-۲۰.

۲. شرح اربعین نووی تألیف عبداله بن ابراهیم الانصاری و اصحاب ستّه محی الدّین صالحی، ص ۶-۱۱.

۱ـ خیلی زود مسلمان شده، در نتیجه‌ی مصاحبت بیشتر با حضرت رسولﷺ حدیث زیاد روایت کرده‌اند. مانند ابوبکر صدّیق و حضرت عایشه (ام المؤمنین «رض») علی ابن أبی‌طالب و مالک بن أنس و غیره.

۲ـ در اثر قدرت حافظه‌ی قوی و علاقه‌ی زیاد به روایت حدیث، مانند: حضرت‌عایشه أمّ المؤمنین‌رضی‌الله‌عنها و أبوهریره و عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمر و بن عاص و عبدالله بن عبّاس و غیره.

۳ـ یا به واسطه‌ی آگاهی از اوضاع و احوال مسائل خانوادگی، ذکاوت و حافظه‌ی نیرومند و علاقه به فقاهت و احساس مسؤولیّت فتوا برای دیگران مخصوصاً طبقه‌ی نسوان (زنان) مانند حضرت عایشه‌رضی‌الله‌عنها و بقیه‌ی مردان و زنان نابغه‌ی دیگر اصحاب از قبیل: عبدالله ابن مسعود و ابن عبّاس و غیره.

۴ـ به طور کلّی یک جهش و نهضت عظیم و مسابقه‌ی بزرگ حفظ آیات قرآن و احادیث و احکام اسلام در میان صحابه به وجود آمده بود که موجب حیرت هر مورّخ و دانشمند اسلام و غیر اسلام شده است.

۵ـ یکی دیگر از اسباب کثرت نقل حدیث، طول زندگی اصحابی است که پس از رحلت پیغمبرﷺ زیاد مانده‌اند، زیرا مردم برای شنیدن حدیث از شخص صحابی به سوی آنها می‌رفتند، از این رو، حدیثی نزد ایشان ناگفته نمی‌ماند. اینک جهت مزید اطلاع اسامی آخرین صحابه‌های پیامبرﷺ که با طول عمر در بلاد مختلف وفات کرده‌اند فهرست وارد ذکر می‌شوند:

۱ـ آخرین صحابی: ابوالطفیل (عامر بن واثله) بوده که هشت سال از عمر شریف پیغمبررا درک کرده وفاتش در سال (۱۱۰ هـ) یکصد و ده بوده است.

۲ـ مدینه ـ جابر بن عبدالله انصاری که در سال ۷۲ یا ۷۴ در مدینه وفات کرده.

۳ـ مدینه ـ سهل بن سعد انصاری که در سال ۸۰ یا ۸۸ یا۹۱ در سن ۹۶ سالگی وفات‌کرده، بعضی وفات او را در مصر نوشته‌اند. (تدریب الرّاوی)

۴ـ در بصره ـ انس بن مالک که در سال ۹۱ [1] در سن ۱۰۷ سالگی وفات کرده.

۵ـ در بصره ـ عمرو بن حریث که در سال ۸۵ یا ۹۸ وفات کرده است.

۶ـ در بصره ـ عبداللّه بن حارث زبیدی که در سال ۸۷ (یا ۸۶ به نقل طبقات) وفات‌کرده.

۷ـ در کوفه ـ عبداللّه بن أبی أوْفَی أسْلَمی که در سال ۸۷ وفات کرده.

۸ـ در مصر ـ عبداللّه بن حرث زبیدی که در سال ۸۶ یا بیشتر وفات کرده است.

۹ـ در شام (دمشق) ـ عبداللّه بن مازنی أسلمی که در سال ۸۸ به سن ۹۴ سالگی وفات‌کرده.

۱۰ـ در شام ـ ابوامامه‌ی باهلی که در سال ۸۶ وفات نموده.

۱۱ـ در یمامه ـ هرماس بن زیاد باهلی بصری که بعد از سده‌ی اوّل در گذشته. در سن ۱۰۲سالگی یا بیشتر.

۱۲ـ در فلسطین (بیت المقدس) ابو ابی (عبداللّه بن عمرو) به نوشته‌ی طبقات الفقهای ابواسحاق شیرازی، تدریب الراوی شیخ سیوطی، ص ۲۲۱.[2]

طبقه‌ی دوم ناقلین حدیث در مدینه یا فقهای سبعه

۱ـ سعید بن مسیّب. ۲ـ عُرْوة بن زبیر. ۳ـ قاسم بن محمّد بن ابی‌بکر صدّیق. ۴ـ خارجة بن زید بن ثابت. ۵ـ ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام . ۶ـ سلیمان ابن یسار. ۷ـ عبیداللّه بن عبداللّه بن عَتَبَة بن مسعود.

اینها فقهای سبعه‌ی مدینه هستند. که شاعر در این دو بیت آنها را جمع کرده است:

اذا قیل مَن فی الْعِلْم سَبْعَةُ أبْحُرٍ رِوایَتُهُم لَیْسَتْ عَن العلم خارجَهْ

فَقُل: هُم عُبَیْداللّه، عُرْوَةُ، قاسِمُ سَعیدٌ، أبوبَکرٌ، سلیمان، خارِجَه

علاوه بر فقهای سبعه‌ی بالا از تابعین عالمان بسیار بزرگوار دیگر اهل فتوی

---

۱. شرح اربعین نووی وفات إنس بن مالکی را (۹۳) نوشته است، تألیف عبداله بن ابراهیم الانصاری، ص، منشورات المکتبة العربیة، صیدا ـ بیروت.

۲. به نقل علم الحدیث تألیف کاظم مدیر شانه‌چی، ص ۲۴- ۲۵.

وجود داشته‌اند مانند:

أبان بن عثمان بن عفّان و سالم[۱] و نافع،[۲] أبوسَلَمَة بن عبدالرحمن بن عوف، علی بن حسین. که بعضی از علمای حدیث أبوسَلَمَه یا سَالِم را به جای ابوبکر جزو فقهای سبعه‌ی مدینه به حساب آورده‌اند، همانگونه که ناظم در این چند بیت زیر مورد اختلاف را یادآوری نموده. (اعلام الموقعین جلد ۱، ص ۲۳)

اسماء فقهای سبعه‌ی تابعین در اشعار متفرقه

و فی الکبارِ الفقهاء السَّبْعه — خارجة القاسم ثم عُرْوَه

ثم سلیمان عُبیدالله — سعیدٌ و السّابع ذو اشتباه

إمّا أبو سَلَمَه او سالِمُ — أوْ فابوبکر خلاف قائِمُ

توضیح اینکه شش نفر اول این سه بیت به اتفّاق جزو فقهای سبعه هستند، و امّا درباره‌ی نفر هفتم بین این سه نفر: ۱ـ أبو سلمه بن عبدالرّحمن بن عوف. ۲ـ سالِم بن عبدالله بن عمر بن خطّاب. ۳ـ ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام.

میان علمای حدیث اختلاف نظر وجود دارد، هر جماعتی یکی از این سه نفر رابه عنوان نفر هفتم (فقهای سبعه) انتخاب کرده‌اند.

دوره‌های هشتگانه‌ی تدوین و جمع‌آوری حدیث

آنچه بر سر زبانها مشهور است این است که تدوین حدیث در اوّل صده‌ی دوم هجری شروع شده، موقعی که خلیفه‌ی اموی «عمر بن عبدالعزیز»ؓ متوفّی به سال

---

۱. سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب از بزرگان تابعین است و او یکی از فقیهان بزرگ و مورد اعتماد شهر مدینه است، حدیث را از پدرش (عبداله عمرؓ روایت نموده و زُهری هم حدیث را از او روایت کرده است. روزی سلیمان پسر عبدالملک، او را در حیاط کعبه دید، به او گفت چه حاجت و نیازی داری بگو، در جواب گفت: به خدا قسم! در خانه‌ی خدا به غیر از خدا از هیچ کس چیزی طلب نکرده‌ام. دایرة المعارف فرید وجدی جلد ۵، ص ۲۹۴، (ف ۱۰۶ - ۱۰۸ هـ).

۲. نافع مولی ابن عمر، او ابو عبداله اصلش دیلمی است. عبدالله بن عمر او را در غزواتش به دست آورده او یکی از بزرگان تابعین است حدیث را از مولایش، أبی سعید خدری شنیده، «أماثل» را از او روایت کرده امام مالک گفته است:« اگر حدیث نافع را از ابن عمر می‌شنیدم برایم اهمیّت نداشت اگر از هیچ کس دیگر نشنوم.»

اهل حدیث می‌گویند: «روایت امام شافعی از مالک، از نافع از ابن عمر به مانند زنجیر و سلسله‌ی طلایی است، زیرا هر یک از این راویان از بزرگوارانند. او در سال ۱۲۰ وفات کرده است. دایرة المعارف فرید وجدی ج ۱۰، ص ۳۴۶.

(۱۰۱ هـ) به حاکمش در مدینه «ابوبکر بن محمّد بن حزم» دستور داد، هر حدیثی که در مدینه وجود دارد جمع‌آوری کند و آن را بنویسد. و هر حدیثی نزد (عُمْرَه‌ی دختر عبدالرّحمن انصاری) و هر حدیثی پیش (قاسم پسر محمّد پسر ابوبکر صدّیق (فـ ۱۰۷هـ) وجود دارد، جمع‌آوری کند و بنویسد که مبادا سنّتهای نبوی در اثر مرگ علما و دانشمندان، و یا در اثر شرکت در جنگ و فتوحات اسلامی از بین بروند.

و همچنین می‌گویند اوّلین کسی که کتاب حدیث را تدوین کرده «محمّد پسرمُسْلِم پسر شَهاب زُهری» متوفّی به سال (۱۲۴ هـ) می‌باشد. ولی حقیقت غیر از این‌است.

تدوین حدیث در همان عصر سعادت یعنی عصر پربرکت حضرت ختمی‌مرتبت شروع شده و پشت سر آن در دورانهای دیگر هم ادامه داشته است، و آخرین‌دوران تکمیل و تدوین حدیث در حدود سیصد (۳۰۰ هـ . ق) می‌باشد. و بعضی ازدانشمندان علوم حدیث، آن را به هشت دوره تقسیم کرده‌اند:

دوره‌ی اوّل در زمان حیات پربرکت حضرت رسولﷺ

در زمان حیات پیامبرﷺ به علّت اشتغال به قرآن و جنگ و فتوحات و هم به دلیل بی‌سوادی اصحاب و اعتماد و اتکّا به حافظه‌ای قوی که داشتند، به غیر از مقدار کم و اندک و معدود، حدیث را یادداشت نکردند. علاوه بر اینها حضرت رسولﷺ دستور فرموده بود که احادیث را یادداشت نکنند، که مبادا حدیث با آیات قرآن آمیخته شود. با وجود این همه دلایل حضرت رسولﷺ به طور خصوصی به جماعتی از اصحاب اجازه فرموده بود برای خودشان احادیثی را یادداشت نمایند از جمله‌ی آنان.

عمر بن خطاب ـ علی بن أبی طالب ـ عبداللّه بن عمرو بن عاص ـ أنس بن مالک ـ جابر بن عبداللّه، پس اگر پیامبر اکرمﷺ از نوشتن حدیث نهی فرموده، به این منظور بوده که غیر قرآن را با قرآن در یک جا ننویسند. برای تأیید این مسأله دلایل و مدارک زیر را به عنوان شاهد مطلب آورده‌اند.

۱ـ در کتاب «صحیح بخاری» از أبی هُرَیْرَة روایت شده، که گفته است: «هیچ کس از من بیشتر حدیث نداشت به غیر از عبدالله بن عمرو بن عاص ـ چون او حدیث را یادداشت می‌کرد و من یادداشت نمی‌کردم.»

۲ـ وقتی پیامبرﷺ برای دو قبیله‌ی «بنی لیث» و «خزاعه» به مناسبت قضیه‌ای که دربینشان رخ داده بود سخنرانی فرمود، دستور داد آن خطابه و سخنرانی را برای «أبی‌شاه» بنویسند (بخاری آن را روایت کرده).

۳ـ در کتاب مسند امام احمد حنبل آمده که: «پیامبرﷺ احکام صدقه و زکات و طرز جمع‌آوری و تقسیم آن را نوشته ولی برای حاکمان بلاد نفرستاده، بعد از پیامبرﷺ ابوبکر و عمرؓ آن را برای حاکمان و استانداران فرستادند.»

۴ـ ابو داود، در کتاب «سنن» خودش روایت کرده که: «پیامبرﷺ برای حارث بن مسلم تمیمی سفارش و توصیه نوشته و آن را مهر کرده و برایش فرستاده است.»

دوره‌ی دوم تدوین حدیث در عصر خلفای راشدین

روایت حدیث در زمان خلفای راشدین کم بود، از بس که اصحاب حضرت‌رسولﷺ در روایت حدیث زیاد سختگیری می‌کردند، باعث شده بود حدیث‌تدوین و منتشر نشود.

روایت شده، که ابوموسی اشعری برای رفتن به پیش حضرت عمرؓ اجازه خواست به او اجازه داده نشد برگشت، حضرت عمر به دنبالش فرستاد، به او گفت: چرا برگشتی؟ این حدیث را برایش روایت کرد: «مَنِ إسْتَأْذَنَ ثَلاثًا فَلَم يُؤذَنْ لَه فَلْيَنْصَرِفْ» (هر کس سه مرتبه اجازه خواست به او اجازه داده نشد باید برگردد» و او هم سه مرتبه اجازه خواسته است. حضرت عمرؓ به او گفت: «برای اثبات این‌روایت یا باید شاهد بیاوری یا تو را تعزیر می‌کنم.» وقتی ابوسعید خدری گواهی بر صحّت روایت داد، حضرت عمرؓ به او گفت: «بدانید که من تو را به بی‌دیانتی متهّم نمی‌کنم ولی چون روایت از حضرت رسول اللهﷺ است (گواهی می‌خواهد).

و روایت شده که حضرت علیؑ هر کسی حدیث روایت می‌کرد، او را برصحّت روایت (که فرموده‌ی حضرت رسول استﷺ) قسم می‌داد و می‌فرمود: «حَدِّثوُالنَّاس بِما یَعْرِفُون أتُحِبُّونَ أن یُکَذَّب اللّه وَ رَسُولُه» هر حدیثی که بر صحّت آن‌شناخت کامل دارید روایت کنید، آیا دوست دارید که خدا و رسول خداﷺ تکذیب‌شوند؟ (در نتیجه مردم آن را باور نکنند)

دوره‌ی سوم طبقه‌ی آخر صحابه و بزرگان تابعین (طبقه‌ی اوّل تابعین)

در این دوره علما و راویان حدیث به دو دسته تقسیم شده بودند، جماعتی به‌پیروی از آن اصحابی که اجازه نوشتن را داده بودند، معتقد به نوشتن احادیث بودندمانند: «بشیر بن نُهَیْک» و «سعید بن جبیر» سعید بن مسیّب (ـ ف ۱۰۵ هـ. ق) و عمر بن‌عبدالعزیز (ـ ف ۱۰۱ هـ. ق) و عده‌ّای هم مخالف یادداشت حدیث بودند به تأسّی از آن‌اصحابی که نسبت به نوشتن احادیث نظر مخالف داشتند. مانند: «شعبی» و «ابراهیم بن یزید نخعی (م ۹۶ هـ. ق) و عبیده‌ی بن عمرو سلمانی مرادی (ـ ف ۷۲ هـ. ق) و ابراهیم بن یزید تیمی (ـ ف ۹۲ هـ. ق) و جابر بن زید (ـ ف ۹۳ هـ. ق) به پیروی از خلفای راشدین که می‌گفتند،«حدیث را با قرآن همسنگ نکنید. «بشیر بن نُهیْک» گفته: «هر حدیثی که از أبی هُرَیْرَة می‌شنیدم یادداشت می‌کردم و وقتی می‌خواستم از او جدا شوم نوشته‌ام را نزد او می‌بردم و برایش می‌خواندم و به او می‌گفتم آیا اینها همان احادیثی است که از شماشنیده‌ام؟ می‌گفت: «بلی».

با وجود این، نوشتن حدیث کم بود، زیرا اغلب اصحاب پیامبرﷺ به عنوان حاکم و قاضی و معلّم به سرزمینهای دور و نزدیک متفرق شده، و جماعتی هم در جنگ کفّار به شهادت رسیده بودند.[۱]

۱. چکیده‌ی علوم الحدیث محمد علی قطب ص ۱۵ به اضافه‌ی علوم الحدیث صبحی صالح، ص ۳۵ - ۳۸

دوره‌ی چهارم عصر طبقه‌ی میانه‌ی تابعین

این همان زمانی است که به دستور خلیفه‌ی اسلام «عمر بن عبدالعزیز»ﷺ تدوین و جمع‌آوری حدیث شروع شده، و علما و دانشمندان اسلام در نهایت همّت و جدّیت و نشاط برای تدوین کتب حدیث دست به کار و فعّال بودند.

دوره‌ی پنجم زمان أواخر تابعین و أوایل تابع تابعین.

علما که در این دوره‌ی زمانی به کار تدوین و جمع‌آوری حدیث در تمام نقاط سرزمین اسلامی به صورت دسته جمعی و گسترده مشغول و سرگرم بودند، دو هدف اصلی و اساسی داشتند:

۱ـ کاری را که شروع کرده‌اند تمام کنند.

۲ـ حدیث نبوی را از میان این همه آراء و فلسفه‌های وارداتی و افکار زندیق و مُبْتَدِعه که به وجود آمده بود، که هر یک به نفع عقیده و مرام و مذهب خود حدیث راجعل می‌کرد مشخّص نمایند.

از خصوصیّات تدوین حدیث در این دوره این است که کتابهای حدیث فاقد نظم و ترتیب منطقی بوده، به گونه‌ای که اقوال و افعال پیامبرﷺ با اقوال و افعال و فتاوای صحابه و تابعین آمیخته شده و به ترتیب ابواب فقهی جمع‌آوری و مدوّن بوده، همانگونه که در موطّای امام مالکﷺ (ـ ف ۱۷۹ هـ. ق) و سفیان ثوری (ـ ف ۱۵۰ هـ. ق) و ربیع بن صبیح (ـ ف ۱۶۰ هـ. ق) و أوزاعی (ـ ف ۱۵۶ هـ. ق) مشاهده می‌شود.[۱]

دوره‌ی ششم عصر تابع تابعین (طبقه‌ی وسطی) (تقریباً تا ۲٤۰ هـ)

از خصوصیّات این دوره این است که علما و دانشمندان اقدام به نوشتن کتاب«مسانید» کردند به نحوی که فقط سنّت شخصی پیامبرﷺ را در بربگیرد. دیگر شامل اقوال صحابه و تابعین و فتاوای آنان نباشد، هر چند در این باره به نهایت

۱. علوم الحدیث محمد علی قطب، ص ۱۶.

کمال مطلوب نرسیدند؛ زیرا در کنار حدیث صحیح نبوی روایات ضعیف آنان را هم آورده‌اند.

اوّلین کسی که مسند خالص نبوی را نوشت:

۱ـ «أبو داود طیالسی است (ـ ف ۲۰۴ هـ . ق)[۱] که بهترین مسانید هم هست.

۲ـ عبیداللّه بن موسی عَبَسی (ـ ف ۱۲۳ هـ . ق)

۳ـ نُعَیْم بن حَماد (ـ ف ۲۲۹ هـ . ق)

۴ـ علی بن موسی مدینی (ف ۲۳۴ هـ . ق)

۵ـ ابن رَاهْوَیْه (ف ۲۳۷ هـ . ق)[۲]

۶ـ امام احمد بن حنبل (م ۲۴۱ هـ . ق) مسند امام احمد بن حنبل (ره) که هم معتبراست و هم از مسندهای دیگر وسیع‌تر است.[۳]

دوره‌ی هفتم عصر تابع تابعین (طبقه‌ی آخر از تابع تابعین) که همزمان شیخ بخاری‌بوده است

در این عصر سنّت و حدیث صحیح پیامبرﷺ به ترتیب ابواب فقهی و مطالب‌دینی تدوین و تنظیم شده، احادیث در محل و جایگاه واقعی خودش قرار گرفت. در رأس عالمان و دانشمندان آن زمان، صاحبان صحاح ستّه می‌باشند که فهرست‌وار نام و تاریخ وفات هر یک از آنان را می‌نویسیم: (هر چند در جای خودش به تفصیل بحث شده است.)

۱ـ بخاری (ـ ف ۲۵۶ هـ .ق)، ۲ـ مسلم (ـ ف ۲۶۱ هـ .ق)، ۳ـ ترمذی (ـ ف ۲۷۹ هـ .ق)، ۴ـ أبو داود (ـ ف ۲۷۵ هـ)، ۵ـ نسائی (ـ ف ۳۰۳ هـ .ق)، ۶ـ ابن ماجه (ـ ف ۲۷۳ هـ .ق)[۴]

---

۱. این مسند طیالسی در حیدر آباد هند چاپ شده سال ۱۳۲۱ هـ- به نقل صبحی صالح، ص ۴۱.
۲. علوم الحدیث محمد علی قطب ص ۱۶-۱۷
۳. علوم الحدیث صبحی صالح ص ۴۱.
۴. علوم الحدیث محمد علی قطب،ص ۱۷-۱۲ و خلاصه‌ی علوم الحدیث صبحی صالح.

دوره‌ی هشتم عصر علمای متأخرین

امّا کسانی که از عصر تدوین صحاح ستّه و دوران روایت متأخر بودند، نهایت کارشان به غیر از شرح و بررسی و خلاصه کردن کتب حدیث صحیح چیزی دیگر نبوده، مثلاً:

۱ـ ابوعبدالله حمیدی (ـ ف ۴۴۸ هـ) صحیحین را به صورت ـ مسانید ـ مرتّب و جمع‌آوری کرده.

۲ـ بعد از او أبو السعادات مبارک بن أثیر (ـ ف ۶۰۶ هـ.ق) صحاح ستّه را به ترتیب ابواب، جمع‌آوری نموده.

۳ـ نورالدین علی هیثمی (ـ ف ۸۰۷ هـ.ق) احادیث مازاد بر صحاح ستّه را که در کتابهای مشهور حدیث آمده جمع نموده است.

۴ـ شیخ سیوطی (ره) (ـ ف ۹۱۱ هـ.ق) تمام احادیث صحاح ستّه و مسانید دهگانه و کتابهای حدیث دیگر که بیشتر از پنجاه تألیف می‌باشد در یک کتاب بزرگ به نام «الجامع الکبیر» جمع‌آوری نموده است. و از همه‌ی آنها فقط متون حدیث را جمع کرده و اسناد آن را حذف کرده‌اند. این بود مراحل گوناگونی که حدیث و سنّت حضرت رسولﷺ پشت سر گذاشته تا به این صورت به دست ما رسیده؛ دستگاههای چاپ تازه باز آنها را به صورت بهتر برای ما چاپ می‌کنند و به دست ما می‌رسانند.[1] به امید روزی که این همه کتابهای خطّی و با ارزش و مخطوط که از زیر هزارها کتاب و کتابخانه‌ها، کهنه و فرسوده شده‌اند، بیرون آورده شوند و در اختیار علما و فقها و دانشمندان اسلام قرار بگیرند. انشاءالله تعالی.

سفر و جهانگردی برای سماع (شنیدن) حدیث پیامبرﷺ و سیر درآفاق و انفس

شهر «مدینه‌ی منوّره» که محل پیدایش اوّلیه حدیث بود، به مرکز حدیث و سنّت نبوی (دارالسّنه) تبدیل شده بود، اصحاب حضرت رسولﷺ احادیث را می‌شنیدند و

---

۱. علوم الحدیث صبحی صالح، ص ۴۱.

آنها را در سینه‌ها حفظ می‌کردند. و بعضی هم می‌نوشتند. تابعین نیز که تشنه‌ی فرموده‌ی پیامبرﷺ بودند به آنان مراجعه می‌کردند تا حدیث را سماع کنند و یاد بگیرند.

حدیث در اوایل، رنگ محیط جغرافیایی به خود گرفته بود. همه‌ی مسلمانان، راویان حدیث شهر و اطراف «مدینه‌ی منوّره» را مقدّس می‌دانستند. مسلمانان که از اطراف و اکناف دور و نزدیک برای مراسم حج به «مکّه‌ی مُکرّمه» می‌آمدند بعد از انجام مناسک حج رو به مدینه حرکت می‌کردند تا حدیث را دست اوّل از زبان مردم مدینه بشنوند.

بسیاری از علما و محدّثان اسلام از جمله علی بن مدینی[۱] گفته است: یک بار حج کردم و هیچ مقصودی نداشتم به غیر از اینکه حدیث بشنوم.

هر چند در مرحله‌ی اوّل اکثر سنّت نبوی از مدینه‌ی منوّره صادر شده امّا به تدریج علمای ولایات هم شروع کردند به روایات احادیث، و اغلب در لابه‌لای کتابهای حدیث می‌بینیم که نوشته‌اند: این حدیث روایت بصره است. یا این مخصوص محدّثین‌شام است و یا سمرقند و بخارا و این مطلب نظر شیخ بخاری را به گونه‌ای به خودش جلب کرده است که نسبت به یک نفر «زُهَیْر بن محمّد» دو نظر متفاوت داشته باشد، می‌فرماید: «اهل شام از زهیر بن محمّد روایات ناشناخته‌ای روایت می‌کنند و روایت مردم عراق از او بهتر است.» و این قضاوت شیخ بخاری نسبت به «زُهَیْر بن محمّد» در حقیقت قضاوت بر نحوه‌ی کار علمای دو سرزمین مختلف شام و عراق است. شیخ‌بخاری که از قدرتمندترین علمای «جرح و تعدیل» زمان خودش بوده است، نظرش بسیار معتبر است.[۲]

سفر به ولایات برای کسب و تحصیل حدیث

به خاطر همین تحقیق در اختلاف روایات بود، که راویان احادیث برای شنیدن

---

۱. یکی از استادان شیخ بخاری بوده، ص ۴۳، علوم الحدیث صبحی صالح ف ۲۳۴ (به نقل از شذرات الذّهب ۸۱/۲)

۲. امام احمد حنبل می‌فرماید: «زهیر بن محمد» شام غیر از زهیر بن محمد عراق است، دو شخص بوده‌اند یک شخص نیست. علوم الحدیث صبحی صالح ص ۴۵.

حدیث به یک منطقه و ولایت راضی نمی‌شدند، یکی از آرزوهای بزرگ محدّثان این بوده است، مستقیماً حدیث را از راوی دست اوّل بشنوند، به دوری و نزدیکی و زحمت و مشقّت سفر توجّه نمی‌کردند. من جمله: صحابی بزرگوار «جابر بن عبدالله» (ـ ف ۷۸ هـ.ق) شتری خریده و بار و أثاثیه‌ی سفر را بر آن بسته و در حدود یک ماه زحمت و مشقّت‌راه ناهموار سفر را تحمّل کرده به شام رسیده.[۱] تا حدیث قصاص را از عبدالله بن‌أُنَیْس بشنود. (گویا خودش آن را فراموش کرده بود).

از سعید بن مسیّب (ـ ف ۱۵۰ هـ.ق) نقل شده که گفته: «روزها و شبها برای به دست آوردن یک حدیث سفر می‌کردم.»

از أبی قلابه (ـ ف ۱۰۴ هـ.ق) روایت شده که گفته: «سه (سال، ماه، روز) در مدینه ماندم هیچ کاری نداشتم مگر اینکه مردی را ببینم و حدیثی را از او بشنوم.[۲] در کتابهای علوم الحدیث داستانهای عجیب و غریب از این قبیل بسیار نقل شده، اصلاً این نوع اقدامات برای آنان یک أمر عادی بوده است.

تأثیر این نوع مسافرتها در هماهنگی عبارات احادیث و قوانین و احکام شریعت

۱ـ این مسافران «طلبة الحدیث» (دانشجویان حدیث شریف) میان مردمان سرزمینهای اسلامی ارتباط مستقیم به وجود می‌آوردند و مشرق و مغرب و شمال و جنوب را به هم مرتبط می‌ساختند، و حدود و ثغور مجازی و قرار دادی را رعایت نمی‌کردند. در حقیقت جهان اسلام را به صورت یک مملکت واحد و یک ملیّت متّحد در می‌آوردند و همه‌ی قلبهای امّت مسلمان برای یک هدف و یک مرام می‌زد، و آن هم به دست آوردن «حدیث صحیح» بوده، دیگر اختلاف زبان و رنگ و پوست و محیط جغرافیایی کوچکترین تأثیری در کار آنان نداشت، و سدّ راه آنان برای وصول به هدف و مقصود نمی‌شد. تنها اختلافی ـ بالفرض ـ پیش می‌آمد اختلاف

---

۱. در علم الحدیث کاظم مدیر شانه‌چی به جای «شام» مصر نوشته شده، ص ۲۱-۲۲.
۲. صبحی صالح، ص ۴۷.

راویان حدیث بود، یعنی اختلاف در متن عبارات و اسناد روایت حدیث.

۲ـ در أثر این تبادل نظر و تحقیق، سرانجام روایت به صورت یک عبارت واحد در می‌آمد، به نحوی که انسان تصوّر می‌کرد همه‌ی روایتها از یک سرزمین نشأت گرفته‌اند.

۳ـ در نتیجه‌ی این تلاش و کوشش یک حکم شرعی از آن استفاده می‌شد. مثلاً همه محدّثان طبق فرموده‌ی پیامبرﷺ «اِنَّما الأعْمالُ بالنِیات...» (عمل انسان به نیّت او وابستگی دارد) که حضرت عمر‌ﷺ آن را روایت کرده، و شیخ بخاری (ره) آن را در اوّل کتاب صحیح خودش قرار داده، عمل می‌کردند زود به توافق می‌رسیدند، و به پیروی از شیخ بخاری (ره) بسیاری از محدّثان دیگر هم این حدیث شریف را در اوّل کتاب حدیث خود قرار داده‌اند.[1] رَحِمَهُمُ اللّه ـ آمین.

حدیث «اِنّما الاَعْمَال بالنیّات» که در اوّل یک راوی داشته و آن هم حضرت عمرﷺ بوده بعداً در اثر اتّفاق علمای حدیث به حدّ تواتر رسیده و مورد قبول همه‌ی علمای اسلامی قرار گرفته است، و همه‌ی آنان این حکم شرعی را از آن استنباط کرده‌اند، که پاداش اعمال و گفتار به نیّت و درون انسان است نه به ظاهر، امام شافعی (ره) در حدود هفتاد حکم شرعی را از این حدیث «نیّت» استنباط کرده‌اند.[2]

جهانگردی به قصد تجارت به حدیث

اقتصاد و ثروت در کسب و تحصیل حدیث هم تأثیر داشت. همانگونه که جماعتی از محدّثان جهانگرد، بسیار مؤمن و متّقی و ماهر و نابغه بودند که به غیر از رضای خداوند منّان هدف دیگر نداشتند، عده‌ای قلیلی هم بودند که این سفر جهانگردی را فقط برای خرید و فروش حدیث انجام می‌دادند، مثلاً «یعقوب بن ابراهیم بن سعد» حدیث ابو هریره را ـ که درباره‌ی نهی شستن در آب راکد هنگامی که به نجاست‌آلوده و آمیخته شده باشد، در حفظ داشت. و آن را در مقابل یک دینار

۱. اختصار علوم الحدیث، صبحی صالح، ص ۲۰-۵۲
۲. صبحی صالح، ص ۵۳. (پاورقی)

روایت می‌کرد.

کار ابونعیم فضل بن دکَیْن از این هم عجیب‌تر بود، هر چند امام و حافظ و مورد اعتماد بوده ـ امّا در مسایل مالی بسیار مشهور و اهل طمع بوده. یکی از شاگردانش به‌نام علی بن جعفر بن خالد گفته است: «نزد ابونعیم فضل بن دکَیْن قرشی حدیث‌می‌نوشتیم که فقط درهمهای صحیح و سالم را از ما قبول می‌کرد....»

به همین دلیل بود که «شعبه‌ی بن الحَجَّاج» همیشه سفارش می‌کرد و می‌گفت:«حدیث را از راویان ثروتمند و غنی دریافت کنید، چون نیازی به دروغ گفتن از پیامبرﷺ ندارند.»

حرمت اجرت در تعلیم قرآن و حدیث

در کتاب ـ سنن ابو داود ـ آمده که، صحابی بزرگوار «عبّاده‌ی بن صامت»ﷺ به جماعتی از اهل صفّه قرآن یاد می‌داد، یکی از آنها به عنوان تشکّر کمانی به او هدیه کرد و عبّاده درباره‌ی قبول هدیه از حضرت رسولﷺ سؤال کرد، پیامبرﷺ در جواب فرمود: «إن کُنْتَ تُحِّب أن تُطَوَّق طَوْقاً مِن نارٍ فَاقْبِلْها»[1] (اگر دوست داری‌گردنبند آتشین بر گردنت بیندازند آن را قبول کُن)

امثال این احادیث تأثیر بسیار زیادی در دل و درون علما و راویان حدیث داشته است، هدیه را در این راه به مانند رشوه تلّقی می‌کردند، و حتّی اغلب قبلاً از طالب حدیث تعهّد می‌گرفتند. که هدیه نیاورد، و اغلب می‌گفتند: «عَلِّم مَجاناً کَما عُلِّمْتَ مَجاناً»[2] همانگونه مجانی یاد گرفته‌ای مجانی هم به دیگران یاد بده.[3]

مدارس جدید و تأثیر آنها بر جهانگردان کسب حدیث

تا اوایل قرن ششم در جامعه‌ی اسلامی مدارس مخصوص تعلیم و تعلّم حدیث

---

۱. سنن أبی داود/ ۳۶۰ رقم الحدیث ۳۴۱۶، کتاب الاجاره، بابُ کسبِ المُعَلِّم.
۲. الکفایة ص ۱۵۴.
۳. اختصار علوم الحدیث صبحی صالح، ص ۵۶-۵۸.

وجود نداشت، دانشجویان برای کسب حدیث و علوم آن، مجبور به سفر و ارتحال به سرزمین‌های دور و نزدیک اسلامی بودند.

اوّلین مدرسه‌ی حدیث در قرن ششم توسط نورالدّین محمود بن ابی سعید زنگی (متّوفی به سال ۵۶۹ هـ ق) تأسیس شده، او نام خود را به عنوان مؤسس «دار الحدیث‌النورّیه» و بقیه‌ی مدارس دیگر در دمشق جاودانه ساخت.[۱] ابن عساکر صاحب کتاب«خطط الشّام» از استادان آن مدرسه بود.[۲] (قبلاً فقط مدارس فقهی برای تربیت قاضی حکومتی و محکمه‌ی شرعی در آن جا وجود داشته.)

بعد از گذشت دهها سال به امر الملک الکامل ناصرالدّین ایّوبی (برادر زاده‌ی سلطان صلاح الدین ایوبی)[۳] که خودش نیز اهل فضل و ادب بود و شبهای جمعه در جلسات بحث و گفتگوی علمی و دینی آنان هم شرکت می‌کرد - «دارالحدیث الکاملیّه» در قاهره تأسیس شده و در سال (۶۲۲ هـق) به اتمام رسیده.

اولین استاد آن مدرسه ابوالخطاب بن دِحْیَه (عمر بن حسن) بود.[۴] الملک الکامل علاوه بر تأمین هزینه و مخارج دانشگاه و استادان و دانشجویان آن بر روی مقبره‌ی امام شافعی هم (علیه‌الرحمة) گنبدی ساخت.[۵]

چهار سال بعد از تأسیس مدرسه‌ی کاملیّه در سال ۶۲۶ هـ ق «دار الحدیث الأشْرَفیّه» توسط ملک اشرف موسی پسر ملک عادل ایّوبی در دمشق ایجاد شد، که تدریس و اداره‌ی آنرا بر عهده‌ی فقیه و دانشمند بزرگ آن عصر و زمان، شیخ تقی‌الدّین عثمان کردی معروف به «ابن الصلاح» واگذار کرده بود. امام نووی در این مدرسه درس می‌خوانده[۶]، او در سال ۶۶۵ هـ.ق باز در «دار الحدیث الأشرفیه»

---

۱. علوم الحدیث صبحی الصالح، ص ۶۹.
۲. ابن عساکر: ابوالقاسم علی بن حسن دمشقی شافعی است. آخرین نفر از حافظان زبر دست حدیث بود.(فـ ۵۷۱ هـ. ق).
۳. وفیات الاعیان ج ۲، ص ۵۰-۵۲ به نقل مشاهیر کرد، بخش دوم جلد سوم ۱۷۱_ ۱۶۷.
۴. اباالخطاب محدّث حافظ عمر بن حسن مشهور به این دحیه، اهل اندلس بَلَنْسی، بَلَنْسیه شهری در شرق اندلس، در سال ۶۳۳ در قاهره وفات یافت. پاورقی صبحی صالح ص ۶۹.
۵. وفیات الاعیان ج ۲ ، ص ۵۰-۵۲ به نقل مشاهیر کرد، بخش دوم جلد سوم ص ۱۷۱-۱۶۷.
۶. ابوزکریا یحیی بن شرف نووی (فـ ۶۷۶ هـ ق) علوم الحدیث صبحی صالحی ص ۶۹-۷۰.

عهده‌دار تدریس بوده است.[۱]

همه‌ی این مدارس در طول این مدّت ترقّی و پیشرفت قابل توجّهی نکرده و چندان هم دوامی نداشته‌اند، زیرا اشتغال به تحصیل در مدارس حدیث به مانند مدارس فقه و احکام وسیله‌ی تقرّب به پیشگاه خلفا و کسب مقام و مَنْصب حکومتی نبود.

علاوه بر این عدّه‌ای از دانشجویان نمی‌خواستند تنها از چند نفر معدود حدیث بشنوند ناچار برای به دست آوردن احادیث بیشتر از استادان دیگر، و با دیدی بازتر، به جهانگردی و سیر در آفاق و انفس ادامه می‌دادند.[۲]

انواع تحمّل حدیث

تحمّل و ادای حدیث یعنی نقل و روایت حدیث از طرف استاد و ادای آن به طالب العلم، به ترتیب (عالی، متوسط، نازل)، تحمّل و دریافت آن از طرف شاگرد به هشت صورت بوده است به قرار زیر: سماع، قرائت، اجازه، مُناوَله، مکاتبه، إعلام، وصیّت، وَجَاده.

۱ـ سَماع: بهترین و عالی‌ترین اقسام تحمّل حدیث «سَماع» (شنیدن) از استاداست، خواه به وسیله‌ی خواندن از روی کتاب و یا از حفظ و یا به املا و دیکته کردن برای شاگرد باشد، که به عبارت «حدّثنا» یا «أخْبَرَنا» و «ذَکَرلَنا» و....تعبیر می‌شود.

۲ـ قرائت: عبارت است از خواندن شاگرد پیش استاد چه از حفظ و چه از روی کتاب، و این نوع قرائت را «عَرْضه» هم می‌گویند. اگر شاگرد به شخص دیگر گوش کند که حدیث برای استاد قرائت می‌کند، بر شیخ لازم است که حافظ روایات قرائت شده باشد، قرائت از روی کتاب بهتر و به احتیاط و تقوا نزدیک‌تر می‌باشد.

---

۱. مقدمه‌ی منهل الواردین شرح ریاض الصّالحین ص ۲۸ چاپ بیروت دارالعلم لملایین.
۲. اختصار از علوم الحدیث صبحی صالح، ص ۷۰.

۳ـ إِجازَه: عبارت است از اینکه استاد به شاگردش اجازه می‌دهد که تألیفات یانوشته‌ها و شنیده‌های او را روایت کند، هر چند آن حدیث‌ها را از او نشنیده و برایش‌نخوانده باشد. ابن حزم این نوع اجازه را «بِدْعَتْ غیر جایزه» می‌داند، زیرا این نوع‌اجازه در حقیقت اجازه‌ی دروغ گفتن به شاگرد است.[۱]

۴ـ مُناوَلَه: به این صورت است که استاد کتاب یا جزوه یا چند حدیث را به‌شاگردش می‌دهد تا آنها را از او روایت کند. مناوله به چهار صورت انجام می‌گیرد:

الف ـ مناوله‌ی مع الاجازه: که بهترین صورت مناوله است. استاد به شاگردش‌بگوید: «این حدیثها را بگیر آنها را ملک تو کردم و به تو اجازه دادم آنها را از من روایت‌کنی.»

ب ـ استاد به شاگردش بگوید: «این جزوه بگیر و آن را رونویسی کن با نسخه‌اصلی مطابقت نما سپس او را به من برگردان»

ج ـ شاگرد کتابی را که از استاد شنیده برایش بیاورد، استاد کتاب از او می‌گیرد وآن را مطالعه می‌کند سپس به او بگوید: «احادیث این کتاب را از من روایت کن.»

د ـ پایین‌ترین صورت مناوله این است که شاگرد کتابی برای استادش می‌آورد، واز او خواهش می‌کند آن را مطالعه نماید. و به او اجازه روایت بدهد. استاد به خاطر رعایت دل شاگرد کتاب را از او می‌گیرد و بدون اینکه آن را مطالعه کند و یا با نسخه خودش مقابله نماید به او پس می‌دهد.

۵ـ مُکاتَبَه: آن است که شیخ راوی چند حدیث به خط خودش یا به دستور او وبه خط دیگری برای کسی که پیش او حاضر است بنویسد، یا برای شخص غایب بفرستد. صحّت نوشته برای شخص حاضر هیچ شک و تردید ندارد. زیرا خودش فی‌المجلس آن را می‌بیند، و برای شخص غایب که دستخط استاد و محدّث یا کاتب و نویسنده را می‌شناسد باز اشکالی ندارد؛ ولی شرط است که هم نویسنده‌ی نامه و هم‌حامل نامه هر دو عادل و مورد اعتماد باشند. شیخ بخاری و مسلم «شَیْخَیْن

---

۱. مأخذ از علوم الحدیث دکتر صبحی صالح، ص۹۴.

فِي‌الْحَدِيث» هر دو این نوع حدیث را دارند.[۱] اگر مکاتبه همراه با اجازه باشد بهتر است.

۶ـ إعلام: این است که استاد به شاگردش اعلام کند که این کتاب یا این حدیث را من از فلان روایت کرده‌ام، بدون اینکه به او اجازه روایت بدهد.

۷ـ وصیّت: استاد در موقع سفر و یا در حال مرگ و یا موقع ضرورت به شخص معیّن وصیّت و سفارش می‌کند: این کتاب احادیث یا جزوه را از او روایت کند، برای موصی له (شخص سفارش به او شده) جایز است طبق وصیّت او حدیثها را روایت کند.

۸ـ وِجَاده (به کسر واو): مصدر جعلی است از مادّه «وَجَدَ» این کلمه‌ی «وِجَادَه» به این شکل در لغت عرب وجود ندارد فقط یک اصطلاح در بین محدّثان است، به معنی گرفتن حدیث از صحیفه‌ای بدون سماع و اجازه و مناوله و....به کار برده‌اند. و به مانند این است که شخصی حدیثی را به دستخط استاد حدیث که قبلاً او را دیده پیدا کند، و اطمینان حاصل نماید دستخط محدّث و شیخ و استاد حدیث است.

امروز اگر علما و دانشمندان اسلامی احادیثی را در کتب معتبر و مشهور از محدّثین نامدار پیدا کنند. و آنها را برای مردم مسلمان شرح و توضیح بدهند، درست ازروش «وِجَادَه» استفاده کرده‌اند. همانگونه که در حال حاضر در سراسر کشورهای اسلامی از این روش استفاده می‌شود؛ در غیر این صورت در دنیای کنونی همچنانکه «ابن الصّلاح» (ره) فرموده‌اند: «راه استفاده از حدیث بسته می‌شود.»[۲]

آداب نقل حدیث

کسی که حدیث را روایت و نقل می‌کند باید نام کتاب و نام صاحب کتاب را بیان نماید و اگر هنوز اطمینان حاصل نکرده که از احادیث صحیح و معتبر است، نباید عبارت «قَال رسُولُ اللّه» را بر زبان بیاورد تا مشمول حدیث: «مَن كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّا مَقْعَدَه مِنَ النَّارِ» نشود. (هر کسی بر من دروغ ببندد جایگاه خودش را در

۱. علوم الحدیث صبحی صالح، ص ۹۸.

۲. علوم الحدیث ابن الصّلاح ص ۱۶۹ به نقل علوم الحدیث دکتر صبحی صالح ص ۱۰۲-۱۰۳.

دوزخ آماده کند).

آداب مُحَدِّث

امام محمّد غزالی در کتاب (اَلْآدَبُ فِی الدّین)[1] در آداب محدّث فرموده:

«محدّث باید متوجه درستی و صداقت باشد. از دروغ اجتناب کند. معمولاً احادیث مشهور را نقل نماید (نه حدیث‌های غریب و شاذّ را). از ثِقات نقل حدیث‌کند.

احادیث مُنْکَر را ترک کند. عارف به زبان و موقعیّت باشد. از لغزش در نقل و تصحیف حدیث پرهیز کند. از غلط خواندن حدیث و تحریف خودداری نماید.

هنگام تحدیث شوخی نکند. به جدال نپردازد. بر نعمت حدیث گفتن که در درجه‌ی پیغمبرﷺ قرار گرفته شکرگزاری نماید. فروتن باشد. چیزهایی را نقل کند که‌موجب انتفاع مردم در واجبات و سنن و سایر آداب گردد. حدیثی را که نمی‌داند نقل‌نکند.»[2]

آنچه مورد نیاز محدِّث است

مُحَدِّث در این علم حدیث به فقه و اصول و عقاید و علوم عربیّت و اسماء رجال و معرفت اسانید (سندها) و تاریخ، احتیاج دارد. به علاوه باید با اهل حدیث معاشرت و مباحثه داشته و نیکو فکر کند و ذهن خود را متوجّه علم مزبور نماید و بر حدیث مداومت کند.

وظیفه‌ی مسلمانان در برابر سنّت

پیامبر اکرمﷺ در یک روایت ارشادی، فرموده‌اند: که علم نبوّت و میراث‌رسالت الهی را (حدیث) باید از تعرّض سه گروه: غُلات، مُبْطِلین و جُهّال، محفوظ داشت و

---

۱. به نقل علامه‌ی قاسمی در قواعد التحدیث ص ۲۳۴، به نقل درایة الحدیث کاظم مدیر شانه‌چی، ص ۱۴۰.
۲. به علم الحدیث صبحی صالح، ص ۱۸۶ و ۱۹۱ مراجعه شود.

عین عبارت روایت چنین است:

«یَحْمِلُ هذا العِلمَ مِن کُلِ خَلْفٍ عُدُولُه، یَنْفَوْنَ عَنه تَحْرِیفَ الْغالِین، و انْتِحالَ المُبطِلین، و تأویلَ الْجاهِلین».[۱] افراد عادل، پس از هر نسل و قرنی، حامل عمل‌حدیث می‌شوند و تحریف اهل غلوّ، و جعل یاوه‌گویان، و تأویل افراد نادان را از آن دور می‌سازند، توضیح مختصر درباره‌ی هر یک از آنها:

الف ـ تحریف اهل غلوّ: منظور تحریفی است که توسط افراد افراطی در فهم و عمل به دین ایجاد می‌گردد و سبب انحراف از اعتدال در دین و دنیا می‌شود. اعم از مسائل اعتقادی و عبادی و رفتاری، همانگونه که خداوند در سوره‌ی مائده آیه‌ی ۷۷ فرموده‌اند: «قُل یَا أَهْلَ الْکِتَاب لا تغلُوا فِی دِینکُم غیرَ الْحَق، و لا تَتَّبِعُوا أهواء قَوْمٍ قَد ضَلُّوا مِن قَبْلُ وَ أضَلُّوا کثیراً و ضَلُّوا عَن سواءِ السَّبیلِ» بگو: ای اهل کتاب به‌ناحق در دینتان غلو نکنید و از هوی و هوسهای کسانی که قبل از شما هم خود گمراه شده، و هم بسیاری را گمراه کرده، و از راه راست منحرف شده‌اند، پیروی نکنید.

ابن عباس از پیامبر خداﷺ روایت کرده: «اِیَّاکُم و الغُلُوَ فی الدِّین، فَاِنَّماهَلَک مَن کان قَبْلَکُم بالْغُلُوا فِی الدّینِ» از افراط در دین پرهیز کنید، زیرا پیشینیان شما به سبب غلو در دین هلاک شده‌اند.[۲]

ب ـ جعل یاوه‌گویان: اهل باطل و گمراه می‌خواهند از راه جعل حدیث مطالبی‌را به برنامه‌ی دین پیامبر اسلامﷺ اضافه کنند و بدعتهایی به آن نسبت دهند که خدا و پیامبر خدا از آن بیزار هستند، ولی مردان راه خدا و حافظین سنّت حضرت رسول اللّهﷺ با تلاش و کوشش مداوم خودشان، راه جعل و تحریف آنان را مسدود کردند، زیرا هیچ حدیث و روایتی را بدون اثبات و سند قبول نکردند، مگر آنکه راویان آن را فرداً فرد شناختند، و حالات آنان را از تولّد تا به وفات بررسی کرده‌اند، که

---

۱. این حدیث را امام ابن القیّم در کتاب «مفتاح دار السعادة « ذکر نموده است، و به خاطر تعدد روایتهای آن، صحّت آن را تقویت نموده است. (ج ۱ ص ۱۶۳ و ۱۶۴)به نقل یوسف قرضاوی پاورقی ص ۳۲ ترجمه‌ی محمد آریانژاد.

۲. امام احمد، نسائی، ابن ماجه، حاکم، ابن خزیمه، ابن حبان، آن را از عباس روایت کرده‌اند به کتاب«صحیح الجامع الصغیر» مراجعه شود به نقل یوسف قرضاوی در کتاب «کیف نتعامل مع السنة النّبویه» ص۳۳.

استادان آنان‌چه کسانی بودند و چه رفقا و مصاحبی داشتند و چه شاگردانی تربیت کرده‌اند. خلاصه محدّثین فقط حدیث با سندِ متصل را قبول کردند، که راویان آن از ابتدا تا به انتها، افراد ثَقه، عادل، با حافظه و ضابط باشند و در متن و سند و سلسله‌ی آن فاصله و بریدگی نباشد و راویان از هر عیب و نقصی مبرّا و پاک بوده‌اند. محدِّثین اسلام در این روش نقد و بررسی و تحقیق از علمای ادیان دیگر پیشی گرفته، حتّی مبتکر هم بوده‌اند.

ج) تأویل جاهلان: تفسیر و تأویل نادرست از دین، باعث می‌شود که تفکّر و احکام اسلام ناقص و عوضی به مردم معرفی شود، و مسایل غیر دینی را به نام دین به توده‌ی جماعت یاد بدهند، که باعث می‌شود که بندگان خدا از عقیده و شریعت اسلامی‌منحرف و از صراط مستقیم دور بمانند. چه بسا از دین هم متنفر و منزجر شوند. اِمام ابن قیّم در کتاب «الرّوح» در ضمن ضرورت فهم صحیح سنّت رسول اللّه مطالب ارزشمندی ذکر نموده و می‌فرماید: «باید مراد و منظور رسول خدا را بدون هیچگونه افراط و تفریط و تأویل جاهلانه درک کرد، و فرمایش و کلام مبارک حضرت رسول را به معانی دور از درک و فهم و عقل تعبیر نکنیم، و در فهم آنچه به منظور هدایت بیان شده کوتاهی نشود،...» بد فهمی سنّت ریشه‌ی هر بدعت و گمراهی پیدا شده در اسلام است، بلکه پایه و اساس هر خطا و لغزشی درباره‌ی درک و فهم اصول و فروع دین به همین تأویل جاهلانه و نادرست بستگی دارد. و اگر این تأویل‌های نادرست نمی‌بود دنیا و عالم اسلام دچار این همه تفرقه و تشتّت در آراء و عقاید نمی‌شدند. خداوند متعال همه‌ی ما را از شرّ آنان نجات دهد. انشاءاللّه تعالی

۱ـ سُنَّت: در لغت به معنی عادت و روش، سرشت، آیین و شریعت آمده و در ترکیب «سُنَّة اللّه» در قرآن به معنی تعیین روابط پدیده‌ها با خداوند و بیان قانونمندی‌جامعه و تاریخ و نحوه‌ی عملکرد آن به کار برده شده، یعنی عالم خلقت نظامدار است و بی‌هدف نیست.

و در اصطلاح شریعت و حدیث: قول و فعل و تقریر (تأییدات) پیغمبر را سُنَّت‌گویند، که درباره‌ی هر یک از آنها به اختصار توضیح داده می‌شود:

الف ـ قول: یعنی دستورهای شفاهی و مطالبی که آن حضرت به زبان بیان فرموده‌است. آن را «حدیث قولی» هم گفته‌اند.

ب ـ فعل: یعنی اعمال و کرداری که از آن حضرت صادر شده و سرمشق پیروان واقع گردیده و این را «حدیث فعلی و عملی» هم می‌گویند.

ج ـ تقریر: یعنی انکار ننمودن و جلوگیری نکردن پیغمبر از عملی است که‌دیگری آن عمل را به حضور او و آگاهی ایشان انجام داده است، در حقیقت این‌جلوگیری نکردن پیامبر تأیید و اجازه محسوب می‌شود.

۲ـ حدیث: اسمی است از ریشه‌ی «تحدیث» که به معنی اخبار «خبردادن» است و سپس به معنی اقوال و افعال و تأییدات و صفات و خصوصیّاتی است که به شخص‌پیامبر ﷺ نسبت داده می‌شوند، که در حقیقت با «سنت» یکی است.

۳ـ خَبَرْ: أخْبار ـ اطلاع و آگاهی از اقسام سه‌گانه‌ی سُنَّت یعنی گفتار، کردار، تقریر پیغمبر ﷺ، برای اصحاب و کسانیکه شرف صحبت آن حضرت را درک کرده باشند به وسیله‌ی شنیدن اقوال و مشاهده‌ی افعال و تقریر او حاصل و انجام گردیده و برای طبقات بعد و کسانیکه به حضور پیامبر نرسیده‌اند به واسطه‌ی نقل و روایت حاصل می‌شود. و این نقل و روایت که از طبقه و نسلی به نسل بعد می‌رسد «خَبَرْ» گویند.

۴ـ أثر: با خبر و سنّت و حدیث مترادف است، یعنی أثری از قول و فعل و تأییدات پیامبر ﷺ که به ما رسیده است هر چند بعضی أثر را عام گرفته‌اند از هر چیزی که از پیامبر ﷺ یا اصحاب و یا تابعین روایت شده باشد.[۱]

۵ـ متن حدیث: عین قول یا فعل یا تقریر پیامبر اکرم را «متن حدیث» گویند.

۶ـ سند حدیث: «زنجیره‌ی حدیث، أسناد، طریق، طُرُق حدیث، سلسله‌ی

---

۱. علوم الحدیث دکتر صبحی صالح، ص ۱۲۲.

راویان» به کسانی می‌گویند که حدیث را به پیامبرﷺ یا صحابه می‌رسانند. یعنی کسانی که آن را از یکدیگر نقل کرده‌اند تا به پیامبر یا به یکی از اصحاب یا تابعین برسد «سند حدیث»گویند.

۷ـ صَحابَه ـ صَحابِی و اَصْحاب: اصحاب جمع «صاحب» در زبان عربی به‌معنای دوست و رفیق همنشین است و در اصطلاح کسی است که با داشتن ایمان وتمییز، درک صحبت و ملاقات پیامبر راﷺ کرده باشد.

از آیه‌ی: اِذْهُما فی الْغارِ اِذْقال لِصاحِبِه لا تَحْزَن إن اللّه مَعَنا. گرفته شده[1] در آن هنگام که آن دو (پیامبر و ابوبکر) در غار بودند پیامبر به رفیقش (ابوبکر) گفت: غم مخور خدا با ماست!

۸ـ تابعی، تابعین: به کسی یا کسانی می‌گویند که با داشتن ایمان و تمییز وتشخیص درک صحبت و ملاقات حداقل یک نفر از اصحاب و یاران پیامبرﷺ را کرده باشد. از آیه‌ی: و السّابِقوُنَ الْأوَلُوّن مِنَ الْمُهاجِرین وَ الْانْصارِ وَالَّذین أتَّبَعُوهُمْ بِاِحْسانٍ رَضِیَ اللّه عَنْهُم وَ رَضوُا عَنْه وَاَعَدَّ لَهُم جَنّاتٍ تَجْری تَحْتَها الْأنْهارُخالِدِین فِیها أبَداً ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ.[2] گرفته شده (خداوند از پیشگامان گروه اوّل مهاجران و انصار و کسانی که به خوبی از آنها پیروی کردند راضی است و آنها نیز از خدا خشنودند و برایشان باغهایی آماده کرده است که جویباران در آن جاری است و جاودانه در آن خواهند ماند، این رستگاری عظیم است).

۹ـ مُخَضْرَم: در اصطلاح علم الحدیث به کسانی می‌گویند که اسلام و جاهلیّت را درک نموده ولی به شرف صحبت پیامبرﷺ نایل نشده‌اند. بنابراین مُخَضْرَمین جزو تابعین هستند. مانند: قاضی شُرَیْح و اُوَیس قرنی....

تقسیم‌بندی حدیث به نسبت منشاء و صدور آن

حدیث (سنّت گفتاری پیغمبرﷺ که قبلاً ذکر شد). از نظر منشأ صدور به دو گروه

---

۱. سوره‌ی توبه آیه‌ی ۴۰.
۲. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۰۰.

تقسیم می‌شود: ۱ـ حدیث قدسی، ۲ـ حدیث غیرقدسی.

۱ـ حدیث قدسی: به حدیثی گفته می‌شود: که معنا و مفهوم آن از سوی خدا بر قلب پیامبرﷺ الهام شده و آن حضرت هم با بیان و الفاظ خودش آن را ادا کرده است.[۱]

۲ـ حدیث غیرقدسی ـ دستورات و سخنان پیغمبرﷺ که درباره‌ی کارهای فردی و اجتماعی خطاب به مردم و یاران و اهل و خانواده‌ی خود صادر شده «حدیث غیرقدسی» و «حدیث عادی» می‌گویند.[۲]

مثال حدیث قدسی: قال رَسُول اللّهﷺ فیما یَرْویه عَنْ رَبِّه:

«یا عِبادی إنّی حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلی نَفْسی و جَعَلْتُه بَیْنَکُم مُحَرَّماً فَلا تُظالِمُوا»

ای بندگان من! من ظلم را بر خودم حرام کردم و آن را هم در میان شما حرام گردانیدم پس به همدیگر ظلم و ستم نکنید می‌بینیم که پیامبرﷺ سخن را از خدا نقل‌می‌کند. فرق حدیث قدسی با قرآن در این است که قرآن نه تنها مفهومش از طرف خداوند می‌باشد بلکه الفاظ و عباراتش هم از آن خداوند متعال است.[۳]

شرایط روایت کنندگان سنّت و حدیث

چون سنّت پیغمبر بعد از قرآن مهمترین دلیل و حجّت است برای صدور احکام‌شرعی، نقل حدیث به وسیله‌ی روایت کنندگان هر طبقه‌ای از طبقه‌ی پیشین صورت می‌گیرد و مسلمانان در این مورد احتیاط کامل به خرج داده‌اند.

علمای مُتَقَدِّمین و متأخرین علوم حدیث اتفاق نظر دارند که برای قبول روایت حدیث چهار شرط: ۱ـ عقل ۲ـ ضبط ۳ـ عدالت ۴ـ اسلام. لازم و ضروری است که هرکس جمعاً واجد این چهار شرط باشد روایتش مقبول، و هر کس که این چهار شرط را باهم نداشته باشد روایتش مردود و از درجه‌ی اعتبار ساقط است:

---

۱. علوم الحدیث صبحی صالح، ص ۱۰۵ ـ ۱۰۷.

۲. علوم حدیث دکتر صبحی صالح ص ۷۱-۷۵ به مفهوم و تلخیص نقل شده.

۳. علوم الحدیث صبحی صالح، ۱۲۲ ـ ۱۲۵ چاپ دمشق.

۱ـ شرط اوّل «عقل» است: در ضمن شرط عقل «بلوغ» هم استفاده می‌شود، زیرا کودک نابالغ حدیث را یاد می‌گیرد امّا تا به حدّ بلوغ نرسد روایت از او شنیده نمی‌شود، همانگونه که بسیاری از اصحاب پیامبرﷺ در دوران کودکی حدیث را از حضرت رسول شنیده‌اند و بعد از بلوغ برای مردم روایت کرده‌اند، مانند: «أنس بن‌مالک» و «عبدالله بن عباس» و «ابوسعید خدری».

اما جمهور علما معتقدند که شنیدن حدیث از نابالغ صحیح است، و خطیب بغدادی این نظر را تأیید کرده است.[1]

۲ـ شرط دوم «ضبط» است: ضبط در لغت به معنی نگاه داشتن، حفظ کردن‌است. و در اصطلاح «علم حدیث» به معنی این است که راوی، حدیث را از استاد به‌دقّت تمام بشنود، و معنای آن را بخوبی بفهمد و کاملاً حفظ نماید و در هیچ کلمه‌ی شک و دو دلی نداشته باشد، و بر این وضع و حال دوام داشته باشد. از وقت سماع تا وقت روایت و نقل کردن حدیث برای طالبان حدیث؛ و معلوم است که راوی و محدّث و حافظ باید دارای هوش، فراست، تیزفهمی، دقّت نظر، و قدرت ذهنی و نیروی حافظه باشند، تا بتوانند حدیث را برای مدّت مدید بدون کم و کاست به ذهن بسپارند. و این‌مطلب وقتی ثابت می‌شود که روایتش با روایت و احادیث محدّثان معتبر و موثّق هماهنگ باشد ـ یعنی مخالف احادیث آنان نباشد.[2]

۳ـ شرط سوم «عدالت» است: عدالت در لغت به معنای میانه‌روی و حدّ متوسط در هر کاری است. و در اصطلاح «علم حدیث» عبارت است از ملکه‌ای که درنفس و روح انسان رسوخ یافته و مانع از ارتکاب گناهان بزرگ و دوام بر گناهان کوچک‌می‌شود، و کارهایی خلاف جوانمردی و شخصیّت خود، انجام نمی‌دهد.

۴ـ شرط چهارم راوی، «اسلام» است: بسیار واضح است که شخص راوی باید مسلمان و اهل ایمان باشد. زیرا راوی احادیث و مطالبی را روایت می‌کند که

---

۱. کفایة ص ۵۴، به نقل علوم الحدیث صبحی صالح ص ۱۲۸.
۲. علوم الحدیث دکتر صبحی صالح، ص ۱۲۶ – ۱۴۰ با تلخیص.

متعلق به احکام و دستورات دین مبین اسلام است. که به مسایل دینی و دنیای جامعه‌ی اسلام و بلکه جامعه‌ی بشریت ارتباط مستقیم دارد، پس احتیاط هر چه بیشتر آن است کسی که آن را روایت می‌کند باید معتقد و مؤمن به دین اسلام باشد، و در موقع تفهیم آن به دیگران احساس مسؤولیّت نماید، ضمناً یادآوری این مطلب ضروری است که شرط اسلام برای راوی در موقع اداء و تفهیم روایت است به دیگران، نه در وقت یادگرفتن آن.

زیرا روایت «جُبَیْر بن مطعم» در نظر علمای محدّثین قبول شده که از پیامبرشنیده: «او در نماز مغرب سوره‌ی طور را می‌خوانده». او هنوز مسلمان نشده بود، برای مذاکره درباره‌ی فدیه‌ی اُسَرای بَدْر به خدمت حضرت رسول آمده بود، همچنانکه در «صحیح بخاری» آمده، او درباره‌ی خودش گفته: «در آن وقت که پیامبرﷺ سوره‌ی طور می‌خواند اوّلین بار بود که ایمان در قلب من اثر کرد.»

جرح و تعدیل: هرگاه محدّثان و رجال شناسان برجسته و مطلّع و آگاه در ضمن تحقیق و بررسی احوال راویان حدیث، به کسانی برخورد کردند که در اعمال و رفتار فردی و یا اجتماعی و در نحوه‌ی عقیده و تفکّر آنان نقطه ضعفی و یا حتّی ابهام و شکّی درک کردند آن حدیث و روایت را ردّ می‌کنند، این کار را «جرح» می‌گویند.

دلایل و اسباب جرح مختلف است و مدار همه‌ی آنها بر پنج صورت است به قرارزیر: ۱ـ بدعت ۲ـ مخالفت با راویان معتبر و موثّق ۳ـ غلط در معنی و الفاظ و عبارات ۴ـ جهالت از نام یا بی‌اطلاعی از احوال راویان ۵ـ دعوی انقطاع در زنجیره‌ی سند (راوی بگوید سند روایت عوضی یا گسسته است» یعنی «مُدَلَّسْ» یا «مُرْسَلْ» است.

تَعْدیل: مقابل جَرْح است، یعنی هرگاه محدّثان معتبر و بصیر و مطلّع و آگاه و دانابه احوال رجال اسناد روایت بدانند که یک نفر راوی حدیث در طول مدّت زندگی نقطه ضعفی نداشته و همه‌ی عمر را با ایمان، صداقت، خلوص نیت گذرانده و

دارای تمام صفات و خصوصیّات و احوالی است که برای یک راوی ضروری است. در آن صورت‌او را «تعدیل» می‌کنند یعنی او را به عدالت نسبت می‌دهند. او جزو راویان عادل و معتبر و موثّق محسوب می‌شود. خطیب بغدادی برای تفسیر عدالت، این فرموده‌ی پیامبرﷺ را آورده است: «کسی که با مردم معامله می‌کند و به آنان ظلم نمی‌کند، و با مردم سخن‌دروغ نمی‌گوید، در وعده‌ی خود خلاف وعده عمل نمی‌کند، چنین انسانی مروّت و جوانمردیش کامل است، عدالتش آشکار برادری او واجب و غیبتش حرام است».[1]

علما و دانشمندانی که حق جرح و تعدیل دارند:

۱ـ «علی بن عبداللّه مدینی» استاد شیخ بخاری (فـ ۲۳۴ هـ . ق)

۲ـ عمرو بن علی فلاس متوّفی به سال (۲۴۹ هـ . ق)

۳ـ «أبو خیثمه» (زُهَیْر بن حرب بن شدّاد.)

۴ـ ابو حاتم رازی (محمّد بن ادریس بن منذر حنظلی (فـ ۲۷۷ هـ . ق)

۵ـ ابن عدی (ابو أحمد عبداللّه بن عدی قطان) (فـ ۳۲۲ هـ . ق)

۶ـ دارقطنی (أبو الحسن علی بن عمر بغدادی) (فـ ۳۸۵ هـ . ق)

(خطیب درباره‌ی دارقطنی گفته است: «در تمام رشته‌های علوم حدیث یگانه فردروزگار است. کارش در نهایت صداقت می‌باشد.)

۷ـ حافظ ابن حجر (ابوالفضل احمد بن علی عسقلانی) (فـ ۸۵۲ هـ . ق)[2]

جرح و تعدیل و اصطلاحات محدّثین در این باره:

محدّثان برای تعدیل و جرح راوی اصطلاحاتی دارند به شرح زیر:

۱ـ برای تعدیل اَعْلا: أَوْثَقُ النَّاس، ثِقَةٌ ثِقَةٌ، ثِقَةٌ حافِظ برای تعدیل مُتوَسِّط، شَیْخٌ، یُعْتَبَرُبه، ثِقَةٌ و...

---

۱. الکفایة ۷۸ به نقل علوم الحدیث دکتر صبحی صالح، ص ۱۳۱.

۲. به اختصار نقل از مختصر علوم الحدیث محمد علی قطب ص ۳۹-۴۰ طبع نشر احسان، تهران.

برای تعدیل پایین‌تر: صَدوقٌ سِیِّءُ الحِفْظ، از این قبیل اصطلاحات، تعدیل‌ضعیف، شیخ مُتَوَسِّط است، مَقْبُولٌ. حدیثهایش خوب است.

برای جرح قوی: کَذّاب، کَذّاب اْلأشَرِّ، وَضّاعٌ، دَجّالٌ برای جرح متوسّط، ضَعیفٌ، مَجْهُولٌ، مَتْرُوکٌ....

جرح ضعیف: احادیثش ارزش ندارند، جای اعتماد نیست. هیچ جای تعریف نیست.

تحقیق و تفحّص درباره‌ی اسناد و راویان احادیث

بسیار لازم و ضروری است که درباره‌ی شناخت سند و راوی حدیث تحقیق کافی‌به عمل بیاید، زیرا همانگونه که علی بن مدینی گفته است: «شناخت رجال حدیث، برابر است با شناخت نصف حدیث در غیر این صورت به عنوان مُتَساهِل و سهل انگار متهّم و حدیث او از درجه‌ی اعتبار ساقط می‌شود.[1]

ـ علمای اسلام و محدّثان احادیث پیامبرﷺ اوّلین کسانی بودند که قواعد و قوانین نقد و بررسی علمی را برای اوّلین بار در میان جوامع بشری تدوین و تنظیم کردند، جدّاً این ابتکار برای جامعه‌ی اسلامی جای افتخار و سربلندی است. اینک به طور خلاصه اقدامات مهّم و اساسی آنان را بررسی و موارد آن را بیان می‌نماییم:

۱ـ درباره‌ی اسناد حدیث: در زمان حیات حضرت پیامبرﷺ و اصحاب اوّلین مهاجرین و انصار در نقل و روایت حدیث زیاد شک و تردید به خود راه نمی‌دادند همین که در متن و عبارت حدیث دقّت می‌کردند و راویان حدیث را می‌شناختند و درباره‌ی احوالشان تحقیق می‌کردند آن را قبول و یا ردّ می‌کردند و یا شخصاً به حضرت‌رسولﷺ و بزرگان اصحاب مراجعه می‌کردند. تا فتنه و آشوب شروع نشده بود، مسأله‌ی روایت نسبتاً سهل و ساده بود.

۲ـ بعد از فتنه و آشوب، تحقیق کامل و کافی پیرامون حدیث و راوی آن و

---

۱. علوم الحدیث صبحی صالح ص ۵۴.

مراجعه به صحابه و تابعین و پیشوایان علم حدیث و مشاوره و تدبیر در قبول یا ردّ آن روایت، تصمیم نهایی می‌گرفتند.

۳ـ نقد و بررسی احوال راویان حدیث و بیان حال آنان از قبیل راست‌گویی و دروغ‌گویی و تحقیق و تفحص درباره‌ی نحوه‌ی زندگی و اخلاق و رفتار آنان در نهایت احتیاط و کنجکاوی، این کار را با کمال جرأت و غیرت و ایمان انجام می‌دادند. سرانجام قواعدی وضع کردند که مشخّص می‌کرد چه کسی روایتش قبول و چه کس مردود است. همانگونه که قبلاً بحث کردیم قبولی روایت حدیث به چهار شرط: «عقل و ضبط و عدالت و اسلام) راوی بستگی کامل دارد، و مردودی روایت به نحوه‌ی اخلاق و رفتار و حالت روانی و جسمانی راوی ارتباط مستقیم دارد و آن هم به دو صورت است یا روایت کاملاً مردود است و یا برای تحقیق بیشتر متوقف می‌شود.

الف ـ مهمترین و عمده‌ترین کسانی که روایتشان مردود است به قرار زیرند:[1]

۱ـ آنانی که بر رسول خداﷺ دروغ می‌بندند.

۲ـ مُبْتَدعِه و بدعت‌کاران.

۳ـ زندیقان، فاسقان، غفلت کاران.

۴ـ آنانی که در گفته‌های عادی خود دروغ می‌گویند.

ب ـ راویانی که قبولی راویتشان متوقف می‌شود (احتیاج به تحقیق بیشتردارد). به شرح زیر می‌باشند:

۱ـ آنکه در جرح و تعدیلش اختلاف صورت گرفته باشد.

۲ـ آنکه روایتش با روایات امامان معتبر دیگر اختلاف زیاد داشته باشد.

۳ـ آن کسی که دچار فراموشی شده باشد. (حافظه‌اش خوب کار نمی‌کند، از نظر

۱. اختصار از مقدمه‌ی ریاض الصالحین به شرح عبدالله هروی، ص ۲۷-۲۹

روانشناسی مطالب را زود فراموش می‌کند، آن را «مُختَلِط» گویند.

۴ـ آن کسی در آخر عمر وضعش در هم و برهم شده و هنوز بهبودی نیافته است.

۵ـ آن کسی که حافظه‌ی او خراب شده باشد.

۶ـ کسی که بی‌تفاوت است، از محدّثین معتبر و موثّق و غیر موثّق و یا از هر دو طبقه روایت می‌کند و تحقیق هم نمی‌نماید.

ج ـ تقسیم‌بندی حدیث به اعتبار اوضاح و احوال راویان و متون روایت شده:

علما و دانشمندان علم حدیث انواع و اقسام تقسیم‌بندی درباره‌ی حدیث کرده‌اند، امّا بهترین آنها، تقسیم‌بندی حدیث از نظر سند و زنجیره به سه نوع اصلی‌است: (صحیح ـ حَسَن ـ ضعیف) است.

و هر یک از آنها دارای چندین نوع و لقب است که بعضی از این القاب مختص به«حدیث صحیح» است. و بعضی مشترک بین صحیح و حسن هستند و بعضی مخصوص«حدیث ضعیف» می‌باشد، و بعضی از آنها میان هر سه نوع حدیث مشترک است.

الف ـ حدیث صحیح: آن هم دو نوع است: صحیح لذاته، صحیح لغیره.

۱ـ صحیح لذاته آن است که زنجیره‌ی راوی متصّل و به هم پیوسته و همگی از اوّل تا به آخر عادل و ضابط و حافظ باشند تا به حضرت رسولﷺ یا صحابی یا تابعین برسد، نه از نظر سلسله‌ی روایت، و نه از نظر متن و مفهوم عیب و نقصی بر او وارد نشده باشد، و این نوع حدیث را «صحیح لذاته» می‌گویند.

حدیث صحیح خودش به هفت درجه تقسیم شده است:

۱ـ حدیثی که شیخین حدیث «بخاری و مسلم» بر آن اتفاق روایت داشته باشند.

۲ـ آنچه بخاری روایت کرده باشد.

۳ـ آنچه مسلم روایت نماید.

۴ـ هر حدیثی که واجد شرایط بُخاری و مُسْلِم باشد.

۵ ـ واجد شرایط بخاری باشد.

۶ـ واجد شرایط مسلم باشد.

۷ـ حدیثی که از طرف یک محدّث معتبر دیگر تصحیح شده و معارضی نداشته باشد.[1]

تفاوت بین دو ترکیب «حدیث صحیح» و «صحیح الْإسْناد» چیست؟

ترکیب «حَدیث صَحیحٌ» به طور مطلق بیان شده است شامل متن و سند هر دو باهم می‌شود. امّا در ترکیب «صحیح الاِسناد» هدف فقط بیان حکم صحّت سند است بدون اینکه درباره‌ی متن چیزی گفته باشد. شیخ سیوطی در الفیّه‌ی حدیث به این مطلب اشاره می‌کند که می‌فرماید:

وَ الْحُکْم بالصحَّة لِلْـإسْنـادِ وَالْـحَسَن دوُن المَتْـن للنقَّادِ

لِعلّـةٍ او لِـشُذُوذٍ، وَ احْکُـمِ لِلمَتْن اِن اَطْلَقَ ذوُ حِفْظٍ نُمِی[2]

یعنی: حکم به صحّت سند «در صحیح الاسناد» یا «حَسَنُ الْاِسْناد» شامل متن‌حدیث نمی‌شود، زیرا ممکن است متن حدیث عیب و نقص و علّت و یا شاذیّت داشته باشد. و اگر محدّث حافظ حدیث شناس در حدیثی که تمام سلسله‌ی سند متصّل باشند، به طور مطلق آن را بیان کند، شامل متن و سند هر دو با هم می‌شود.

۲ـ صحیح لغیره ـ در صورتی که راوی حدیث در عدل و ضبط و حفظ مختصرخلل و نقصانی داشته امّا به واسطه‌ی کثرت طرق مفید، و یا به واسطه‌ی حدیث صحیح دیگران خلل و قصور جبران بشود آن را «صحیح لغیره» می‌نامند.

همانگونه که حدیث صحیح را ـ مُسْنَد، مُتَّصِل می‌گویند، «متواتر» و «آحادالاصل»[3] هم بر آن اطلاق می‌گردد. اینک به صورت بسیار خلاصه به شرح «متواتر» می‌پردازیم.

---

۱. علوم الحدیث صبحی صالح، ص ۱۵۴ ـ ۱۵۵.

۲. ألفیّه‌ی سیوطی به نقل علوم الحدیث صبحی صالح، ص ۱۵۶.

۳. در قسمت مصطلحات مختص حدیث صحیح بحث خواهد شد، به آنها مراجعه شود.

متواتر ـ حدیث متواتر اعم از لفظی و معنوی آن است که جماعت راویان در تمام مراحل و طبقات آن (اوّل ـ وسط ـ آخر) به حدّی باشند صحیح و قطعی بودن آن محرز و مسلّم بوده و از محسوس خبر بدهند که عقل و عادت اتّفاق آنان را بر دروغ و خلاف واقع محال بداند. تواتر هم دو نوع است: لفظی ـ معنوی.

۱ـ تواتر لفظی: اگر همه‌ی راویان در تمام طبقات و زنجیره‌ی سند (اوّل ـ وسط ـ آخر) حدیث را با هماهنگی و اتحاد کامل در الفاظ و عبارات بدون کوچکترین تفاوت نقل کنند، حدیث مُتَواتَر لفظی است، مثال برای آن حدیث تکذیب، یعنی: «مَنْ کَذَبَ‌عَلَیَّ مُتَعَمِّداً فَلْیَتَبَّوأ مَقْعَدَهُ مِنْ النّار» آورده‌اند، که ۶۲ تن از اصحاب مستقیماً آن را از پیغمبرﷺ شنیده‌اند[۱]، یعنی از راه ۶۲ سلسله روایت این حدیث به پیغمبر می‌رسد که «عَشَرَه‌ی مُبَشَّرَه» هم جزو آنان هستند.

۲ـ تواتر معنوی: آن است که الفاظ و عبارات حدیث در روایتهای مختلف یکسان نباشد، ولی در محتوا و مفهوم همه‌ی آنها یک معنای واحد را ثابت می‌کنند.

ب ـ حدیث حَسَن: آن است که راوی در صداقت و امانت مشهور باشد، و از نظرسند و محتوا ایراد و عیبی نداشته باشد، ولی به خاطر کوتاهی در حفظ و وثوق به درجه‌ی صحیح نمی‌رسد. حدیث حَسَن هم دو نوع است، لذاته و لغیره ـ حدیث حسن لذاته که تعریف شده دیگر نیازی به تکرار نیست.

حدیث حسن لغیره ـ آن است در سلسله‌ی روایت یک نفر مستور الْعَدالَة باشد امّا به وسیله‌ی روایت دیگر تأیید شده و عیب و ایرادی هم بر راوی وارد نشده است.[۲]

ج ـ حدیث ضعیف ـ آن است نه ویژگیهای حدیث صحیح دارد و نه حدیث حسن. به طور کلّی یا از جنبه‌ی زنجیره‌ی روایت و یا از نظر متن و معنای حدیث اشکال دارد.

---

۱. علوم الحدیث دکتر صبحی صالح، ص ۴۹ در پاورقی هم دنباله دارد.

۲. علوم الحدیث دکتر صبحی صالح به اضافه‌ی تعریف سید شریف جرجانی، ص ۱۵۷ ـ ۱۵۸

القابی که به (حدیث ضعیف) داده می‌شوند عبارتند از :

مُرْسَل، مُنْقِطع، مَعْضَل، مُدَلَّس، مُعَلَّل، مُضْطَرِب، مَقْلوب، شاذّ، مَنْکَرْ، مَتْروک (شیخ قَسْطَلانی در جلد اوّل شرح بخاری، موقوف، مُدْرَج، موضوع، را هم به این آمار اضافه کرده است (برخلاف نظرات بعضی از محدّثین.)

و امّا القاب و اصطلاحاتی که در میان (صحیح، حَسَن، ضعیف)، مشترک است برابر کتاب «علوم الحدیث» دکتر صبحی صالح به قرار زیر است: (که ۱۹ لقب است.)

مَرْفوع، مُسْنَد، مُتَصِّل، مُعَنْعَن، مُؤنَّن، مُعَلَّق، فرد، غریب، عزیز، مَشْهور، مُستفیض، عالی، نازل، مُتابِع، شاهِد، مُدْرَج، مُسَلْسَل، مُصَحَّف، مُحَرَّف. و ما نیز در اینجا درباره‌ی هر یک از شاخه‌های آنها برابر روش «علوم الحدیث» به صورت خلاصه و فشرده هر کدام از آنها را تعریف و توصیف می‌نماییم و مَوْقوف و مَقْطوع را هم به آنان اضافه می‌کنیم. می‌شود (۲۱ لقب).

الف) اصطلاحات مربوط به حدیث صحیح

۱ـ متواتر ـ که شرح آن گذشت، دیگر در اینجا نیاز به تکرار نیست.

۲ـ آحاد ـ هر خبری که به حدّ تواتر نرسیده باشد اعم از اینکه راوی یک یا چند نفر باشند آن را «آحاد» گویند.

۳ـ آحاد الاصل ـ هر حدیثی که روایت کننده‌ی آن از حضرت رسول ﷺ یکی دو نفر بوده، و بعدها در طبقه‌ی دوم و سوم به حدّ تواتر رسیده و اجماع امّت آن را قبول کرده‌باشند «آحاد الاصل» گویند، و این نوع حدیث جزو «متواتر المعنی» است. مانند حدیث «اِنَّما الْاَعْمالُ بالنِیّاتِ...» که از احادیث «متواتر المعنی» محسوب است، در صورتیکه این حدیث را فقط حضرت عمر بن خطّاب ﷺ از پیغمبر ﷺ روایت‌کرده، و عَلْقَمه هم از حضرت عمر روایت کرده است و تنها محمّد بن ابراهیم تیمی از علقمه روایت نموده، و فقط یحیی بن سعید قطان از تیمی روایت

کرده است و پیش‌یحیی به شهرت و تواتر رسیده.[۱]

ب ـ القاب واصطلاحاتی که مشترک بین حدیث صحیح و حسن است عبارتند از:

۱ـ جَیِّد، مُجَوَّد (خوب ـ ممتاز ـ برگزیده) ۲ـ قوی (نیرومند ـ توانا) ۳ـ ثابتٌ (استوار ـ پابرجا ـ پایدار) ۴ـ مقبول (پذیرفته شده) ۵ـ صالح (شایسته) ۶ـ محفوظ (نگهداری شده) ۷ـ معروف (شناخته شده، مشهور) ۸ـ مُسْتَحْسَن (پسندیده ـ نیکوشمرده شده) یا در ترکیب آنها (مقبول صالح = پذیرفته شده‌ی شایسته) در همه‌ی این‌اصطلاحات بیشتر جنبه‌ی لغوی آن منظور می‌باشد، جنبه‌ی اصطلاحی آنها در درجه‌ی دوّم اهمیّت قرار دارد، و کلّاً این مطلب را می‌رسانند که این حدیث شایستگی آن را دارد که به آن عمل نمایند.

ج ـ القاب و اصطلاحاتی که به حدیث ضعیف داده شده به شرح زیر تعبیر و تفسیر می‌شوند:

۱ـ مُرْسَل ـ به حدیثی می‌گویند که تابعی آن حدیث را مستقیماً به پیغمبر ﷺ نسبت‌بدهد و نام صحابه‌ی راوی را ذکر نکند، جمهور و امام شافعی آن را قابل استدلال نمی‌دانند، امام مالک و امام احمد به آن اعتماد کرده‌اند، دلیل ضعف، عدم پیوستگی‌در سند است.

۲ـ مُنْقَطِع ـ بهترین تعریف آن است که یک نفر از سلسله‌ی روایت حذف شده، و یا یک شخص مجهول الحال ذکر شده باشد، دلیل ضعف آن، عدم پیوستگی در سند است.

۳ـ مُعْضَل ـ حدیثی است که دو نفر راوی یا بیشتر پشت سرهم در سند حذف شده‌باشد و اگر پشت سر هم نباشند، داخل در حدیث مُنْقَطِع می‌شود، (مشکل دو

---

۱. سیوطی آن را در کتاب «تدریب» ذکر نموده، هر چند ابوالقاسم بن منده معتقد است که این حدیث «نیّت» را هفده نفر صحابه از پیغمبر روایت کرده‌اند. و همچنین در طبقات بعدی هم به صورت انفراد نبوده راویان بیشتر داشته است. (تدریب ۸۲) به نقل از ص ۵۲، علوم الحدیث صبحی صالح.

تامی‌شود).

۴ـ مُدَلَّس ـ از مصدر تَدْلِیس ـ است به معنی ـ پنهان کردن ـ فریب دادن است، درباره‌ی حدیث به دو صورت است: ۱ـ حدیث را از کسی روایت کند که احتمال ملاقات و یاهم عصر بودنش با آن استاد بعید باشد. ۲ـ استاد را عوض کند به جای یک استاد غیرموّثق استاد معتمد را ذکر نماید و یا اینکه القابی برای استادش بیاورد که دارای آن اوصاف نیست. دلیل ضعفش واضح است.

۵ـ مُعَلَّل ـ حدیثی است که در سلسله‌ی سند یا در عبارت و متن حدیث علّت و نقص‌خفی و مشکل وجود داشته باشد که درک آن برای هر کسی میّسر و مقدور نیست؛ و این علّت حدیث را از درجه‌ی اعتبار ساقط می‌کند.

۶ـ مُضْطَرِبْ ـ حدیثی را گویند که به صورتهای گوناگون روایت شده و راویان در متن حدیث یا سند آن یا در هر دو اختلاف داشته باشند ترجیح یکی بر دیگری غیر ممکن باشد و یا در تقدیم و تأخیر راوی و کلمات و عبارات متّحد و متفق نباشند؛ به عبارت ساده‌تر حدیث چه از نظر سند و چه از نظر متن «مضطرب» (درهم برهم) باشد.

۷ـ مَقْلوب ـ به حدیثی می‌گویند که در متن حدیث و یا در زنجیره‌ی راویان حدیث‌قلب و جابجایی و دست خوردگی واقع شده است، (از روی سهو و نسیان) همچنانکه اغلب محدّثان با این عمل همدیگر را امتحان می‌کردند، اگر عمدی باشد«وضع» است.

۸ـ شاذّ ـ به حدیثی می‌گویند که یکنفر مُوَثَّق و معتبر حدیثی را نقل کند ولی راویان‌معتبر دیگر و یا یک راوی از او بهتر و معتمدتر خلاف آن را روایت کرده باشند.

۹ـ مُنْکَر ـ روایتی است که یک نفر غیرموّثق آن را نقل کرده، امّا راوی و یا راویان معتبرو معروف خلاف آن را روایت کرده‌اند.

۱۰ـ مَتْروک ـ روایتی است که یک نفر راوی متهّم به دروغ بستن در حدیث و

یا یک آدم فاسق و گناهکار در اعمال و رفتار یا گفتار، و یا یک راوی مُتَرَدِّد تابع خیال یا فراموشکار آن را روایت کرده باشد، معلوم است که چنین حدیثی جای اعتبارنیست.

و چون بعضی از محدّثان، موقوف و مقطوع را جزو احادیث ضعیف بشمارآورده‌اند پس جا دارد که در اینجا هم بحثی درباره‌ی آنها داشته باشیم:

۱۱ـ موقوف، یا، أثر ـ روایتی است از قول، فعل، تقریر صحابه، یعنی حدیث و روایت‌صراحتاً به حضرت رسول نسبت داده نشده باشد ـ (به قسمت مشترک سه‌گانه‌مراجعه شود)

۱۲ـ مقطوع ـ آن است که قول، فعل، تقریر تابعین را نقل کنند نه اصحاب، حجّت‌نیست. مگر اینکه از بزرگان تابعین باشند مانند: سعید بن مُسَیَّبْ، شَعَبی ـ و نخعی و مَسْروق و امثال آنان.

د ـ اَلْقاب و اصطلاحاتی که در میان حدیث صحیح و حَسَن مشترک می‌باشند به‌شرح زیر است:

۱ـ مرفوع ـ آن است که قول، فعل، تقریر به پیغمبر نسبت داده شود خواه زنجیره‌ی سند متصّل و به هم پیوسته باشد، و یا اینکه راوی صحابی آن سلسله، ذکر نشده باشد(مُرْسَل) و یا یک راوی حذف شده و یا یک انسان ناشناخته در سند ذکر شده باشد، (منقطع) و یا اینکه دو راوی یا بیشتر ذکر نشده باشند (مُعْضَل) که در هر سه صورت اخیر به عنوان حدیث ضعیف محسوب می‌شوند، و در صورت اوّل به نسبت تحقیق درباره‌ی راویان حدیث شاید صحیح باشد یا حَسَن.

۲ـ مُسْنَد ـ روایتی است که سلسله‌ی راوی متصل و به هم پیوسته باشند تا به حضرت رسولﷺ ختم می‌گردد. و هر یک از راویان از شخص مافوق خودش این حدیث را شنیده باشند تا به آخر. ولی هنوز تنها اتصال و رفع کافی نیست بلکه باید با تحقیق در متن و سند حدیث و اندازه‌ی ضبط و حفظ راوی، میزان درجه و اعتبار روایت را به‌دست آورد، که حدیث صحیح است یا حسن و یا ضعیف.

۳ـ متصّل یا موصول ـ آن است که سلسله‌ی سند متصّل و پیوسته و بدون انقطاع اعم از اینکه به پیغمبر نسبت داده شده باشد یا به اصحاب او و یا به تابعی؛ اکثر علما معتقدند که متصّل همان مُسْنَد است، ولی بعضی می‌گویند که در مُسْنَد شرط است که به پیغمبر نسبت داده شود، امّا متصّل عام است خواه به پیغمبر نسبت داده شود و یابه تابعی منتهی گردد.[1] و برای تعیین میزان و درجه و اعتبار آن باید در متن حدیث و خصوصیّات و احوال راویان و چگونگی حفظ و درک آنان و با توجّه به روایت راویان دیگر تحقیق به عمل بیاورند، که آیا نسبت به روایت راویان دیگر هماهنگی‌دارد یا خیر؟

۴ـ مُعَنْعَن ـ همچنانکه از خود کلمه استفاده می‌شود، آن است که در سند حدیث گفته‌شود «روَی فلان عَنْ فلانٍ» بدون اینکه بیان کند که به روش تحدیث بوده یا سَماع. (سخن گفتن یا شنیدن).

۵ـ مُؤَنَّن ـ به حدیثی می‌گویند که در سند آن عبارت «حدَّثنا فلان أن فلاناً» ذکر شده باشد، امام مالک آن را به مانند «مُعَنْعَنْ» دانسته است، محدّثان دیگر آن را تفنّن در عبارت تعبیر کرده‌اند، و هر دو را از قبیل اسناد متصّل به شمار آورده، و در صورت عدالت راویان و ثبوت ملاقات و برائت از تَدْلیس، آن را صحیح و معتبر دانسته‌اند، و به نسبت صحّت و درستی متن حدیث و شخصیّت و اعتبار راویان و اندازه‌ی درک و فهم و هوش و ذکاوت آنان درجه و اعتبار روایت هم تفاوت خواهد کرد.

۶ـ مَوْقوُف ـ همانگونه که قبلاً هم ذکر شده، روایتی است از قول، فعل، تقریر صحابه، تصریح به نام حضرت رسول نشده باشد، هر چند صحابی شخص بزرگوار و با ایمان هم باشد روایت از او به پای روایت پیغمبر نمی‌رسد، امّا نمی‌توان فقط به لحاظ اینکه به صحابی نسبت داده شده آن را ضعیف بدانیم، بلکه باید در آن به دقّت نظر کرد که آیا این روایت شرایط حدیث صحیح یا حسن را دارد؟ و هر وقت آن را به صحیح یا حسن، شناختیم در حقیقت حدیث صحابی را بررسی کرده‌ایم نه

---

۱. علوم الحدیث دکتر صبحی صالح پاورقی ص ۱۴۵.

حدیث پیغمبر را، و این کار برای ما ایجاب عمل به آن نمی‌کند، ولی ما عمل به چنین روایتی را بر عمل به رأی و اجتهاد شخصی ترجیح می‌دهیم، زیرا صحابی بزرگوار تا چیزی از خود پیغمبرﷺ برایش ثابت نشده باشد به آن عمل نمی‌کند.[1]

۷ـ مَقْطُوع ـ قبلاً گفتیم: «روایتی است از قول، فعل، تقریر تابعین، حجت نیست مگر اینکه روایت از تابعین بسیار بزرگوار باشد. مانند: سعید بن مُسَیَّب و امثال آن».

امام ابو حنیفه ـ (رَحْمَةُاللّهِ عَلَیْه) هر چند خودش جزو تابعین است، زیرا عدّه‌ای از صحابه را دیده مانند: مالک بن أنس و عبداللّه ابن عبّاسﷺ؛ در این باره نظر جداگانه‌ای دارد، می‌گوید: «هر سخنی از پیغمبرﷺ برای ما بیاورند [در صورت صحّت روایت از او] آن را بالای سر و روی دیدگانم می‌گذارم، و هر روایتی از صحابی برای ما روایت کنند ما در قبول و ردّ آن مختاریم، و هر روایتی از تابعین به ما برسد، آنان مرد و اهل نظر هستند و ما هم مرد و اهل نظر هستیم» ـ پس «اصحاب رأی» عمل به قیاس و اجتهاد را بر عمل به روایت مقطوع ترجیح می‌دهند.[2] این عبارت مشهور از اوست «هُم رِجالٌ وَ نَحْنُ رِجال».

۸ـ مُعَلَّق ـ روایتی است که یک یا چند راوی پشت سر هم از اوّل سند (طرف بالای سند) حذف شده باشد، به رعایت اختصار در سلسله‌ی سند و یا برای اینکه درجای دیگر به تمامی نوشته شده و یا به هر علت دیگر ذکر نشده باشد.

۹ـ فَرْد ـ آن روایتی است که یک راوی آن را نقل کرده، هر چند راویان دیگر از طرق مختلف که منتهی به همان راوی اوّل می‌شود نقل کرده باشند.

۱۰ـ غریب ـ به حدیثی گویند که یک نفر راوی آن را روایت کرده، هرچند در اوّل سند، اصحاب بسیار این حدیث را از پیغمبرﷺ نقل کرده باشند، امّا او روایت را به یکی از اصحاب نسبت می‌دهد که این حدیث را از حضرت رسولﷺ نقل کرده‌است. بعضی از مُحَدِّثین می‌گویند: فرد و غریب ـ یکی هستند؛ تفاوت

---

۱. علوم الحدیث دکتر صبحی صالح ص ۲۱۷-۲۲۱.
۲. به بحث مستفیض در همین کتاب (ص ۱۱۵) مراجعه نمایید.

اعتباری‌است.

۱۱ـ عزیز ـ حدیثی را گویند که راویان در هر طبقه دو الی سه نفر، یا اینکه در یک طبقه دو نفر و در سایر طبقات بیشتر باشند.

۱۲ـ مشهور ـ حدیثی است که روایت کننده‌ی آن در هیچیک از طبقات کمتر از سه نفر نباشند، و همیشه مورد اطمینان و اعتماد دسته‌ی از دانشمندان فنّ و یا عامه‌ی مردم قرار گرفته باشد.[1]

۱۳ـ مُسْتَفیض ـ حدیثی را گویند که سلسله‌ی راویان آن در هیچ یک از طبقات کمتر از سه نفر نباشد، یعنی همیشه سه زنجیره‌ی سند داشته باشد. فرق مشهور بامستفیض در این است که محدّثین آن را «مشهور»، و علمای اصول «مُسْتَفِیض» نامند.

تذکّر ـ این سه نوع حدیث: (عزیز، مشهور، مُسْتَفیض) چنانکه از معانی نامهای آنان استفاده می‌شود: ۱ـ عزیز (نیرومند، شریف، بزرگوار، ارجمند)، ۲ـ مشهور (نامدار ـ معروف)، ۳ـ مُسْتَفیض (طالب فیض).

در علم حدیث به معنی (منتشر شده) در نظر اوّل انسان چنان تصور می‌کند که همگی جزو احادیث صحیح هستند.

علاوه بر این، خود این نوع احادیث در بعضی مواقع به حدّ تواتر معنوی هم می‌رسند. امّا محدّثان واقعی با تحقیق دقیق خودشان وارد می‌شوند، کاری به اعداد و ارقام و کثرت و قلّت راوی ندارند، و به وسیله‌ی تلاش و کنجکاوی در متن و سندحدیث آن را به: (صحیح، حسن، ضعیف)، دسته‌بندی و تقسیم می‌کنند. این اصطلاحات بعضی وقتها به صورت مرکّب هم استعمال می‌شوند مثلاً می‌گویند: هذا الحدیث عزیزٌ مشهورٌ. (یعنی در بعضی طبقات عزیز، و در بعضی طبقات دیگرمشهور است).[2]

---

۱. به بحث مستفیض در همین کتاب مراجعه بفرما.

۲. علوم الحدیث صبحی صالح ص ۲۴۹ ـ پاراگراف آخر.

تبصره: برای بصیرت بیشتر به چند مثال حدیث مشهور اشاره می‌نمایم.

۱ـ حدیث مشهور پیش علمای علم اصول: «رُفِعَ عَنْ اُمّتی اَلْخَطأ و النِسْیانُ»

۲ـ حدیث مشهور نزد فقها: «اَبْغَضُ الحَلال اِلی اللّه [تَعالَی] اَلطَّلاقُ»

۳ـ حدیث مشهور نزد علمای نحو: «نَعْم العبدُ صُهَیْب لَوْ لَمْ یَخَفِ اللّهَ لَمْ یَعْصِهِ».

۴ـ حدیث مشهور پیش توده‌ی مردم: «مُداراةُ النّاسِ صَدَقَةٌ»

۵ـ حدیث مشهور نزد همه‌ی علمای علم حدیث و دانشمندان هر علم و فن و توده مردم به صورت مساوی و یکنواخت:

حدیث: «اَلْمُسْلِمُ مَن سَلِمَ الْمُسْلِمُون مِن لِسانِه وَ یَدِه» می‌باشد. عبارت «مَن عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَف رَبَّه» که نزد همه‌ی مردم به حدیث مشهور است. حدیث نیست، سخن «سقراط» می‌باشد. مشهور است امّا به اشتباه آن را حدیث گفته‌اند.[1]

۱۴ـ عالی ـ به حدیثی گویند که زنجیره‌ی سند او ـ و ـ واسطه تا به حضرت محمّدﷺ برسد کم باشد، یعنی هر چه حدیث به پیغمبرﷺ نزدیکتر و واسطه کمتر باشد، بهتر است.

اسناد عالی دو قسم است: ۱ـ اسناد عالی مُطْلَق ۲ـ اسناد عالی نِسْبی

اسناد عالی مطلق آن است با شماره‌ی راویان کمتر به پیامبرﷺ برسد.

اسناد عالی نسبی حدیثی است که شماره‌ی رجال سند آن حدیث، به یکی از پیشوایان حدیث مانند: أعْمَش، ابن جُرَیْج و مالک و شعبه و... کمتر باشد. شیخ ابن حجر (ره) آن را به چهار نوع تقسیم کرده است ـ موافقه، بدل، مساوات، مصافحه.

۱ـ موافقت: نقل‌حدیث از استاد یکی از مصنّفین (بخاری از قتیبه، از مالک) حدیثی را روایت کند بعد کسی دیگر همان حدیث را با سند کمتر، از قتیبه نقل کند.

۲ـ بدل: نقل حدیث از استاد استاد یکی از محدّثین معتبر از طریقی غیر از طریق راوی دیگر. (یعنی رجال سند عوض شده‌اند).

۳ـ مساوات: تعداد رجال سند یک روایت با تعداد رجال سند روایت یکی از

۱. علوم الحدیث دکتر صبحی صالح ص ۲۴۶ پاراگراف دوم به نقل از تدریب سیوطی ص ۱۹۸.

اساتید بزرگ حدیث، مساوی باشند.

۴ـ مصافحه: تعداد افراد سند یک راوی با شماره‌ی رجال و افراد راوی شاگرد یکی از محدّثین معتبر مساوی باشند.

علت و وجه تسمیّه به «مُصَافَحَه» این است، مثل اینکه به همدیگر ملاقات و مصافحه‌کرده‌اند.

۱۵ـ نازِل ـ به حدیثی گویند که تعداد راوی تا به حضرت ختمی مرتبت می‌رسد زیاد باشد، زیرا هرچه دورتر و پایین‌تر بیاید احتمال دخل و تصرّف بیشتر به نظرمی‌رسد.

۱۶ـ مُتابِع ـ اگر یک نفر راوی حدیثی را از استادش نقل کند، و بعد راوی دیگر همان روایت را با همان لفظ و عبارت و یا نزدیک به آن، از همان استاد راوی اول و یا از استاد مافوق، روایت کند، این روایت راوی دوم را «مُتابِع» گویند.

آن هم دو نوع است: تامّه ـ قاصِره

متابع تامّه: آن است که متابعت راوی دوم با روایت شخص راوی باشد.

متابعه‌ی قاصره ـ آن است که موافقت راوی دوم با استاد، یا استاد استاد راوی باشد.

۱۷ـ شاهد ـ اگر کسی حدیثی را روایت کند ولی عیب و خلل داشته، بعد راوی دیگر حدیثی را روایت کند که در لفظ و معنا و یا در معنای تنها به حدیث اوّلی شباهت داشته باشد که بتواند خلل آن را برطرف کند، حدیث دومی را «شاهد» نامند.

فرق بین شاهد و متابع، در این است. اگر موافقت روایت دوم با روایت اوّل از نظر معنی باشد «شاهد» و اگر متابعت و موافقت از جنبه‌ی لفظ و تأیید الفاظ و عبارات باشد «مُتابعَت» گویند.[1]

۱۸ـ مُدْرَج ـ به حدیثی گویند که بعضی از عبارات و کلام راوی در ضمن متن

۱. نقل به اختصار از مختصر علوم الحدیث، محمد علی قطب، ص ۵۷-۵۸.

یا آخر حدیث و یا در میان سلسله سند گنجانده شده باشد که خواننده تصوّر کند آن قسمت اضافی جزو عبارات و اسناد حدیث می‌باشد؛ درج در متن حدیث بیشتر در آخر واقع می‌شود.

۱۹ـ مُسَلْسَلْ ـ به حدیث و روایتی می‌گویند که راویان آن تا به حضرت رسول منتهی‌می‌شود. پشت سر هم مرتّب و منظّم بدون هیچگونه عیب و ایراد قرار بگیرند.

۲۰ـ مُصَحَّف ـ به حدیثی گویند که در متن یا سند آن به وسیله‌ی نقطه‌ی حروف یا حرکات و یا سکنات تغییری حاصل شده باشد، با حفظ اصلی حروف، مانند: عَبْدُاللّه ـ که بخوانیم «عِنْدَ اللّه»

۲۱ـ مُحَرَّف ـ به روایتی می‌گویند که در متن یا سند آن به وسیله‌ی تغییر در کلمه، شکل نوشتن و رسم الخط آن هم تغییر کرده باشد مانند کلمه عَمْر، بخوانیم «عُمَر» و یا ـ اُبَیّ، بنویسیم و بخوانیم «أبِی» به (اضافه) امّا علمای متقدّم ـ تحریف و تصحیف ـ را، دو کلمه‌ی مترادف می‌دانستند. پس در آن صورت اصطلاحات مشترک بین حدیث (صحیح و حسن و ضعیف) بیست تا (۲۰) خواهد شد، ولی ما در اینجا طبق نظریه‌ی علمای متأخر آمار آنها را به بیست و یک (۲۱) رسانیدیم هر چند احتمال بیشتر هم‌می‌رود.[۱]

اینک برای مزید اطلاع چند اصطلاح دیگر علم الحدیث را در اینجا می‌آوریم:

۲۲ـ اَلْمُضاف الی النَّبِیّ ﷺ (خاصَةً) یعنی حدیثی است که به شخص پیامبر ﷺ نسبت داده می‌شود: اعم از اینکه جنبه‌ی قولی یا فعلی یا تقریری یا صفت و حالت‌داشته باشد، مثلاً صحابی می‌گوید: «ما در زمان حیات پیامبر ﷺ چنین و چنان‌می‌کردیم.»

۲۳ـ اَلْمَحْفُوْظ ـ به حدیثی می‌گویند که مُحَدِّث أرْجَح آن را روایت کرده باشد، هر چندیک راوی مورد اعتماد خلاف ان را هم روایت کرده باشد. (محفوظ مقابل

---

۱. زیرا دانشمند بزرگوار علم الحدیث «ابن الصّلاح» محدّث مشهور «کرد زبان» در کتاب «علوم الحدیث» خودش نوشته: به نسبت احوال راویان و چگونگی متن و عبارت حدیث تا بی نهایت قابل تقسیم به انواع و اقسام است، نقل از «علوم الحدیث» دکتر صبحی صالح ص ۱۴۳.

شاذّمی‌باشد.)

۲۴ـ مَعْرُوف ـ به روایتی می‌گویند که راوی راجح و موثوق به آن را روایت کرده باشد، خلاف روایت ضعیف می‌باشد (مَعْرُوف مقابل مُنْکَر است).

۲۵ـ غَریبُ الْاَلْفاظ ـ به روایتی گویند که یک کلمه‌ی مشکل و دور از ذهن و قلیل‌الْاِسْتِعمال در آن وجود داشته باشد.

۲۶ـ مُوْتَلَف و مُخْتَلِف ـ به روایتی گویند که در سلسله‌ی سند نام و لقب و کنیه و غیره در رسم الخط مثل هم باشند هر چند در تلفّظ مثل هم نباشند، کسی که به مسأله آگاهی نداشته باشد، زیاد اشتباه می‌کند. مانند: حنّان و حیّان، برید و یزید، جریر و حریز.[1]

۲۷ـ مُتَّفِق و مُتَفَرِق ـ به روایتی گونید که نام و نسب و القاب راویان، هم در تلفّظ و هم‌در نوشتن و رسم‌الخط مثل هم باشند، در حالی که این دو یکی نیستند؛ و شناخت‌آنان از همدیگر بسیار مهم است. چه بسا آن دو نفر را یکی تصوّر کنند. مانند: عِباد، عُبّاد، عَبید، عُبَیْد.

۲۸ـ مُتَشَابِه ـ به روایتی گویند که راویان آن از مُؤْتَلَف و مُخْتَلِف، مُتَفِّق و مَتفَرِّق ترکیب شده باشد در این جا واقعاً استاد «کُل فی الکل» می‌خواهد این‌ها را از هم تشخیص‌دهد. مانند: محمد بن عَقیل (به فتح عین) و محمد بن عُقْیل (به ضم عین)

۲۹ـ مُشْتَبِه مُقْلوب ـ یعنی راویانی که در نام و نسب یکی هستند و از نظر تقدیم و تأخیر زمان با هم تفاوت دارند، و احتمالاً در اعتبار کار هم با یکدیگر یکی نیستند؛ از نظر ذهنی و فکری، کار بر محدّث اشتباه شده است نه از جنبه‌ی رسم‌الخط.[2]

۳۰ـ أقْران یا رِوایةُ الْأقْران ـ آن است که راوی، حدیثی را از کسی روایت کند که هم سن‌و هم استاد او باشد. مانند روایت زُهْری و عمر بن عبدالعزیز، یکی از دیگری.

---

۱. علم الحدیث کاظم مدیر شانه چی، ص ۷۷-۷۸ درایت الحدیث

۲. مختصر علوم الحدیث محمد علی قطب، ص ۶۱.

۳۱ـ مُتَفَرِّدات ـ به آن نوع از احادیث می‌گویند که فقط یکی از محدّثان آن را روایت‌کرده باشد، مانند: متفرّدات مُسْلِم.[1]

۳۲ـ غَریبُ الْأسْناد ـ به حدیثی گویند که در تمام طبقات، یا در بعضی طبقات یک نفر آن را نقل کرده باشد، امّا متن حدیث از راه دیگر معروف باشد.

۳۳ـ مُدَبَّج ـ به آن نوع حدیثی می‌گویند که دو نفر راوی هم سن و هم استاد حدیث را از همدیگر روایت کنند، مانند حضرت عایشه‌رضی‌الله‌عنها و أبو هُرَیْرَه‌ﷺ

۳۴ـ إعْتِبار ـ ابن حجر می‌گوید تحقیق و تفحّص در کتابهای احادیث «جوامع» و «مسانید» و غیره که آیا این روایت شاهد یا متابع دارد یا خیر «اِعْتِبار» گویند، چنانکه شیخ سیوطی در کتاب «ألفیّه»ی علم الحدیث فرموده:

«اَلْاِعْتِبارُ سَبْرُ ما یَرْویه هَل شارَکَ الرّاوِیَ سِواهُ فیه[2]

۳۵ـ مُشْتَرَک ـ آن است که یکی از رجال سند آن بین ثِقَه و غیر ثِقَه مشترک باشد. که به یکی از علایم و نشانه‌های او مُشَخَّص می‌شود: لقب، کنیه، نام پدر، جد و پدر بزرگ، محل تولد، استاد، شاگرد، محل زندگی، قبیله و طایفه.... مانند ـ محمّد بن قیس ـ که بین چهار نفر مشترک است.[3] فقط أسَدی و بَجَلی ثِقه هستند.

۳۶ـ مُخْتَلِف ـ به احادیثی که متعارض همدیگر باشند اطلاق می‌شود مانند: فِرْمِنَ‌الْمَجْذُومِ کَما تَفِرُّ مِنْ الْاَسَدِ، با حدیث: لاعَدْوی (پرهیز نکنید، بیماری جذام مسری‌نیست) که قابل جمع می‌باشند.

۳۷ـ مُضْمَر ـ یک نوع حدیثی است که راوی نام محدِّثِی از رجال سند ذکر نمی‌کند، فقط به ضمیر آن را بیان می‌کند، مانند: عَنْه و أنَّه...اگر در روایت «مَضْمَره» مرجع‌ضمیر معلوم باشد از حکم إضْمار خارج می‌شود.

۳۸ـ مُهْمَل ـ حدیثی است که بعضی از رجال سند در کتب «رِجَالیّه» ذکر نشده یا توضیحی داده نشده باشد.

---

۱. درایت الحدیث کاظم مدیر شانه چی ص ۵۲.
۲. علوم الحدیث صبحی صالح ص ۲۵۸-۲۵۹.
۳. درایت الحدیث کاظم مدیر شانه‌چی ص ۷۶.

۳۹ـ مَجْهوُل ـ حدیثی است که نسبت به عقیده و افکار بعضی از افراد سلسله‌ی سند در کتب رجال، ذکری نشده باشد. نه مدح و نه ذمی دیده نشود.

۴۰ـ ترکیب ـ «حدیثٌ مُسْتَحْسَنٌ» یعنی این حدیث احتمال صحّت دارد و به درجه‌ی حدیث «صحیح» متداول در «اصطلاح علم الحدیث» هم نرسیده.

۴۱ـ رِوَایَةُ الأکابر عَنْ أصاغِر ـ یعنی روایت بزرگترها از کوچکترها، مثلاً استاد از شاگرد روایت کند، یا پدر از پسر.

۴۲ـ مُمْلی ـ کسی که حدیث را املا (دیکته) می‌نماید، از وسط آیه‌ی ۲۸۲ سوره‌ی بقره «وَلْيُمْلِلِ الَّذی عَلَيْهِ الْحَقُّ» گرفته شده.

۴۳ـ مُسْتَمْلِي ـ کسی را گویند که تقاضای املا و دیکته حدیث از شیخ و استاد حدیث می‌نماید.

در خاتمه‌ی این بحث ـ علمای اهل حدیث برای اینکه معلوم و مشخّص نمایند که‌این یک حدیث در شمار کدامیک از سه نوع اصلی حدیث (صحیح، حسن، ضعیف) قرار می‌گیرد به وسیله‌ی دقّت و تحقیق در متن و سند آن و مطابقت معنا و مفهوم حدیث با قرآن و أحادیث صحیح دیگر، و بررسی اوضاع و احوال راویان، با داشتن آگاهی و اطلاع کافی و وافی از هر جهت، موقعیّت آن را با استدلال محکم معلوم و مُشخّص می‌نمایند.

مَوْضُوع: به خبری می‌گویند که دروغگویان آن را ساخته‌اند و به پیغمبرﷺ نسبت داده‌اند. پیامبرﷺ فرموده: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَه مِنَ النّارِ». (هر کسی عمداً از زبان من سخن دروغ جعل کند و آن را به من نسبت دهد بایدجای خودش را در جهنم آماده کند.) شایسته و سزاوار برای محدّثین و مُؤلّفین کتب‌حدیث آن است که احادیث موضوع و ضعیف را در کتابهای خودشان نیاورند، زیرا منتشر شدن احادیث موضوع و ضعیف در میان مسلمانان باعث ضرر و زیان جبران‌ناپذیری می‌شود. و باعث شیوع مفاسد بسیاری در جامعه‌ی اسلامی می‌شود، هم از جنبه‌ی اعتقادی و ایمانی و هم از جنبه‌ی اجتماعی و تشریعی و عملی، عدالت خداوندی

ایجاب می‌کند. آن کسانی که این نوع «عبارات عربی» را به نام حدیث جعل نموده و ساخته‌اند، به حقیقت مُعاندین و دشمنان دین مبین اسلام هستند و به منظورهایی بسیار نامقدس آنها را وضع کرده‌اند؛ ـ خدا کند جاعلین آنها در میان اجتماع و توده‌ی مردم رسوا و به وسیله‌ی پیشوایان علم حدیث و پرچمداران حدیث نبوی پرده از روی کار ایشان برداشته شود، همان عالمانی که پیامبر اسلام به دعای خیر خودش آنان را مفتخر نموده و فرموده:«نَضَّرَ اللّهُ اِمْراءً سَمِعَ مَقالَتی فَوَعاها وَ حَفِظَها وَبَلَّغَها، فَرُبَّ حامِلِ فقهٍ اِلی مَن هُوَاَفْقَه منْه رواه اَلتّرمذی و ابو داود». (العباره لّلترمذی).[1] (خداوند کسی را شاد وخرسند کند که سخن مرا می‌شنود و آن را نگه می‌دارد و حفظ می‌کند و به دیگران هم می‌رساند، چه بسیار کسانی هستند که حدیث و فقه را به کسانی دیگر یاد می‌دهند که آن‌شاگرد تازه یاد گرفته، از خود استاد فقیه‌تر و با دقّت‌تر باشد.) زیرا بسیار ممکن است که‌راوی اوّلی اهل سواد و درک و استنباط نباشد و دومی اهل درک و فهم و قدرت استخراج احکام او از روایات و احادیث بسیار از اولی بهتر و بیشتر باشد.

به حقیقت آن محدِّثین بزرگوار و آن ماهران و زبردستان روزگار ـ که خداوند جزای خیرشان بدهد ـ زحتمهای زیاد کشیده، و قواعد بسیار محکم و استوار وضع کرده‌اند، که اگر انسان آنها را رعایت کند و بر آنها تسلّط و تبحّر داشته باشد، احادیث جعلی را به بهترین وجه تشخیص می‌دهد. طبق فرموده‌ی حضرت رسولﷺ عمل‌می‌کند که می‌فرماید: «لا تَزالُ طائِفَةً مِنْ أُمَّتی یُقاتِلوُن عَلَی الْحَقِّ ظاهِرینَ إلی یَوْمِالْقیامَه.»[2] (جماعتی از امّت من تا روز قیامت پشتیبان حق و حقیقت هستند و در برابر نارواییها مبارزه می‌کنند) و هیچ زمانی دنیا از این علمای واقعی خالی نیست ـ مخصوصاً ـ علما و دانشمندان عِلْمُ الحدیث راههای بسیار علمی و دقیق پیدا نموده، و قواعد و قوانین بسیار محکم و استوار تدوین کرده‌اند تا به وسیله‌ی آنها بتوانند

۱. این حدیث را حدود ۳۰ نفر روایت کرده‌اند. (درایة الحدیث کاظم مدیر شانه چی ص ۱۴۷).
۲. رواه مسلم و الترمذی و ابو داود.

حدیث صحیح و درست را از سخنان دروغ و جعلی تشخیص بدهند، و مشهورترین آن قواعد به قرار زیر هستند:

۱ـ قاعده‌ی اوّل: اقرار خود واضع و جاعل است، همچنانکه ابوعِصْمه نوح بن أبی مریم ملقب به «نوح جامع» هر چند بسیار عالم و مسلمان بوده باز به روایت از ابن عبّاس احادیثی درباره‌ی فضایل خواندن هر یک از سوره‌های قرآن وضع کرده است.[1]

۲ـ قاعده‌ی دوّم: این است که در خود حدیث چه از نظر لفظ و چه از نظر معنا یا از هر دو جنبه‌ی لفظ و معنا، رکاکت و نارسایی داشته باشد که شایسته و لایق نسبت دادن به حضرت رسولﷺ نباشد، (مخصوصاً از نظر معنا)، علما و محدّثانی که در علم‌حدیث مهارت دارند آن را خیلی خوب و سهل و ساده از هم تشخیص می‌دهند. همانگونه که ربیع بن خُثَیْم گفته است: «حدیث صحیح دارای روشنایی خاصّی است که زود درک می‌شود». شیخ ابن حجر می‌گوید: «هر کجا سستی معنا باشد دلیل بر وضع و ساختگی است». امّا سستی لفظ به تنهایی دلیل بر وضع نمی‌باشد، که شاید حدیث به معنا و مفهوم نقل شده باشد.[2]

۳ـ قاعده‌ی سوم: این است که خبر روایت شده خلاف عقل و حس و مشاهده‌ی انسان‌سالم و طبیعی باشد و به هیچ وجه قابل تأویل و تفسیر و توجیه هم نباشد همچنانکه عبدُالرَّحْمن بن زید بن أسْلَم که مشهور به کذب و افترا می‌باشد روایت کرده، قال: «إنَّ سَفینَةَ نوحٍ طافَتْ بالْبَیْتِ وَصَلَّتْ خَلْفَ الْمَقام رَكْعَتَیْنِ». (یعنی کشتی نوحؑ خانه خدا «کعبه» را طواف کرد و در پشت مقام «ابراهیم»ؑ دو رکعت نماز خواند.)

۴ـ قاعده‌ی چهارم: این است که روایت بر انجام دادن کار مستحب و سنّت پاداشهای بزرگ، و یا برعکس بر ارتکاب کار کوچک مانند انجام دادن فعل مکروه

---

۱. به همین کتاب مراجعه شود، گروه ششم از جاعلین حدیث ص ۲۹

۲. نقل از صبحی صالح، ص ۲۸۳-۲۸۴

و یا ترک سنّت، عِقاب و عذاب شدید خدایی قرار داده باشد مانند: خلود در جهنم و غضب و عذاب ألیم.

۵ـ قاعده‌ی پنجم: این است واضع و راوی حدیث، آدم کم دیانت و مشهور به کذب و دروغ باشد چنانکه، حاکِم (محدِّث مشهور) از سیف بن عمر تمیمی نقل می‌کند، که سیف گفته است: «من در نزد سعد بن طریف بودم پسرش از مکتب برگشت گریه‌می‌کرد. سعد از او پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ پسرش گفت: «مُعَلِّم مرا زده است».گفت: «امروز آنان را رسوا می‌کنم»، و این عبارت را خواند: حَدَّثَنی عَکْرَمَةُ عَن ابْن‌عَبّاسٍ مَرْفُوعاً: مُعَلِّمُو صِبْیانِکُمْ شِرارُکُم، أَقَلُّهُمْ رَحْمَةً لِلْیَتیمِ وَ اَغْلَظُهُمْ عَلَی‌اَلْمِسْکینِ.» (یعنی عکرمه برای من روایت کرده او هم از ابن عباس نقل کرده او هم از پیغمبرﷺ شنیده که او فرموده: «مُعَلِّمانِ کودکان شما بدترین شما هستند، آنان‌نسبت به کودکان یتیم از همه‌ی مردم نامهربان‌تر و درباره‌ی بیچارگان از همه خشن‌ترهستند.»

سَعْدِ بن طَریف کسی است که «ابن حَبّان» درباره‌ی او گفته است: «او حدیث جعل‌می‌کرد» و یَحْیی بن مُعِین (محدّث مشهور و دوست امام احمد بن حنبل) درباره‌ی او فرموده است: «برای هیچ کس درست نیست حدیث از او روایت کند.»

امّا راوی اصل داستان از سعد بن طریف، یعنی «سیف بن عُمَرِ تمیمی»، حاکم، «مُحَدِّث مشهور» درباره‌ی او گفته: «او مُتّهم به بی‌دینی و تَظَاهُرْ به اسلام بوده است». پس روایت او هم از درجه‌ی اعتبار ساقط است.[1]

نتیجه این شد که این دو نفر هیچکدام روایتشان جای اعتبار و اعتماد نبود؛ زیرا محدّثان معتبر روایت آنان را «جرح» کرده‌اند. پس شایسته نیست هر عبارت عربی را اگر چی بسیار فصیح هم باشد به عنوان حدیث حضرت رسولﷺ تلقی کنیم بلکه باید برای تحقیق در باره‌ی آن هماهنگی و مطابقت با قرآن، درک و عقل خدادادی را بکار ببریم. و همیشه شرایط پنج گانه‌ی صحّت حدیث را در نظر داشته باشیم.

---

۱. علوم الحدیث صبحی صالح، ص ۲۸۲ ـ ۲۸۶.

بهترین حدیث از نظر منطقه‌ی جغرافیایی راویان احادیث

ابن تیمیه گفته است: «علمای علم الحدیث اتفاق نظر دارند که صحیح‌ترین حدیث از نظر سلسله‌ی روایت آن است که مردم مدینه آن را روایت کرده باشند؛ زیرا «مدینه» شهر «سنّت» پیامبرﷺ است، سپس مردم «بصره»، بعداً اهل «شام»، خطیب بغدادی می‌گوید: صحیح‌ترین طرق احادیث آن است که مردم حَرَمَیْنِ شَریفَیْن (مکّه و مدینه) آن را نقل کرده باشند. قطعاً خطیب بغدادی در این نظریه به آیه‌ی ۷۴ سوره‌ی انفال اشاره می‌نمایند که خداوند متعال فرموده: «وَ الَّذین آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فی سَبیل اللّهِ وَ الَّذِین آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِک هُم الْمُؤْمِنُون حَقّاً لَهُمْ مَغْفِرَةٌ و رِزْقٌ کَریمٌ». (آنان که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند، و آنان که مهاجران را پناه دادند و یاری کردند آنان مؤمنان حقیقی‌اند، برای آنان آمرزش (و رحمت خدا) و روزی شایسته‌ای است) عملاً ـ تدلیس و فریب ـ از آنان کمتر و دروغ و جعل بسیار کمیاب است، که خداوند در این آیه صراحتاً فرموده: «أُولَـئِکَ هُمُ‌الْمُؤْمِنونَ حَقّاً...»

مردم یمن، روایتهای خوب و أسناد سالم دارند، امّا احادیث کم دارند، و سرانجام سلسله و زنجیره‌ی روایتشان به علمای حجاز می‌رسد. علمای بصره با وجود اینکه احادیث آنان بسیار است، اسناد و سلسله‌ی واضح و روشن دارند. دیگران این امتیاز را ندارند. کوفیان هم، احادیث بسیار دارند، امّا روایتشان پر از نیرنگ و دغلکاری است، کمتر حدیث سالم و درست نقل می‌کنند. احادیث مردم ـ شام ـ بیشتر ـ مُرْسَل، مَقْطُوع، است و مطالبش غالباً پند و اندرز می‌باشند، و اگر رجال سلسله‌ی روایت، متّصل‌و موثوق به باشند، حدیث درست است.[۱]

قضاوت درباره‌ی جعل حدیث: حقیقت این است انسان نباید درباره‌ی صحّت و یا جعل و ساختگی حدیث زود قضاوت کند، بلکه باید منتهای احتیاط را به عمل بیاورد، اگر چنانکه یکی از قواعد پنجگانه‌ی وضع حدیث شامل حال او باشد، شک

---

۱. قواعد الحدیث قاسمی ص ۵۸، به نقل صبحی صالح ص ۱۵۵-۱۵۶.

و تردید نمی‌خواهد که ساختگی است.

قاعده و میزان تشخیص حدیث نادرست: چقدر زیبا است! این کلام ابوالفرج‌عبدالرحمن ابن الجوزی (ـ ف ۵۹۷) که فرموده:

«اذا رَأَیْتَ الْحَدیثَ یُبایِنُ الْمَعْقُولَ، او یُخالِفُ الْمُنقُولَ، أو یُناقِضُ الْأُصُولَ فَاعْلَم أنَّهُ مَوضُوعٌ. (یعنی: هرگاه روایتی را دیدی با عقل سلیم ناسازگار است، یا مخالف منقولات دینی و تاریخی تأیید شده است یا با اصول و قوانین دینی در تضاد است، یقین بدان که این روایت موضوع و جعل و ساختگی است).[1] زیرا گفتن چنین سخنی از حضرت رسولﷺ که او «مُخْبِرِ صادِق» می‌باشد، محال و غیرممکن است.

---

۲. شیخ سیوطی در کتاب خودش (تدریب ص ۱۰۰) این کلام را از ابن جوزی نقل کرده ـ به نقل صبحی صالح، ص ۲۹۴ ـ ۲۹۵ در علم الحدیث وَبُرْکَوی هم در ص ۳۱ مصطلحات آن را ذکر نموده است.

خاتمه‌ی کتاب:

خلاصه‌ای از زندگی‌نامه‌ی خلفای راشدین و أئمه‌ی اربعه‌ی اهل سنّت

الف) خلفای راشدین

باسمه تعالی: قال اللّه تَعالَی فی کتَابه الْعَزیز (وَ الَّذین مَعَه أَشِدّاءُ علی الْکُفَّارِ رُحَمَاءُ بَیْنَهُم). صَدَق اللّه الْعَظیم.

ردیف	نام	نام‌پدر	نام‌مادر	لقب	کنیه	تاریخ و محل تولد	محل‌دفن و تاریخ وفات	مدت عمر	مدت خلافت	اقداماتی که در دوره‌ی خلافت انجام داده‌اند
۱	عبدالله	عثمان کنیه ابوقحافه	سَلمی	صدیق عتیق	ابوبکر	۵۷۳ م مکه	سیزدهم هجرت ۶۳۲ م مدینه روضة النّبی	۶۳	دو سال و سه ماه	۱ـ تشکیل شورا برای جمع آوری قرآن. در مدت دو سال. ۲ـ سرکوب کردن فتنه‌ی داخلی و و نابود کردن منافقین و مرتدین و پیامبران دروغین از جمله مُسَیْلَمَه‌ی کذّاب ۳ـ خارج کردن «عراق عرب» از تصرّف دولت ایران، و «شام» از تصرف روم ۴ـ هموار ساختن راه برای پیشرفت اسلام.
۲	عُمَر	خطّاب	حَنْتَمه یا حنتامه	فاروق	ابوحفص	۵۸۱ م ۴۰ سال قبل از هجرت مکه	۲۳ هـ ق ۶۴۴ م مدینه در روضه‌ی مُطَّهره‌ی حضرت رسول ﷺ	۶۳	ده سال و شش ماه	به‌طورخلاصه ۱ـ حدود و مرز سرزمین اسلام: از شرق به چین، ازغرب به افریقا، از شمال به‌بحر قزوین، از جنوب به‌سودان، رسید. ۲ـ تقسیمات مملکتی به ۲۳ ایالت. ۳ـ تأسیس پلیس امنیّتی. ۴ـ تأسیس گمرک. ۵ـ تنظیم دفاتر و نظام امور مالی دولتی، ۶ـ تعیین تاریخ اسلام ۷ـ وضع قانون «از کجا آوردی؟» برای حاکمان و استانداران، از ابتکارات اوست.
۳	عثمان	عفّان	أروی	ذوالنورین	ابو عبدالله	۵۷۵ م ۵ سال بعد از تولد پیامبر طائف	سال ۳۵ هجری مدینه بقیع	۸۲	۱۲ سال	در زمان خلافت او فتوحات عظیمی نصیب اسلام شد، از جمله: خراسان، جُوَین، شیراز، هرات، بلخ، کشورهای شمال افریقا، طرابلس، قبرس، بلاد مغرب، و بزرگترین خدمت او تکثیر و پخش قرآن از روی قرآن تدوین شده در زمان خلیفه‌ی اول است، که وحدت قرائت را به وجود آورد.
۴	علی	عبدمناف کنیه ابوطالب	فاطمه	اسد الله	ابوالحسن	۲۳ سال قبل از هجرت «مکه»	۲۱ رمضان ۴۰ هجری «نجف»	۶۳	چهار سال و نه ماه	به علت اختلاف داخلی و قضیه‌ی حکمیّت، و خروج خوارج پیشرفت اسلام متوقف شد، و همیشه دوران خلفای پیشین را به نیکی یاد می‌کرد و آنان هم به علم و شجاعت او ارج می‌گذاشتند.

ب) أئمه‌ی اربعه‌ی فقه و شریعت اسلامی (رضی اللّه تعالی عَنهم)

۱ـ خلاصه‌ی زندگی‌نامه‌ی امام اعظم (ابوحنیفه)ﷺ

نام: نعمان نام پدر: ثابت لقب: امام اعظم

تاریخ تولّد و وفات: (۸۰-۱۵۰ هـ . ق)

محل تولّد: کوفه (امام اعظم ایرانی الاصل بوده، کابل یا ترمذ و یا نسا) محل اختلاف است. محل وفات: بغداد.

استادان: هرچند در کوفه به تجارت مشغول بوده ولی به کسب علم هم‌می‌پرداخت، اوّل «قرآن» را از عَاصِم «قاری مشهور» یاد گرفت. معروفترین استادان او:۱ـ حماد بن أبی سُلَیْمان اشعری. ۲ـ انس بن مالک، ۳ـ عطاء بن أبی ریاح. ۴ـ هشام بن عُرْوَه و...

شاگردان: بزرگترین شاگردان امام اعظم عبارتند از:

۱ـ ابویوسف (۱۱۳ـ۱۸۲ هـ . ق)، ۲ـ ابوعبداللّه محمّد بن حسن شیبانی مُحَدِّث(۱۳۲ـ۱۸۹ هـ . ق)، ۳ـ زفر بن الهذیل (۱۱۰ـ۱۵۸ هـ . ق)، ۴ـ حسن بن زیاد لؤلوئی کوفی(وفات ۲۰۴ هـ . ق)، ۵ـ محمّد بن شجاع ثَلْجی (وفات ۲۵۶ هـ . ق) و...

دلایل فقهی: ۱ـ قرآن ۲ـ سنّت نبوی ۳ـ عمل صحابه ۴ـ قیاس ۵ـ اِستِحْسان ۶ـ اِجْماع ۷ـ عُرف و عادت.

پیروان مذهب: شاگردان امام ابوحنیفهﷺ مخصوصاً ابو یوسف، مذهب اورا در همه‌ی بلاد اسلامی گسترش دادند، امروز نیمی بیشتر از مسلمانان جهان پیرو مکتب‌امام اعظم می‌باشند که آنان را «اصحاب رأی» گویند.

عقاید کلامی: معتقد بود که ایمان قابل کمی و زیادی نیست، تنها «تصدیق»است. متکلّم بود، جبری نبود. معتقد به «اختیار محدود» بود.

آثار: ۱ـ فقه الاکبر «علم کلام»، ۲ـ الْعَالِم وَ الْمُتَعَلِم در علم «کلام»، ۳ـ المسند در«حدیث» و...

ب) علل پیشرفت فقه حنفی:

شاگردان ابوحنیفه و فقهای مذهب او مخصوصاً أبویوسف که قاضِیُ الْقُضّاةِ هارون الرشید و محمد بن حسن شیبانی که قاضی شهر «رقّه»ی سوریه بود، و زفر بن‌هذیل، که هر سه از علمای برجسته زمان و عصر خود بوده‌اند به اتفّاقِ هم، در مسائلی که مورد اختلاف و اعتراض مخالفان بود تجدید نظر و اصلاح کردند، برای ترویج مذهب خود بیشتر از احادیث پیروی می‌کردند، در نتیجه به سرعت این مذهب در بلاد پیشرفت کرد، و در قرن چهارم و پنجم هجری و بعد از آن به وسیله‌ی حمایت سلاطین غزنوی و خوارزمشاهی و عثمانی در بلاد اسلامی ترویج و تقویت شد و در رتبه‌ی اوّل قرار گرفت.

۲ـ خلاصه‌ی زندگی‌نامه‌ی امام مالک

نام: مالک نام پدر: أنس لقب: امام دارالهجرة (مدینه)

تاریخ تولد و وفات: (۹۵ یا ۹۳ ـ ۱۷۹ هـ. ق).

محل تولد: ذُوالْمَرْوَة (واقع در شمال مدینه) محل وفات: مدینه.

استادان: وی نیز مانند ابو حنیفه به تجارت مشغول بوده و در خدمت استادان زیادی کسب علم نموده، تا نهصد (۹۰۰) نفر استاد نام برده‌اند، از جمله: ۱ـ ربیعةُالرأی، ۲ـ محمّد ابن مسلم زُهری، ۳ـ عبدالرّحمن ابن هرمز الأَعْرَج، ۴ـ ربیعةُ بن ابی‌صالح فروخ، ۵ـ عبداللّه بن دینار و...

الف ـ استادان امام مالک در حدیث:

۱ـ نُعَیم المُجْمر، ۲ـ زید بن أسْلم، ۳ـ نافع بن سرجس دیلمی مولای عبدالله‌بن عمر بن خطاب، ۴ـ یحیی بن سعید انصاری، ۵ـ سعید المقبری، ۶ـ شریک بن‌عبداللّه، ۷ـ عبدالرحمن بن ذکوان ، ۸ـ أبی الزّناد، ۹ـ آخرین یارش: حذافة سهمی‌انصاری.

شاگردان: ۱ـ عبدالرحمن بن قاسم، ۲ـ ایوب سختیانی، ۳ـ ابوالاسود، ۴ـ ربیعه‌بن ابی عبدالرّحمن، ۵ـ هشام بن عُرْوَه، ۶ـ نافع بن ابی نعیم، ۷ـ عبداللّه بن وهب و...

و کسانی که از او حدیث روایت کرده‌اند: ۱ـ محمّد بن مسلم زهری، ۲ـ یحیی بن‌سعید، ۳ـ اوزاعی، ۴ـ ثَوْری، ۵ـ شعبه بن حجّاج، ۶ـ ابن جُرَیْج، ۷ـ لیث بن سعد،۸ـ قطان، ۹ـ ابن مهدی، ۱۰ـ امام شافعی ۱۱ـ محمد بن حسن شیبانی (دومین شاگرد برجسته‌ی ابوحنیفه)، ۱۲ـ عبداللّه بن مبارک، پیروان او را «أصحاب حدیث» می‌گویند.

ترویج مذهب: عبدالله بن وهب و لیث بن سعد، یحیی بن یحیی بن کثیر واشهب بن عبدالعزیز و عبدالرحمن بن قاسم در حدود بیست سال از او حدیث روایت کرده و مذهبش را رواج داده‌اند.

دلایل فقهی: ۱ـ قرآن ۲ـ حدیث و سنّت ۳ـ عمل صحابه ۴ـ اجماع ۵ـ قیاس ۶ـ اِستِحسان ۷ـ مصالح مُرْسَله.

پیراون مذهب: در کشورهای الجزایر، اندلس «اسپانیا»، مراکش، تونس، لیبی، سودان، افریقای غربی، مصر علیا اکثریّت دارند.

عقاید کلامی: متکلّم نبود، پیرو حدیث بود، به رؤیت خدا و قدیم بودن قرآن‌معتقد بود.

آثار: ۱ـ الموطّأ «حدیث»، ۲ـ تفسیر غرائب القرآن، ۲ـ النّجوم (در علم نجوم و هیأت)، ۳ـ الرّد عَلَی القَدَرّیة، ۴ـ منازل القمر و...

محل تدریس: امام مالک از هفده سالگی به تدریس پرداخت، می‌گویند به جلسه‌ی بحث و تدریس نمی‌رفت مگر آنکه در حدود هفتاد نفر در آن شرکت می‌کردند. شانس پیروزی امام مالک در این بود که در مسجد حضرت رسولﷺ و در جوارتربت پاک پیامبر اسلامﷺ به تدریس اشتغال داشته، و مردم از اطراف و اکناف می‌آمدند و او را می‌دیدند و او هم از اوضاع و احوال آنان آگاه می‌شد و جالب اینکه دو نفر از استادانش به نام‌های ۱ـ یَحْیی الاَنصاری ۲ـ محمّد بن مُسْلِم زُهری از وی حدیث روایت نموده‌اند، و در جلسه‌ی تدریس حدیث وی شرکت می‌کردند.

از سخنان گهر بار امام مالک (ره) :

۱ـ اگر طالب علم هستی باید به دنبال علم بروی علم به دنبال تو نمی‌آید.

۲ـ اشتغال به علم ثوابش از نماز و عبادت سنّت بیشتر است.

۳ـ حدیث، علم دین است توجّه داشته باشید آن را از چه کسی أخذ می‌کنید.

۳ـ خلاصه‌ی زندگی‌نامه‌ی امام شافعی رضی الله عنه

اوّل شب بوحنیفه درگـذشت   شافعی آخر شب از مادر بزاد

«خاقانی»

نام: محمّد   نام پدر: ادریس   لقب: ناصر الحدیث و السنّة

کنیه: ابوعبداللّه   تاریخ تولّد و وفات: (۱۵۰ ـ ۲۰۴ هـ . ق)

محل تولد: غزّه‌ی فلسطین   محل وفات: قاهره

تحصیل: امام شافعی برای تحصیل علـم بـه مکّـه و مدینـه و یمـن و عـراق و مصرسفر کرده و پیش استادان زیادی کسب فیض نموده است.

استادان او: در مکّه: ۱ـ مسلم بن خالد الزنجی (در فقه)، ۲ـ سفیان بن عُیَیْنَه،۳ـ داود بن عبدالرّحمن العطّار و عبدالملک بن ماجشون.

در مدینه: ۱ـ مالک ابن أنس، ۲ـ ابراهیم بن سعد الانصاری، ۳ـ عبداللّه بن نافع الصائغ و...

در یمن: ۱ـ هشام بن یوسف قاضی صنعاء، ۲ـ مطرف بن مازن، ۳ـ عُمَر بن ابی مُسْلِمة و...

در عراق: ۱ـ محمّد بن الحسن الشیبانی (شاگرد برجسته‌ی امام أبوحنیفـه)، ۲ـــ وکیع بن جرّاح کوفی،۳ـ اسماعیل بن عطیّه‌ی بـصری ، ۴ـــ أبـو أسـامه حَمـاد بـن أسامه‌ی کوفی و ...

شافعی نسبت به امام مالک بسیار ارادت داشته، می‌گفت: «او را شفیع میان خودم و خدای خودم قرار داده‌ام.»

شاگردان امام شافعی: در مکّه: ۱ـ موسی بن ابی الجارود، ۲ـ ابوبکر محمّـد بـن

ادریس،۳ـ ابراهیم بن محمّد بن عبّاس و...

در بغداد: ۱ـ احمد بن حنبل (امام چهارم اهل سنّت)، ۲ـ حسین بن علی‌کرابیسی، ۳ـ ابوثور کَلَبی، ۴ـ احمد بن محمّد اشعری بصری و...

در مصر: ۱ـ حرمله‌ی بن یحیی، ۲ـ ابو یعقوب یوسف بن یحیی البویطی، ۳ـ ربیع‌بن سلیمان جیزی و اسماعیل بن یحیی المزنی و ...

دلایل فقهی: ۱ـ قرآن ۲ـ سنّت ۳ـ اجماع ۴ـ قول صحابه ۵ـ قیاس «روش فقهی‌او آمیخته و حدّ متوسط بین فقه ابوحنیفه و امام مالک بوده است».

پیروان مذهب شافعی: قسمت عمده از مصر و فلسطین و تمام کردستان‌و قسمتی از ارمنستان و اکثر اهل تسنّن ایران (اکراد، ساکنین غرب و جنوب و اهالی‌طوالش و بعضی از لارستان و بسیاری از بنادر جنوب و قسمتی از استان خراسان وغیره) و مسلمانان جزیره‌ی سیلان و مجمع الجزایر فیلیپین و اندونزی و جاوه و جزایر نزدیک آن و مسلمانان هند و چین و استرالیا، اکثراً شافعی هستند. مسلمین یمن و حضرموت شافعی و اهل عدن و حجاز حنفی و شافعی و حنبلی می‌باشند.[۱]

عقاید کلامی: موافق علم کلام نبود، مذاق و مشرب اشعری داشت. به نظر او قرآن قدیم است.

آثار: مهمترین آثار او عبارتند از: ۱ـ الاُم در «فقه». ۲ـ الرِّسالة در «اصول».

فتاوا: فتاوای امام شافعی شامل ۲ قسمت است: ۱ـ قول قدیم در عراق (بغداد) ۲ـ قول جدید در مصر.

راویان اقوال قدیم چهار نفر بودند: حسن زعفرانی، ابوثور، حسین بن علی‌کرابیسی، احمد بن حنبل. (امام چهارم اهل سنّت)

راویان اقوال جدید در مصر شش نفر بودند: اسماعیل بن یحیی مزنی، ربیع بن‌سلیمان جیزی، ربیع بن سلیمان مرادی، حرمله‌ی بن یحیی بُوَیْطی، یوسف بن

---

۱. مقدمة الفقه عَلَی االمذاهب، به نقل از کتاب «راهنمای مذهب شافعی» تألیف مرحوم حضرت استاد حاج سید محمد شیخ الاسلام سنندج جلد اول، ص ۱۰-۱۱.

یحیی‌بویطی، محمد بن الحکم.

ترویج مذهب: سلطان صلاح‌الدین ایوبی و خاندان او، قاضی ابو زرعه محمدبن عثمان دمشقی «در شام»، حافظ مروزی عبدالله بن محمد بن عیسی در اسفراین و محمد بن اسماعیل قفّال در ماوراءالنهر، احمد بن سیّار در مرو، مذهب او را، ترویج دادند. وجیه الدّین محمد بن محمود مروزی مذهب شافعی را در غزنه و خراسان ترویج‌نمود و حاکمان غزنه و خراسان مذهب شافعی را قبول کردند.[1]

کتاب «الاُمّ» مشتمل بر هر دو قول قدیم و جدید است. امام شافعی اوّلین کسی‌است که علم «اصول فقه» را وضع کرده است و در این باره کتابی را به نام «الرّساله» تألیف کرده است.

از سخنان گهربار امام شافعی:

۱ـ علم فقه را پیش از تشکیل خانواده باید آموخت زیرا بعداً مشکل است.

۲ـ کسی که دوستش را پنهانی نصیحت کند به احترامش می‌افزاید.

۳ـ خالق کائنات تو را آزاد آفریده است، بکوش تا آزاد باشی.

۴ـ خلاصه‌ی زندگی‌نامه‌ی امام احمد بن حنبل رحمه‌الله

نام: احمد نام پدر: محمّد بن حنبل لقب: امام المُحَدِّثین.

کنیه: ابو عبداللّه تاریخ تولد و وفات: (۱۶۴ـ۲۴۱ هـ . ق)

محل تولد: بغداد (اصلش از مرو بوده، اما در بغداد به دنیا آمده)[2]

محل وفات: بغداد

تحصیل: امام احمد بن حنبل برای کسب علم به بیشتر شهرهای اسلامی مانند: یمن، مکّه، مدینه، بصره، کوفه و شهرهای سوریه سفر کرده.

استادان: مهمترین آنان: ۱ـ ابویوسف ۲ـ هشیم بن بشیر ۳ـ امام شافعی ۴ـ

---

۱. راهنمای مذهب شافعی، تألیف مرحوم حضرت استاد حاج سید محمد شیخ الاسلام سنندج جلد اول ص ۱۰-۱۱ به نقل از ـ مقدمة الفقه علی المذاهب ـ مقدمه‌ی ابن خلدون ص ۳۷۵

۲. الائمة الاربعه ص ۱۵۹.

ابراهیم بن سعد ۵ـ وکیع بن جرّاح و...

شاگردان: مهمترین آنان: عبدالله بن احمد بن حنبل ۲ـ احمد بن محمّد الحجاج۳ـ یحیی بن آدم ۴ـ مُسْلِم ۵ـ بُخاری (شیخین در حدیث) ۶ـ ابوداود ۷ـ عبدالرحمن‌بن مهدی ۸ـ ابوحاتم رازی ۹ـ ابراهیم الْحَرْبی ۱۰ـ علی بن المدینی (استاد شیخ‌بخاری) و...

دلایل فقهی: ۱ـ نصوص شرعی (قرآن و سنّت) ۲ـ اقوال صحابه ۳ـ حدیث‌ضعیف و مُرْسَل «مشهور به حسن» ۴ـ قیاس و اجتهاد «در مواقع اضطراری».

پیروان مذهب: در نجد و حجاز اکثریت دارند و در مصر و سوریه هم پیروانی‌دارد.

عقاید کلامی: به نظر او بحث کلامی پسندیده نیست، به قدمت قرآن و رؤیت خدا معتقد بود، بیشتر مُحَدِّث بود تا فقیه.

آثار: ۱ـ المسند در «حدیث» الزُّهْد، المناسک الکبیر و...

دو نفر از فرزندان امام احمد به مقام علمی بزرگی نایل گشته‌اند: ۱ـ صالح(۲۰۳ـ۲۶۶ هـ. ق) که سمت قضاوت اصفهان را به عهده داشته و شرح حال پدرش را نوشته است.

۲ـ عبدالله (متوفی به سال ۲۹۰ هـ. ق) که در علم حدیث به مقام پیشوایی و امامت رسیده.

سخنان و نصایح گهربار امام احمد حنبل:

۱ـ اگر در مرد صد خصلت پسندیده وجود داشته باشد، نوشیدن خمر همه را از بین می‌برد.

۲ـ اگر عالِم و دانشمند به سبب تقیه سکوت کند و جاهل به علّت نادانی، پس حق کی‌آشکار خواهد شد.

۳ـ دنیا خانه‌ی عمل است و آخرت خانه‌ی جزا، کسی که در این دنیا اهل عمل نباشد در آن دنیا پشیمان خواهد شد.

حواشی و توضیحات مطالب فقهی و علمی کتاب

دلایل فقهی شریعت اسلام

دلیل اوّل از ادلّه‌ی فقه و شریعت، کتاب (کلام اللّه مجید) است

کتاب (قرآن) در نزد علمای اصول فقه عبارت از کلام لفظی نازل شده بر پیامبراسلام محمّد بن عبدالله از حیث عاجز نمودن مخالفین از آوردن کوچکترین سوره‌ی مانند آن و بزرگترین معجزه‌ی پیامبر اسلام است.

دلیل دوّم فقه «سنّت» است

سنّت در لغت به معنی عادت و روش و رفتار است. در اصطلاح علم اصول فقه، عبارت از قول، یا فعل و یا تقریر پیغمبر می‌باشد.

قول: یعنی دستورهای شفاهی و مطالبی که حضرت رسولﷺ به زبان بیان‌فرموده‌اند.

فعل: یعنی کردار و اعمالی است که از آن حضرت صادر و الگو و سرمشق پیروان واقع گردیده است.

تقریر: یعنی انکار ننمودن و جلوگیری نکردن پیامبر از عملی است که دیگری در حضور او و با اطلاع و آگاهی رسول خداﷺ انجام داده باشد، در حقیقت این انکار نکردن و جلوگیری ننمودن به منزله‌ی جواز عمل شمرده می‌شود.

دلیل سوم فقه «اِجْماع» است

اجماع: در اصطلاح اصول فقه عبارت است از اتّفاق آراء و هماهنگی قولی، یافعلی، یا تقریری علما و مجتهدان امّت محمدی بعد از وفات حضرت رسولﷺ در هر دوره و زمانی بر هر امری از امور دینی یا دنیوی، یا عقلی هر چند آن مجتهدان

ازاصحاب و یاران پیغمبرﷺ نبوده، و هر چند امام معصوم در میان آنان وجود نداشته‌باشد.[1]

دلیل چهارم فقه «قیاس» است

در اصطلاح فقها، سرایت دادن حکمی است در عملی که ثابت شده است به عمل دیگری که علّت آن حکم در هر دو موجود باشد. مانند: «شراب و عرق» هر دو از مشروباتی هستند که انسان را مست و از خود بیخود می‌کُنند از بس که طبق دستور قرآن‌نوشیدن شراب حرام و ممنوع شده است فقها و مجتهدان بعد از تحقیق به این مسأله پی‌برده‌اند که علّت حرمت شراب «مست کردن» است که باعث از بین رفتن عقل می‌شود، وچون خاصیّت «مست کردن» در عرق هم موجود است آن را هم بر شراب حمل کرده، و گفته‌اند: «نوشیدن عرق هم حرام است» این عمل را در اصول فقه «قیاس» گویند.

دلیل پنجم فقه «استدلال» است

استدلال را چنین تعریف کرده‌اند: «دلیلی است که نه نص و نه اجماع و نه قیاس‌شرعی باشد» و در داخل خودش به چندین نوع تقسیم می‌شود:

۱ـ قیاس منطقی: عبارت است از قول و گفتاری که مرکب از (حدّاقل) دو جمله‌که قبول و تسلیم یکی از آنها مستلزم قبول گفتار دیگری باشد، مثل اینکه بگویند: «عرق مستی می‌آورد و هر چیزی مستی بیاورد حرام است، پس عرق حرام است.»

۲ـ شریعتهای قبل از اسلام: اگر از آن مطالبی باشد که در قرآن و احادیث پیامبرﷺ بحث و ذکر شده است به جای خودش حجّت است وگرنه حجّت و دلیل نیست.

---

۱. اصول فقه شافعی کانیمشکانی، ص ۱۵۴، چاپ دوم.

۳ـ اِستِحْسان: یعنی انتخاب راه حل بهتر و نیکوتر، طرفداران حجّت بودن استحسان دو آیه‌ی سوره‌ی «زمر» را دلیل ادعای خود آورده‌اند که می‌فرماید: «وَ أَتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُم»[1] و آیه‌ی «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَولَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»[2]

۴ـ مَصالِح مُرْسَلَه: عبارت است از اینکه فقط به منظور مصلحت، حکمی برحالت و وصفی شده باشد که بر اعتبار یا بطلان اعتبار آن وصف در حکم، هیچگونه دلیل شرعی در دست نباشد، مانند اینکه اجازه داده شود، شخص متّهم به سرقت را به منظور اقرار گرفتن از او اذیّت و آزار نمایند.

۵ـ قول صحابه‌ی مجتهد: (مانند خلفای راشدین و عدّه‌ای دیگر از اصحاب فقیه و مجتهد حضرت رسولﷺ).

۶ـ نبودن دلیل و مدرک بر حکم: یعنی هر حکمی مدرک و دلیلی می‌خواهد، مثلاً مجتهد بگوید: «هرچه جستجو کردم برای و جوب نماز وتر مدرکی پیدا نکردم، پس نماز وتر واجب نیست.

۷ـ اِستِقْرا: عبارت است از تتبّع جزئیّات یک کلّی برای اثبات حکم همان کلّی‌اگر تتّبع در تمام جزئیات انجام گیرد استقرا تام و حجّت است، و اگر تتبّع در قسمت عمده‌ای از جزئیات انجام پذیرد، اِستِقْرا ناقص و دلیل ظنّی شناخته می‌شود.

۸ـ اِستِصْحاب: استصحاب در لغت به معنی مصاحبت و صحبت می‌باشد، و در اصطلاح علم اصول فقه عبارت است از آنکه در وقتی که حکمی ثابت باشد برای امری، اگر دلیلی بر انتفای آن نباشد همان حکم سابق در زمان حال اجرا شود، به عبارت ساده‌تر اجرای حکم سابق است در زمان حال، مثلاً اگر کسی برای نماز ظهر وضو گرفته، بعداً در موقع نماز عصر شک دارد که آیا هنوز وضویش باقی است یا نقض و باطل شده است در فقه اسلامی به دلیل استصحاب حکم می‌شود که وضویش

---

۱. آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی زمر.
۲. آیه‌ی ۱۷ و ۱۸ سوره‌ی زمر.

باقی‌است، زیرا یک قاعده‌ای کلّی است که «اَلْیَقِینُ لا یُرْفَعُ بِالشَّک»[1] (یقین به شک از بین نمی‌رود) «لا تَنْقُضُ الیَقینُ بِالشَّکِ».[2]

دلیل ششم برای فقه «تعادل و تراجیح» است

چون ممکن است در یک مورد چند دلیل با هم معارض و منافات داشته باشند،علمای اصول فقه طبق قوانین و قواعد خودشان یکی را بر دیگری ترجیح داده و اِشْکال را بر طرف می‌نمایند.

دلیل هفتم فقه، «اجتهاد» است

اجتهاد در لغت به معنی رنج و زحمت کشیدن است، و در اصطلاح علمای اصول‌عبارت است از به کار بردن شخص مجتهد و فقیه، تمام قدرت و توانایی خود را در راه تحصیل ظن نسبت به حکم شرعی، مقصود از فقیه در این تعریف کسی است که باداشتن اطلاعات لازم و کافی و وافی آماده و مهیّای تحصیل ظنّ به حکم شرعی بوده باشد که بعد از استخراج احکام به عنوان «فقیه و مجتهد» شناخته می‌شود پس در این‌صورت فقیه و مجتهد یکی است.

دلیل هشتم «عرف و عادت محل» است

زیرا اسلام عرف و عادت هر قوم و ملّتی را تأیید می‌کند و آنها را بر هم نمی‌زند و به نظر و آداب و رسوم هر ملّتی احترام قایل است به شرطی که با قرآن و سنّت منافات نداشته باشد.[3]

---

۱. جمع الجوامع جلد ۲ ، ص ۳۵۶

۲. فرهنگ معارف اسلامی، دکتر سید جعفر سجادی، جلد اول ص ۱۶۷.

۳. مطالب این حواشی و توضیحات از جمع الجوامع و اصول فقه استفاده شده است.

دعا و مناجات اِلهی

رَبَّنَا اِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِیاً یُنَادِی لِلایمان أن آمِنُوا بِرَبِّکُم فَآمَنَّا، رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَاذُنُوبَنَا وَ کَفِّرْ عَنَّا سَیِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الاَبْرَار.

رَبَّنَا اغْفِرْلِی وَ لِوَالِدَی وَ لِلْمُؤْمِنِین یَوم یَقُوم الْحِسَاب.

ای خدای منّان! به کرم و لطف خودتان این خدمت ناچیز را از ما قبول بفرما، و امّت اسلامی را به سوی عمل به کلام خودت و سنّت پیامبرت هدایت و ارشاد بفرما، وَ آخِرُ دَعْوانَا اَن الْحَمْدُ لِلّه، وَ الصَّلاه وَ السَّلام عَلی رَسُول اللّه وَ العُلَمَاءِ الْعَامِلِینَ بِاَحْکامِ اللّه. آمین

بتاریخ بیست و هشتم رمضان ۱۴۲۳ هـ. ق. برابر ۱۲ آذرماه ۱۳۸۱ شمسی

ابراهیم صالحیان راد ـ بوکان

منابع و مآخذی که در تألیف دانش و بینش علوم حدیث بیشتر از آنها استفاده شده است.

۱ـ قرآن مجید (کلام ا...) قانون آسمانی و اساسی و وحی الهی.
۲ـ موطّای امام مالک،دار الفکر بیروت، لبنان
۳ـ شرح تاج الحدیث الجامع للاصول، چاپ بیروت، تأایف شیخ منصور علی ناصف
۴ـ صحیح امام بخاری و تاریخ زندگی آن ـ ادارة الطباعة المنیریه چاپ مصر .
۵ـ مقدمه و صحیح امام مسلم و شرح زندگی آن با شرح امام نووی، چاپ بیروت دارالکتب العربیة.
۶ـ سنن امام ابو داود با مقدمه‌ی آن.
۷ـ سنن امام ترمذی با شرح آن، دار الفکر، بیروت.
۸ـ سنن نسائی و مقدمه‌ی آن با شرح جلال‌الدین سیوطی، بیروت، لبنان دارالمعرفه.
۹ـ مفردات الفاظ القران راغب اصفهانی ـ دار الکاتب العربی.
۱۰ـ سنن ابن ماجه و خاتمه‌ی آن، با شرح محمد فؤاد عبدالباقی، دارالفکر.
۱۱ـ المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم تألیف محمد فؤاد عبدالباقی قاهره، دارالکتب المصریه.
۱۲ـ برهان قرآن تألیف صدر الدین بلاغی.
۱۳ـ تفسیر فی ظلال القرآن ـ تألیف مرحوم استاد سید قطب مصری.
۱۴ـ تفسیر المراغی ـ تألیف احمد مصطفی المراغی.
۱۵ـ مقدمه‌ی منهل الواردین شرح ریاض الصّالحین ـ دکتر صبحی صالح بیروت ملایین.
۱۶ـ علوم الحدیث استاد صبحی صالح مطبعه‌ی جامعه‌ی دمشق.
۱۷ـ أسدالغابة، فی سیر الصحابة دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۸ـ لسان العرب تألیف ابن منظور، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۹ـ طبقات ابن سعد طبع بیروت.
۲۰ـ اصحاب صحاح سته، تألیف ملا محی الدین صالحی، چاپ افست سروش، تهران.
۲۱ـ حدیث شناسی: تألیف استاد حاج ملا عبدالله احمدیان، مهاباد.
۲۲ـ مقدمه‌ی تاریخ ابن خلدون، ترجمه‌ی استاد محمد پروین گنابادی.

۲۳ـ مقدمه‌ی نهج الفصاحه تألیف استاد ابوالقاسم پاینده.
۲۴ـ اصول فقه کانیمشکانی. معروف به معتمدی کردستانی.
۲۵ ـ دایرة المعارف قرن بیستم استاد محمد فرید و جدی دار المعرفة بیروت.
۲۶ـ علوم حدیث کاظم مدیر شانه‌چی و درایت الحدیث آن.
۲۷ـ مقدمه‌ی «مفتاح کنوز السنه» تألیف دکتر ا.ی. فنسنگ. ترجمه‌ی استاد محمد فواد عبدالباقی.
۲۸- البداية و النهاية، طبع مصر، بیروت، تألیف حافظ ابن کثیر، بیروت دار احیاء التراث العربی.
۲۹ـ مقدمه‌ی شرح الکرمانی علی صحیح البخاری.
۳۰ـ نزهة النظر فی توضیح نخبة الفکر چاپ کراچی.
۳۱ـ تاریخ ادیان ، علی اصغر حکمت.
۳۲ـ کتاب « خط و خطاطان» تألیف میرزا حبیب اصفهانی ـ انتشارات مستوفی تهران.
۳۳ـ مقدمه‌ی صحیح ترمذی به قلم احمد محمدی شاکر.
۳۴ـ آشنایی با علوم اسلامی، تألیف علی اصغر حکمت.
۳۵ـ علوم الحدیث: محمد علی قطب، چاپ تهران نشر احسان.
۳۶ ـ الاصابة فی تمییز الصحابة، طبع دار احیاء التراث العربی
۳۷ـ اعلام الموقعین، ابن قیم الجوزیّه، دار الجیل، بیروت.
۳۸ـ مقدمه‌ی «پیرامون قیاس» تألیف جمال الدین جمالی
۳۹ـ شرح اربعین نووی تألیف عبداله بن ابراهیم انصاری، صیداـ بیروت.
۴۰ـ تاریخ مشاهیر کرد، بابا مردوخ روحانی «شیوا» تهران، سروش.
۴۱ـ علوم الحدیث استاد اعظم ابن الصلاح، بیروت.
۴۲ـ «کَیْف نتعامل مع السنة النبوية»، یوسف قرضاوی.
۴۳ـ مقدمه و شرح عبدالله خاموش هروی، از ریاض الصالحین ـ تهران، نشر احسان.
۴۴ـ الفیّه‌ی شیخ سیوطی در علم حدیث ـ بیروت.
۴۵ـ تعریفات سید شریف جرجانی در شرح اصطلاحات فقیهان و محدثان و متکّلمان و غیره.
۴۶ـ تدریب راوی تألیف شیخ جلال الدین سیوطی.
۴۷ـ جمع الجوامع (در اصول فقه ـ تألیف تاج الدین عبدالوهاب ابن السبکی).
۴۸ـ «تاریخ آموزش در اسلام»، تألیف دکتر احمد شبلی استاد دانشگاه قاهره، ترجمه‌ی محمد حسین ساکت.

۴۹ ـ مصطلحات الحدیث، تألیف برکوی با شرح داود قارصی.
۵۰ـ راهنمای مذهب امام شافعی، تألیف مرحوم حضرت استاد بزرگوار حاج سید محمد شیخ الاسلام سنندج.
۵۱ ـ الأئمة الاربعة و چهار امام اهل سنت تألیف محمد رئوف توکلی.
۵۲ـ فرهنگ معارف اسلامی، تألیف دکتر سید جعفر سجادی انتشارات «شرکت مؤلّفان و مترجمان ایران»
۵۳ ـ شَیْخَیْن و صَهْرَیْن: تألیف سید عبدالرحیم خطیب (بندر عبّاس)